دیروز تظاهرات دانشجویان کمونیست بخون کشیده شد!

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی تظاهرات دانشجویان کمونیست را که به مناسبت مبارزه برای بازگشایی دانشگاهها و تداوم راه شهدای اول اردیبهشت ۵۹ برگزار گردیده بود را بخون کشید.

پاسداران مزدور سرمایه با پرتاپ نارنجک به صفوف فشرده تظاهرکنندگان باعث **شهادت چندین کمونیست پیکارگر و زخمی شدن دهها نفر گردید.**

این اعمال ارتجاعی که لکهٔ ننگ دیگری بر دامان رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد، کوچکترین خللی در اراده استوار دانشجویان در مبارزه بر حقشان ایجاد نخواهد کرد.

زنده و جاوید باد یاد شهیدان خلق!

اول اردیبهشت حماسه مقاومت علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها!

سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار

۶۰/۲/۱

بزرگداشت حماسه خونین اردیبهشت ۵۹ در شهرهای مختلف

قهرمانشهر (کرمانشاه سابق)

درروز اول اردیبهشت سالگرد حماسه آفرینی دانشجویان کمونیست و انقلابی درمقابل یورش ارتجاعی رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی به دانشگاهها، تظاهرات موضعی ازسوی سازمان دانشجویان ودانش آموزان پیکار درخیابان مدرس (مرکزشهر) برگزارشد. تظاهرات با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" شروع شدودرمسیر حرکت، طنین شعارهای "دانشگاه، این سنگر انقلاب، بهمت توده ها، گشوده باید گردد"، "علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده ها" و... زنده کننده حماسه مقاومت دانشجویان کمونیست وانقلابی وبیانگرضرورت بازگشائی انقلابی دانشگاه این سنگرهمیشه تپنده انقلاب بود.

چنددقیقه پس ازشروع تظاهرات، فالانژها با حالتی برافروخته ودرمانده درمقابل افشاگریهای رفقا، وحشیانه به صف تظاهرکنندگان حمله ورشده وبا محاصره کردن آن ازدوطرف، سعی دربرهم زدن آن داشتندکه با مقاومت رفقاروبرو شدند. دردرگیریهای پراکنده ای که روی داد، سه تن ازرفقا مجروح شدند. پس ازپایان تظاهرات مزدوران رژیم به هرکسی که مشکوک میشدندبه بازرسی بدنی وی میپرداختندواین خوددر افشاء ماهیت آنها نزدمردمیکه شاهدجریان بودند، تاثیربسزائی داشت.

شیراز

سازمان دانشجویان ودانش آموزان پیکار بمناسبت سالگردروزمقاومت دانشجویان کمونیست وانقلابی درروز ۶۰/۲/۳، دست به یک تظاهرات موضعی زد. درجلوی صف تظاهرکنندگان تصاویررفقای شهیداحمدموذن - دانیالی - مهنازمعتمدی و... که قربانی ضدانقلاب فرهنگی رژیم شده بودند، به چشم میخورد. شعارهای تظاهرات عبارت بودنداز: "انقلاب فرهنگی حیله ارتجاع است، کشتاردانشجویان خودبهترین گواهی است"، "شانزده آذرشاه، توسط بنی صدر وبهشتی، باردگرزنده شد"، "دانشجوی مبارز، بهمت توده ها، سنگرخودرا بگشا" و... جمعی از مردم ازدوطرف خیابان تظاهرکنندگان راهمراهی میکردند. بهنگامیکه یکی ازفالانژها با چاقو قصدحمله به صفوف رفقا راداشت، توسط انتظامات تظاهرات حمله وی دفع شد. چندتن پسرودختر فالانژ میکوشیدندبا دادن شعار "حزب فقط حزب الله" توجه مردم اطراف راازحرکت انقلابی رفقا منحرف سازندامانصدایشان درغرش "اتحاد مبارزه، پیروزی" محوگردید. درخیابان مشیر فاطمی، آوارگان جنگ ارتجاعی ازدرون خوابگاهها، ضمن نشان دادن دوانگشت خودبعلامت پیروزی، همبستگی خودرا با رفقا ابرازمیداشتند. تظاهرات موفق رفقا پس از ۲۰ دقیقه به پایان رسید. پس ازمتفرق شدن رفقا، سی الی چهل تن ازفالانژها با شعار "مرگ بر پیکاری" درخیابان براه افتاده وبه ضرب وشتم مردم پرداختندوآنچنان ازتظاهرات رفقا گیج شده بودندکه اشتباها دو نفرازهمپالگیهایشان راهم بتصوراینکه پیکاری هستند، با چاقو زخمی کردند!

مشهد

بمناسبت سالروزمقاومت خونین دانشجویان کمونیست وانقلابی دردفاع ازدانشگاه این قلب پرتپش انقلاب، رفقای سازمان دانشجویان ودانش آموزان پیکاردرروز ۶۰/۲/۱ یک تظاهرات موضعی برگزارکردندو شعارهائی در افشای دوجناح ضدخلقی هیئت حاکمه ودرپافشاری بربازگشائی انقلابی دانشگاهها دادند. این تظاهرات چندین بارمورد تهاجم اجیرشدگان رژیم قرارگرفت که با مقاومت انقلابی رفقا روبروشد. پس ازتظاهرات که ۲۰ دقیقه بطول انجامید، بحثهای خیابانی درگرفت که این بحثها تا ساعت ۹ شب ادامه داشت. همچنین رفقا چندین روزنمایشگاه عکس وطرح که با عکسهای رفقای شهید موذن - دانیالی ومعتمدی همراه بود، برپا داشتندکه درروز ۶۰/۲/۲ نمایشگاه رفقا درخیابان دانشگاه موردیورش عوامل رژیم قرارگرفت اما رفقا دست به مقاومت زده وابتدا با دادن شعار به مقابله پرداختندوسپس چندین تن ازاوباشان توسط رفقا تنبیه شدند.

واحدتئاترسازمان دانشجویان ودانش آموزان پیکاردرمشهدچندین روزمتوالی درخیابان دانشگاه یک نمایشنامه انقلابی رابه اجراگذاشت که طی آن نقش لیبرالها وحزبیها دررابطه با ضدانقلاب فرهنگی، افشاء شد. این نمایشنامه بسیارمورداستقبال قرارگرفت، بطوریکه هربار حدود ۱۵۰ نفرتماشاچی داشت. رفقا این نمایشنامه رادرجلوی تعدادی ازمدارس مشهدنیز به اجرادرآوردند.

تظاهرات دانش آموزان انقلابی درحمایت از همرزمان اخراجی شان

سقز

بدنبال اخراج ۲۸ تن ازدانش آموزان انقلابی دبیرستان آزادی سقزومنحل کردن برخی کلاسها کـه بدلیل سرودخوانی دسته جمعی به مناسبت نوروزدرمدرسه توسط مسئولین مرتجع وبه کمک رویزیونیستهای خائن اکثریت وتوده ای درشناسائی آنها، صورت گرفته بود، دانش آموزان انقلابی دبیرستانهای آزادی، رئوف، قانع، بهرنگی ومصدق و... دست به اعتراض زدند.

درروز ۶۰/۱/۲۳ دانش آموزان مبارز دبیرستان رئوف با خواندن سرود "ای رقیب" تظاهرات اعتراضی خودرا شروع کرده وعلیرغم سمپاشی های رویزیونیستهای اکثریت و توده ای وکوشش مسئولین مرتجع مدرسه درسر کلاس بازگرداندن آنها، جمع کثیری ازدانش آموزان به صف تظاهرات درمدرسه میپیوندند. آنها با دادن شعارهائی چون "محصل اخراجی، همرزم انقلابی، حمایتت میکنیم" و "درپیکارخلق کرد، سازشکاری محکوم است" ضمن حمایت از دانش آموزان انقلابی اخراجی، پیوند مبارزات انقلابی دانش آموزان را با جنبش مقاومت خلق کرداعلام داشتند. بهنگامیکه دانش آموزان درسالن مدرسه اجتماع کرده و شعارهای انقلابی راسرمیدادند، خبررسیدکه دانش آموزان دبیرستان مصدق نیزدرارتباط با اخراج ۲۸ تن، دست به تحصن زده اند. دانش آموزان با شعارحمایت خودرا ازهمرزمان دلیرشان بیان میدارند. همبستگی چشمگیر دانش آموزان انقلابی مدارس مختلف برای ارتجاع بسیارگران تمام شده است ومرتجعین ازمسئولین گرفته تا رویزیونیستها به طرق مختلف درصددهستندکه به حرکات انقلابی دانش آموزان لطمه بزنند. اما خلق کردودانش آموزان انقلابی ومبارزچهره کریه این یاوران سرمایه راشناخته اند. مبارزات انقلابی دانش آموزان درمدارس مختلف همچنان ادامه دارد.

آنکه ۳۶ هزارتومان پاداش گرفته "توده ای" است!

"درپیکار ۹۹ "درافشای "بنیاد مستضعفان" چهره فردی بنام بهرام سلطانی تهرانی رابرملا کردیم که پاداش ۳۶ هزارتومانی دریافت کرده بود. این مزدورراربهتربشناسیم.

وی ازسرسپردگان حزب خائن توده میباشد که ازانگلستان، فوق لیسانس حسابداری گرفته است وازطرفداران ومبلغین علنی حزب در خارج ازکشوربود. وی درسال ۱۳۵۷ به ایران بازگشته ودرزمان اوج مبارزات توده ها، افسر وظیفه بودولی درروزهائیکه توده های انقلابی اززندانها فرارمیکردندوی مرتبا به پادگان میرفت پس ازسربازی استادنیمه وقت دانشکده علوم اقتصادی بابلسربودوباتکا به مشی خائنانه حزب توده به سمپاشی علیه انقلابیون پرداخته ومسئول رساندن نشریات حزب توده به هواداران بوداوتحت عنوان فریبنده "خدمت به جامعه" دربنیادمستضعفین استخدام شده ودرازاء همین "خدمت" "بی شائبه" بوده است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به وی پاداش

بقیه درصفحه ۲۹

یعنی مجموعه‌گرانبهای آزمایشگاهها وکارگاهها وساختمانهائی که از دسترنج ملت ستمدیده ساخته شده بود، درکوران رنج ناشی از مشکلات اقتصادی واجتماعی وفلاکت جنگ خانمانسوز از خدمت زحمتکشان بدور نگه داشته شد، وسرانجام این کانونهای مبارزاتی وعلم و تخصص تا سطح کلاسهای آموزش زبان وخدمات مالی واداری برای عده‌ای خاص تنزل یافت!

اما زهی خیال باطل که بخواهد جامعه انقلابی را از دانشگاه محروم ساخته وسد راه همبستگی دانشجویان ودانشگاهیان مبارز با توده‌های زحمتکش شود. توده‌های رنجدیده ایران درتاریخ پرتلاطم مبارزات خود تاکنون چنان بهای خونینی برای برافراشته نگهداشتن پرچم این مراکز پرخروش پرداخته اندکه حتی برای لحظه‌ای نیز پاسداری دربرابر نیروهای سرکوبگر ودانش ستیز را به فراموشی نخواهند سپرد.

مردمی که در ۱۶ آذرها، ۱۳ آبانها و ۲۳ دی‌ها خشم بی پایان خودرا در موج پرتوان خون فرزندان خویش برسرامپریالیسم آمریکا ورژیم وابسته به آن کوفتند، اکنون نیز دانشگاهها، این سنگرهای مبارزاتی خود را بار دیگر به دست خواهند آورد.

هم میهنان آگاه و مبارز!

این حق مسلم شما وفرزندان دانشگاهی شماست که هرچه زودتر برای این کانونهای دانش وآگاهی ومبارزه دست یابید وبار دیگر از این پایگاه مردمی نیز بیش از پیش در راه حفظ پرارج ترین دستاوردهای قیام قهرمانانه بهمن ماه، یعنی آزادیهای سیاسی وحقوق دموکراتیک خود، گام گذارید.

این حق مسلم زحمتکشان میهن ماست که درهای دانشگاهها را به منظور بازگفتن دردها وستم های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی وبهداشتی خودگشوده ببینند، وباحمایت پی گیر خود از شوراهای منتخب دانشگاهی آنها را هرچه بیشتر در راه تامین وتضمین منافع خویش بکار گیرند.

این حق مردمی است انقلابی که بمنظور رهائی از تزویر و شیپور دروغ سیاست بازان گوناگون در رسانه‌های گروهی، بر دانشگاهها، این کانونهای آگاهی، دست یابند واز این راه هرچه بیشتر از واقعیت مشکلات زندگی یکدیگر ودیگر خلقهای تحت ستم جهان آگاه شوند: به حقیقت دریابندکه درجنگ ویرانگر بر آوارگان وزحمتکشان خلقهای ایران وعراق چه میگذرد وراه مبارزه با مصائب دهشتناک ناشی از آن چیست؛ درد بیکاران وتهیدستان ازفشارهای اقتصادی وستمهای اجتماعی کدام است؛ استثمار کارگر و رنج دهقان چیست؛ برزنان چه ستمهائی روا میرود؛ ودریک بیان راه همبستگی خلق ومبارزه آن با دشمنان چگونه باید پاسداری شود؟

این حق مسلم خلق ماست که در دانشگاهها از زبان هزاران دانشجوی آزاده وآگاه خود پیام راستین مبارزات خلقهای ستمدیده آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین را بشنوند واز این سنگرهای آزادی نیز همچون دیگر پهنه‌های مبارزه، طوفان خشم انقلابی خودرا برسرامپریالیسم و وابستگانش، وجملگی نیروهای سرکوبگر فروکوبند.

هرچه مستحکم‌تر باد پیوند دانشگاهیان با مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک زحمتکشان

اول اردیبهشت ۱۳۶۰

کانونهای دموکراتیک دانشگاهیان ایران:

کانون مستقل دانشگاهیان دانشگاه صنعتی شریف
کانون مستقل استادان دانشگاه ملی ایران
کانون مستقل استادان دانشگاه علم و صنعت
کانون مستقل دانشگاهیان دانشگاه آزاد ایران
کانون مستقل استادان دانشگاه تهران
کانون مستقل دانشگاهیان دانشگاههای اصفهان
کانون مستقل استادان مدرسه عالی بابلسر
کانون مستقل اعضاء هیئت علمی موسسات آموزش عالی مرکز
کانون مستقل استادان متعهد مدرسه عالی پارس
کانون استادان مترقی دانشگاه شیراز
کانون مستقل اعضاء هیئت علمی پلی تکنیک تهران
کانون مستقل دانشگاهیان دانشگاه تبریز

خاطره شهدا و مقاومت دلیرانه دانشجویان مبارز در اول اردیبهشت گرامی باد!

سالی از هجوم وحشیانه به دانشگاه میگذرد. هجومی که سراسر نشاندهنده عجز وحشتزدگان از انقلاب و ادامه آن بود. به‌خون کشاندن مراکز دانشگاهی وکشتار و دستگیری وشکنجه و اعدام مبارزان آن بخوبی نقاب تزویر را ازچهره انقلابی نمایان سرکوبگر کنار زد ویکبار دیگرنیزآنان را به دادگاه قضاوت خلق کشاند. درآن هنگام، توطئه‌ای ازپیش آماده‌شده، با هراسی که بانیان آن ازخروش انقلابی دانشجویان و نقش آگاهی دهنده دانشگاهها به توده‌ها داشتند، وبا وحشتی که ازنقش افشاگرانه دانشگاهها وپیام آنها در باره تشکیل شوراهای واقعی احساس میکردند، به اجرا گذاشته شد. این توطئه به پشتوانه دریائی ازگلوله، دشنه، وسنگ وشلاق، وبه میدان داری اوباشان وچماقداران مزدور، طوفانی ازجهل ونفرت ضدانقلابی را، درپناه جمعیتی تحریک شده، به میان مبارزان مراکزدانشگاهی کشاند. هدف آن بودکه به قیمت هراندازه خون ریزی وشقاوت هم‌که شده شعله‌ای ازآتش انقلاب زحمتکشان وخلق ها را خاموش کنند، وازآن پس دانشگاهها دربسته وخالی ازدانشجودیگرنتوانندپیام مقاومت ومبارزات کارگران، دهقانان وخلق های ستمدیده را به یکدیگربرسانند. آری، هدف ازتوطئه روشن بود: با بستن دانشگاهها دست زحمتکشان ومدافعین آنها نیز، ازاین سنگر پراهمیت، درمبارزه با امپریالیسم، سرمایه‌داران وزمینداران بزرگ ونیروهای سرکوبگرپشتیبان آنان کوتاه میشد، وکیست که‌چنین میخواست وچنین میخواهد؟

درآن روزها، طوفان نفرت ضدانقلابی، با تزویر وانتشار صدها دروغ وقیحانه، دانشگاهها را "مراکز توطئه" و "انبار اسلحه" نامید و زهرتوطئه با زیگران قدرت حکومتی را بردهها هزارمبارزدانشجو، دانش آموز، معلم، زحمتکش وتمامی مبارزان دفاع ازموجودیت دانشگاه فروریخت. این توطئه، گلوله‌های ننگینی شدکه برقلبهای پرطپش دهها دانشجوی انقلابی نشست ، قداره، قمه وشلاقی شدکه صدها مبارز آگاه را درمراکزدانشگاهی به‌خاک وخون غلطاند، سرب مذابی که بر پیکر شهیدانی چون **مهناز محمدی، مسعود دانیالی، احمد مؤذن، مهدی علوی شوشتری و فرزاد حمید** جای گرفت، وتجاوز وحشیانه‌ای که به دختران وزنان مبارز روا رفت و رودکارون داستان نفرت انگیزآنرا با اجساد غوطه‌ور درخود برای زحمتکشان میهن بازگفت. این توطئه شوم زنجیری شد بر پای دانشجوی انقلابی دانشگاه اهواز که پیکر خون آلود او را زیر ضربات مشت ولگد بر روی زمین میکشاندند، ورگبار مسلسلهائی شدکه نزدیک به ۲۰ تن ازدلیران دانشگاه، این سنگرآزادی وآگاهی، را درزندان "تالارشهرداری" اهواز، در دانشگاههای گیلان وبلوچستان، ودرمقاومت تاریخی دانشجویان دردانشگاه تهران بخون شهادت نشاند. وسرانجام نیزجشن کتابسوزان نه تنها پایان این جنایات نبود، بلکه کارتعقیب، بازداشت وشکنجه ومحاکم آنچنانی بدانجا رسیدکه پزشکی مردمی چون **فریدهیسا** به بند افتد و برقلب پرامیدش که همواره بخاطرزحمتکشان ودرمیان آنها می طپید، تیراعدام بنشیند؛ وهنوزنیز پس ازگذشت یکسال ازآن فاجعه، برخی مبارزین دانشگاه با احکام اعدام پا به زنجیرزندانهای رژیم باشند، درحالیکه مجرمین وزندانیان وابسته به رژیم منفور گذشته حتی بدون ذکرموارد جرمشان (!) به بهانه‌های گوناگون پاداش عفو و آزادی میگیرند.

درست بدنبال این هجوم وحشیانه دراوائل "سال امنیت" بود که "ولادت حاکمیت دولت" برموج خون مدافعین دانشگاه، دردانشگاه تهران، جشن گرفته شد وآنگاه این شیوه بکارگرفتن حاکمیت دولت بیش از پیش برسردیگر مراکزومناطق میهن همچون کارخانه‌ها، روستاها ومدارس فروریخت.

فرزندخلف این هجوم شوم به دانشگاهها "ستادانقلاب فرهنگی" بودکه درپناه بی پایه‌ترین بهانه یعنی "آمریکائی بودن" دانشگاه پا به میدان گذارد تا ازطریق مقابله با شوراهای واقعی متشکل ازدانشجویان، استادان وکارکنان دانشگاه وجدا ازمردم برای مردم با مطلاح فرهنگسازی کندونگهبان بسته نگهداشتن درهای دانشگاهها وموسسات آموزش عالی باشد. بدین ترتیب دانشگاهی که به پشتوانه مبارزات طولانی خود با رژیم ستمشاهی وابسته به امپریالیسم به‌حق ازجانب مردم "سنگرآزادی" لقب یافته بود اکنون میبایست برای مدت نامعلومی بروی همان مردم مبارز و فرزندانشان بسته بماند. این شورا به یاری بازوی اجرائی خود یعنی "ستاددانشگاهی" نیزکوشید تا طرح متلاشی کردن دانشگاه را طبق برنامه به اجرا درآورد. وبدین ترتیب بودکه نزدیک به ۲۰۰ هزاردانشجو و بیش از نیم میلیون دیپلمه وخانواده‌هایشان همچنان درسرگردانی باقی ماندند؛ صدها استادوکارمندمبارزدانشگاهی تصفیه عقیدتی واخراج شدند؛ امکانات عظیم دانشگاهها

سال دوم شماره ۷۳ – ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰

حمایت دانش آموزان و مردم از معلمین مبارز

■ بروجرد

روز ۳۱ فروردین، "بهمن طاهرزاده" یکی از معلمین مبارز مدرسهٔ راهنمائی دکتر شهیدی در پی انتشار لیست اسامی تعدادی از معلمین بروجرد، به بهانهٔ "پاکسازی" اخراج گردید. صبح همان روز، معلم مبارز برای خداحافظی به میان دانش آموزان رفت. دانش آموزان معلم را بر شانه‌های خود گرفته و با شعارهائی علیه ارتجاع به حمایت از معلم آگاهشان درصحن مدرسه اجتماع کردند. "مدنی" مدیر دبیرستان دستپاچه شده و تلفنی "پارسا" رئیس آموزش و پرورش و پاسداران و رئیس شهربانی و پلیس بروجرد را خبر کرد. پارسا به محض ورود با اعتراض شدید محصلین روبروگشت. "پارسا" ناتوان از جوابگوئی به اعتراضات محصلین بی شرمانه به آنان توهین کرد. خشم دانش آموزان از وقاحت پارسا اوج گرفت، معلمین مبارز نیز به حمایت از دانش آموزان و همکار اخراجی شان به شدت به "پارسا" اعتراض نمودند. جریان آنچنان بالا گرفت که تعدادی از مردم محله به همراه اولیاء محصلین به مدرسه آمده و با دانش آموزان همصدا شدند. دانش آموزان نوبت بعد از ظهر نیز به جمع معترضین پیوسته و عصر همان روز، در خیابان جعفری راهپیمائی کردند، که تعدادی از آنان دستگیر شدند. "بهمن طاهرزاده" معلم اخراجی نیز در همین روز دستگیر و زندانی شد.

روز دوم اردیبهشت، دانش آموزان با انتشار اعلامیه‌ای در اعتراض به اخراج معلم مبارز خود در خیابان جعفری با شعارهای "معلم، محصل، پیوندتان مبارک"، "مشکینی، مشکینی اخراج باید گردد"، "ایست آزادی، مردم قضاوت کنید"، "مردم به ما ملحق شوید" راهپیمائی کردند و جلوی آموزش و پرورش اجتماع نمودند. مردم، محلهٔ فقیرنشین نزدیک مدرسه به حمایت از آنها برخاستند. تظاهرات تا حملهٔ وحشیانه چماقداران ادامه یافت.

قسمتی از اعلامیهٔ دانش آموزان را می خوانیم:

ما خواهان:

۱ـ آزادی فوری و بدون شرط معلم خوبمان آقای طاهرزاده که اکنون زندانی و گرفتار است می باشیم.

۲ـ بازگشت به کار آقای طاهرزاده و دیگر معلمهای خوبی که اخراج شده‌اند.

۳ـ پاکسازی و اخراج معلمین و مدیرانی که ساواکی و وابسته به رژیم طاغوت بوده‌اند.

۴ـ برکناری پارسا رئیس ادارهٔ آموزش و پرورش که به همهٔ ما توهین کرده است.

مبارزهٔ علیه رژیم شاه خائن، ملاک پاکسازی!

■ سراب

روز ۲۶ فروردین، حکم اخراج مجدد ۲۹ معلم مبارز سراب که یکبار در شهریور ۵۹ اخراج شده ولی در مهرماه دوباره سرکار بازگشته بودند، سر کلاس‌ها به آنان ابلاغ شد. دانش آموزان سه دبیرستان در اعتراض به این اقدام، تحصن کردند و نمایندگانی برای صحبت با رئیس آموزش و پرورش سراب انتخاب نمودند. و اعلام کردند برای بازگرداندن معلمین‌شان در شهر راهپیمائی خواهند کرد.

روز بعد معلمان اخراجی در ساختمان آموزش و پرورش گرد آمده و علت اخراج را از رئیس آموزش و پرورش جویا شدند... اعتراضات دانش آموزان این سه دبیرستان به سایر دبیرستانها و محلات شهر گسترش یافت و مردم نیز با آنان همصدا شدند. سپاه پاسداران که از همراهی مردم با محصلین وحشت‌زده شده، مرتبا از رئیس آموزش و پرورش برای جلوگیری از تظاهرات دانش آموزان در سطح شهر، کسب تکلیف می‌کرد. رئیس آموزش و پرورش نیز عاجزانه از معلمین میخواست دانش آموزان را آرام کنند. یکی از معلمین مبارز به رئیس آموزش و پرورش گفت:

ما نه پاسداریم نه پلیس صد نوبت. خودتان باعث اعتراض شده‌اید. معلم دیگری گفت اگر ما مجرمیم چرا ما را دادگاهی نمی‌کنید؟ رئیس آموزش و پرورش بی شرمانه جواب داد: پرونده‌های شما را نگاه کرده‌ام. ساواک گزارش کرده که شما کمونیست‌های فعالی هستید. معلم مبارز با خشم گفت: حالا ساواک بدان مملکت حکومت میکند؟!

در انتها معلمین با فرستادن ۴ نماینده از میان خود نزد "رفیعی" مدیرکل آموزش و پرورش موفق به لغو حکم‌های اخراجی گردیدند.

بزرگداشت اول اردیبهشت خونین در مدارس

■ دبیرستان پسرانه عسکری زاده، تهران خیابان معلم

دانش آموزان دبیرستان عسکری ـ زاده فعالیت آگاهگرانه خود را با برپائی نمایشگاهی از پوستر و اعلامیه‌های نیروهای انقلابی آغاز کردند. هواداران "راه کارگر" با پخش اعلامیه به افشاگری پرداختند. اعضای انجمن اسلامی و فالانژها پوسترها و اعلامیه‌ها را پاره کردند. دانش آموزان با شعارهای "مرگ بر آمریکا، مرگ بر چماقدار" به دفاع از فعالیت سیاسی در مدارس پرداختند.

■ دبیرستان کمال، تهران، خیابان سمنگان دانش آموزان هوادار گروههای انقلابی، در دبیرستان کمال، نمایشگاهی از پوستر و روزنامه در حیاط و راهروی مدرسه برپا داشتند. دانش آموزان هوادار "راه کارگر" بهمراه سایر رفقای مبارز به فروش نشریه پرداختند. اعضای انجمن اسلامی و فالانژها به نمایشگاه حمله کردند. دانش آموزان نمایشگاه را به داخل مدرسه بردند که با حمایت و استقبال سایر دانش آموزان روبرو گردید.

■ رشت

روز اول اردیبهشت، دانش آموزان دبیرستان فروغ رشت، مراسم بزرگداشت سالگرد شهدای دانشگاه را با پخش اعلامیه، نصب پوسترها، نمایش پوستر و سرود خوانی برگزار نمودند. مدیر و ناظم دبیرستان قصد پاره کردن پوسترها و اعلامیه‌ها را داشتند که با مقاومت یکپارچه دانش آموزان روبرو گشته و با شکست مواجه شدند.

روز سوم اردیبهشت، دانش آموزان دبیرستان آزادگان رشت طی مراسمی با خواندن اعلامیه و دادن شعار به پشتیبانی از دانشگاه، یاد مقاومت قهرمانان دانشجویان را گرامی داشتند. تلاش رئیس مدرسه همراهی افراد انجمن اسلامی جهت بر هم زدن مراسم را داشت که با مقاومت دانش آموزان روبرو گردید. تعدادی از فرهنگیان از ساختمان آموزش و پرورش که مجاور دبیرستان است، با کف زدن های پرشور خود به تشویق دانش آموزان پرداختند.

دانش آموزان سنندج: «بژی هیزی پیشمرگه»

■ سنندج، دبیرستان شریعتی ـ آموزش و پرورش سنندج بخشنامه‌ای صادر کرد که امتحانات ثلث دوم بطور فشرده انجام گیرد. دانش آموزان دبیرستان شریعتی روز ۲۳ فروردین به بخشنامه اعتراض کردند و خواهان تحریم این شیوه تحمیلی و به تعویق انداختن امتحانات شدند. زیرا دانش آموزان دریافته بودند که آموزش و پرورش با برگزاری هرچه سریعتر امتحانات قصد دارد مدارس این کانون حرکات دانش آموزی را تعطیل کند.

محصلین با دادن شعار در مدرسه به تظاهرات پرداختند و حمایت خودرا از پیشمرگان جنبش مقاومت خلق کرد اعلام داشتند. گشتی‌های سپاه پاسداران که همیشه در تمام نقاط شهر درحرکتند، بمحض اطلاع از تظاهرات محصلین، دبیرستان را محاصره کردند. دانش آموزان با وجود اخطار مکرر افراد سپاه، به اعتراض خود ادامه دادند. سپاه پاسداران خشمگین از مقاومت دانش آموزان به محصلین یورش برده و با "باتوم" و "شلاق" و "قنداق تفنگ" به جان محصلین بی دفاع افتادند. در حملهٔ وحشیانه چماقداران و پاسداران حزب جمهوری، چند دانش آموز بشدت زخمی و ۱۶ نفر دیگر دستگیر شدند.

روز بعد، مادران دانش آموزان دستگیر شده در دبیرستان شریعتی گرد آمده و خواستار آزادی فرزندان مبارز خود گردیدند. مادران اعلام نمودند درصورت آزاد نکردن فرزندانشان تحصن خواهند نمود. سپاه پاسداران دوباره مدرسه را محاصره کرده و نام مادران را یادداشت نموده و آنان را از مدرسه بیرون کرد.

■ دبیرستان رازی

روز ۲۴ فروردین دانش آموزان انقلابی دبیرستان رازی سنندج به حمایت از پیشمرگان جنبش مقاومت و اعتراض به دستگیری یاران مبارز خود در دبیرستان شریعتی، در صحن مدرسه دست به تظاهرات زدند. جاش‌ها، همسالکی های پاسداران به تظاهرات دانش آموزان یورش برده و جمع محصلین را برهم زدند.

روز بعد سلیمانی مدیرکل آموزش و پرورش سنندج به دبیرستان آمد و حرکات انقلابی دانش آموزان را توطئهٔ امپریالیسم خواند و علیه نیروهای سیاسی جلوگیری نمود. صدای اعتراض دانش آموزان بازهم بلند شد و آنها خواستار آزادی دوستان زندانی خود شدند.

■ مدرسه راهنمائی جامی

دانش آموزان انقلابی دبیرستان راهنمائی جامی سنندج در اولین سالگرد یورش وحشیانه رژیم به سنندج در تاریخ ۲۹ فروردین، با شعارهای "مرگ بر امریکا، مرگ بر ارتجاع"، "بژی هیزی پیشمرگه" (زنده باد مقاومت و قدرت پیشمرگه)، "یدکی‌تی، یه کوسان، یه‌کوس" (اتحاد، مبارزه، پیروزی) دست به یک راهپیمائی در خیابانهای بهمن و چهارباغ و قیام زدند.

فردای آن روز، مدیر مدرسه دانش آموزان فعال و مبارز را تهدید به اخراج نمود.

شعار هر محصل در سنگر مدارس: هم درس، هم سیاست!

تشدید خفقان در مدارس

برای اطلاع از چگونگی جو خفقان و پلیسی در مدارس به گزارشی از وضعیت مدارس شاهین شهر توجه کنید:

در ابتدای ثبت نام از هر دانش آموز و ولی او تعهد میگیرند که اگر کوچکترین خطائی از دانش آموز دیده شد بلافاصله او را اخراج کنید. هر روز همه دانش آموزان را بازرسی بدنی دقیق میکنند و حضور و غیاب را در هر ساعت انجام میدهند در ساعات درس اگر کوچکترین صحبتی از مسائل سیاسی بشود، بدون چون و چرا دانش آموز یا دبیر را اخراج میکنند. افراد حزب الهی و جاسوس بطور حساب شده و با سازماندهی قبلی ناظم، در فاصله دو نیمکت می نشینند و دانش آموزان اجازه اعتراض به این مسئله را ندارند. زنگ اول زودتر از همه حزب اللهی ها به دبیرستان می آیند و دیرتر از همه میروند، ساعات تفریح همه دانش آموزان می بایست از کلاس خارج شوند. اگر کوچکترین خط خوردگی و یا زباله و... زیر پای کسی باشد از کل کلاس نمره کم میشود. در توالت و آبدارخانه ساعات تفریح سه جاسوس مراقب هستند و دیرتر از همه به کلاس میروند. سر ساعات درس هیچ دبیری اجازه بیرون رفتن را ندارد و نماینده که "منتخب" ناظم است موظف است که او را شناسائی کرده و یا همراهش برود. در دبیرستان دخترانه یکی دو بار سر کلاس درس دانش آموزان را بازرسی بدنی کردند که علتش را هم ظاهرا گم شدن پول یک دانش آموز قلمداد کردند! آوردن خودکار (منظور اضافی) به مدرسه ممنوع است! یکبار در این بازرسی ها از دانش آموزی خودکار اضافی و از یکی ماژیک و دو نفر دیگر آئینه گرفتند که همه آنها را تا اطلاع ثانوی از دبیرستان بیرون کردند که پس از اخذ تعهد که دیگر چنین وسائلی را با خود نیاورند به مدرسه آمدند. روز ۷/۱۹ دانش آموزی که رو سریش را با اصطلاح اسلامی نبسته بود، از دبیرستان اخراج کردند. دانش آموزی از شدت جو پلیسی و فاشیستی در مدرسه ترک تحصیل کرد و ترجیح داد امسال را در خانه بماند وی میگفت اعصابم از دست ناظم و.... خرد شده و جانم بلب رسیده هر روز فحش و ناسزا، هر روز بازرسی و.... دیگر خسته شدم. ناظم مرتجع نیز توصیه کرده که هر کس نمیتواند مسائل انضباطی مدرسه را رعایت کند خیلی راحت بدون سر و صدا پرونده اش را بردارد و برود هر جائی که او را ثبت نام میکنند! صبحها تا ۲۰ دقیقه باید به سخنرانیها و سرودهای کذائی و فریبکارانه گوش داد و در مواقع "تکبیر" باید بلند تکرار کرد و گرنه ساواک ۳۶ میلیونی به ناظم اطلاع میدهد (البته تا بحال نتوانسته اند این زورگوئی و توطئه را عملی کنند چرا که اکثرا یا سرشان را در کتاب میبرند و یا با رفیق بغلی خود حرف میزنند) ناظم مدرسه نیز لباس همرنگ دانش آموزان می پوشد و خود را بین دانش آموزان گم و گور میکند که تا بحال با این شیوه توانسته دو دانش آموز را شناسائی کند.

←

جهان است، سیاست لیبرال امپریالیستی عوامفریبانه‌ای ارائه داده و بر آنست که از این طریق است که میتوان مخاطراتی که نظام جهانی امپریالیستی را تهدید میکند تخفیف داده و آنرا از بن‌بست کنونی نجات داد.

میتران در پاسخ به این پرسش که "چه موجب شد که شما جنبش چریکی السالوادور را بعنوان یک نیروی سیاسی قانونی به رسمیت شناسید؟" میگوید: "واقعیت! واقعیت این است که السالوادور در زیر سلطه یک باند دیکتاتور و غیر قابل تحمل بسر میبرد.. در آنجا کشتارهای عام صورت میگیرد و این را با بدحشداری تلقی کرد. ما معتقدیم که ادامه این سیستمهای پوسیده در امریکای لاتین، خطری است برای همه جهان. آیا این یعنی کمونیسم؟ بعضی اینطور میگویند! کمونیسم زاده بیچارگی و فقر است. اگر ما درک عمیقتری نداشته باشیم آنها اسلحه بر میگیرند و به سوی دیگران روی می آورند. یعنی بسوی شوروی. ما مردمی را که دشمنان طبیعی غرب نیستند بسوی اردوگاه دشمن می رانیم. آنها در نتیجه منطق حوادث ممکن است به سوی اردوگاه دشمنان غرب بروند. من رهبر جنبش انقلابی السالوادور (گیلرمو اونگو) را خوب می شناسم. او یک سوسیال دمکرات بسیار معتدل است. یک هفته پیش او نهار را مهمان من بود. او بهیچوجه کمونیست نیست".

میتران به صراحت مطرح می‌سازد که رژیمهای دیکتاتوری سیستمهای پوسیده است و خطری است برای همه جهان. براستی خطر این رژیمها در چیست؟ خطر اینستکه این رژیمهای پوسیده خلقها را بسوی انقلاب سوق دهند و طبقه کارگر را به سوی سوسیالیسم بکشانند. خطر این است که انقلابات توده ها نظام جهانی امپریالیسم را به طور قطعی بسوی نابودی بکشانند. آری میتران مکار خطر را می بیند و آن خطر رشد انقلاب و سوسیالیسم در سراسر جهان است و به همین خاطر با دورنگری خاص خود به امپریالیسم امریکا میگوید با ید [illegible] دیکتاتوری را به گناه رژیمهای تا بتوان تداوم حیات گندیده امپریالیسم را تضمین نمود. بعلاوه در دیدگاه میتران این مسئله مطرح است که اگر جنبشها بسوی انقلاب واقعی پیش نروند این احتمال وجود دارد که تحت نفوذ سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفته و امپریالیسم غرب در رقابت با شوروی بازنده باشد. در اینجا [illegible]

- لیستی حمایت از جنبش ها و جریانات لیبرالی را مطرح می‌سازد. و براستی بدون علت نیست که دولت امپریالیستی میتران در مقابل رژیم متزلزل و فرتوت جمهوری اسلامی به حمایت از آلترناتیو رجوی - بنی صدر بر - می خیزد. میتران در مقابل "سرسختی" یکسری از امپریالیستها صحبت از "واقعیت" میکند او میگوید "واقعیت "جهان کنونی را باید شناخت و آنرا به سمت منافع سوما به جهانی و بخصوص امپریالیسم غرب سوق داد. آری سیاست مکارانه سوسیال دمکراسی در پی مهار زدن به انقلاب است و برای این منظور نه تنها به حمایت از جریانات لیبرالی در کشورهای وابسته می پردازد تا این کشورها را از خطر انقلاب و سوسیالیسم "نجات" بخشد. بلکه بعلاوه در کشورهای سرمایه داری غرب نیز خواستار تعدیلات و

است، در یونان حزب سوسیالیست "پاپاندرو" خواهان برخی تعدیلات در مناسبات میان یونان و امریکاست مانند خروج از فعالیت نظامی ناتو یا محدود کردن پایگاه های امپریالیسم امریکا در یونان. اما مسئله اساسی اینستکه این سیاستها علاوه بر جنبه های تبلیغاتی و عوامفریبانه خود اساس حاکمیت سرمایه و اساس مناسبات میان کشورها را هیچگونه تغییری نمیدهد.

آری آلترناتیو سوسیال دموکراسی آلترناتیو جدیدی نیست این آلترناتیو راه حل سرمایه مالی در مقابله با بحران عمومی و انقلاب است. اما فراموش نکنیم چوبی که سوسیال امپریالیستهائی نظیر میتران و نیز رویزیونیستهائی مانند مارشه زیر بغل پیکر محتضر امپریالیسم میزنند جز لحظاتی محدود آنرا سرپا نگه

دشمن، تنها با اتخاذ مشی صحیح تعیین نمیشود، بلکه قبل و بیش از هرچیز با ارتباط و تقابل نیروهای طبقاتی جامعه، با برتری مشخص جبهه انقلاب، با تجزیه و پراکندگی در اردوگاه ضد انقلاب و با اوضاع بین المللی تعیین میگردد. فقط با درنظرگرفتن این مجموعه شرائط مشی صحیح پرولتاریا میتواند به پیروزی مستقیم منجر شود" (۱۴)

در حقیقت اگر مارکسیستها نتوانند تناسب قوای طبقاتی را بدرستی تشخیص دهند و آرایش قوا چه در جبهه انقلاب و چه در جبهه ضدانقلاب را مورد تحلیل علمی خود قرار دهند، آنگاه در اتخاذ تاکتیکهای پرولتری کاملا ناتوان خواهند بود. تاکتیک می بایست نه برپایه مناسباتی که ما میخواهیم بلکه بر اساس مناسبات طبقاتی عینی موجود در جامعه باشد. این تاکتیک میبایست در جبهه انقلاب وضعیت نیروهای آگاه و توده های متشکل، وضعیت توده های میلیونی که از رژیم طبقاتی کنده شده و در جبهه انقلاب ایستاده اند و وضعیت توده های متزلزل را ارزیابی کرده و در عین حال نسبت به قوای دشمن و ویژگیهای آن توجه خاص نماید.

بدین ترتیب اصول سه گانه فوق که آنرا بصورت مختصر با استناد به کلاسیکهای مارکسیستی تشریح نمودیم، می بایست سرلوحه هرگونه اتخاذ تاکتیک پرولتری قرار گیرند. بدون تحلیل مشخص از شرائط مشخص در هر مرحله از سیر عینی جنبش، بدون توجه به تجربه توده ها و مبنا قرار دادن عمل مستقیم آنها بعنوان پایه اتخاذ تاکتیک و بدون توجه به توازن قوای طبقاتی، بیم آن میرود که ما در اتخاذ تاکتیکهایمان در "هوا سقف زده" و لفاظی های توخالی و عملیات ماجراجویانه را جایگزین جریان زنده مبارزه طبقاتی نمائیم.

اکنون با توجه به مبنای فوق که آنرا ذکر کردیم، به بررسی شرائط روسیه در سالهای ۱۹۰۵ – ۱۹۰۷ می پردازیم، تا آن شرائط و مرحله ای از رشد جنبش که مجموعا باعث در پیش گرفتن تاکتیکهای عملیات رزمی از سوی بلشویکها گردید را دریابیم و ببینیم که چگونه هر سه اصل فوق در اتخاذ تاکتیکها رعایت گشته است و سپس به بررسی شرائط خود می پردازیم تا ببینیم آیا همانند شرائط روسیه ۱۹۰۵–۱۹۰۷ است و آیا میتوان بصورت مکانیکی تاکتیکهای بلشویکها در آن دوران را در شرائط و مرحله کنونی رشد جنبش پیاده نمود.

این هفته: بیش از ۲۸۰ کمونیست و انقلابی بدست رژیم جلاد تیرباران شدند!

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم را مینوازد.

شهدای کمونیست و انقلابی که از تاریخ یکشنبه ۱۲ مهر تا یکشنبه ۱۹ مهر بدست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی اعدام و یا در درگیری بشهادت رسیده اند:

مجاهدین ۲۷۴ نفر
چریکهای اقلیت ۵ نفر
کومله ۱ نفر
اشرف دهقانی ۲ نفر
جناح چپ ۱ نفر
پیکار: سید محمد ارنگ ۶۰/۷/۱۲ قم
یوسف نظری ۶۰/۷/۱۴ بندرعباس

تفتیش بدنی دانش آموزان نشانه وحشت رژیم از آگاهی توده هاست!

رژیم ضدخلقی که حتی اعدام و دستگیری و اخراج دانش‌آموزان کمونیست و انقلابی مدارس نیز نتوانسته ضعف و زبونیش را در سرکوب انقلاب پنهان نماید، حیله های جدیدی را برای جلوگیری از آگاهی دانش آموزان ابداع کرده است.

رژیم با استفاده از عوامل و عناصر مرتجع انجمن اسلامی دست به تفتیش بدنی دانش آموزان زد، و این کار حتی شامل حال برخی از دانش آموزان دبستانی نیز گردیده است. ارتجاع میکوشد تا بدینوسیله مانع رسیدن وسیع اوراق و نشریات انقلابی به دانش آموزان گردد.

دانش آموزان انقلابی! با مبارزه متحد و یکپارچه خود این توطئه کثیف ارتجاع را خنثی کرده و وحدت و همبستگی خود را به رژیم ضدخلقی نشان دهید.

تفتیش بدنی موقوف باید گردد!
مزدوران ارتجاعی افشا باید گردد!
"سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار"

بقیه از صفحه ۱۱ مذهب ....

ماتریالیست قرن هجده فرانسه برای مبارزه با مذهب اشاره میکرد و حتی مطالعه آثار فیلسوفان انقلابی بورژوازی را به طبقه کارگر روسیه برای زدودن افکار قرون وسطائی سفارش میکرد. ماتریالیستهای آلمان نیز در این میان نقش ویژه ای ایفا کردند. آنها در زمانی که انتقاد از مسیحیت، راه عمده ابراز نظرات سیاسی بود و ضربه بر آن، ضربه ای بر استبداد مطلقه فئودالی دولت پروس، دستاوردهای گرانبهائی در مبارزه با مذهب داشته و از این راه مبارزه را به عرصه سیاست و ایدئولوژی ارتجاعی دولت پروس کشاندند. داوود اشتراوس هگلی جوان، انجیل را افسانه خواند و برونو باوئر نه تنها منشاء الهی را منکر شد، بلکه وجود مسیح را نیز دروغ خواند. رد مذهب بدین صورت قاطع، شالوده حکومت فئودالی را متزلزل میساخت. در این میان فلسفه فوئرباخ بسیار با ارزش تر بود. او گرچه ره [illegible]

کثافات قرون وسطائی طبعا از این فرهنگ استفاده خواهد کرد. ما در شماره بعد دو سیاست متفاوت بورژوازی را پس از دوران اولیه مبارزه قاطع با فئودالیسم در قبال مذهب نشان خواهیم داد و خواهیم گفت آشکار شدن طلیعه سوسیالیسم با پیدایش طبقه کارگر چه تاثیری در مبارزه بورژوازی با بقایای نهادهای فئودالیسم و بخصوص مذهب گذاشت و سیاست طبقه کارگر نسبت به مذهب دنیوی آن را افشا کرد. این مبارزات که از سوی نمایندگان بورژوازی رادیکال آلمان انجام میگرفت، واکنش سخت دولت پروس را بهمراه داشت و در ۱۸۴۲ هرگونه انتقاد به مسیحیت شدیدا ممنوع گردید.

اما بهرحال این مبارزات در نابودی فئودالیسم، جدا کردن دین از سیاست و تضعیف مذهب در سراسر اروپا نقش بارزی ایفا کردند. این مبارزات مترقی و انقلابی بود و طبقه کارگر نیز در مبارزه اش علیه بورژوازی و همه [illegible]

از نظر سردمداران "انقلاب فرهنگی"

"تربیت پزشک برای روستاها نه ضروری است نه عملی"

در حالیکه روستاهای ما در تب بیماریهای گوناگون بسر میبرند و روستائیان ستم کشیده ما در بدترین شرایط بهداشتی هستند و از کمترین امکانات دارو و درمان و بهداشت محرومند سردمداران "انقلاب فرهنگی" رژیم در برنامه خود میگویند :

"تربیت پزشک برای روستاها نه عملی است و نه ضروری"
(فرهنگ انقلاب - نشریه ستاد انقلاب فرهنگی)

به عبارت بهتر حفظ جان روستائیان زحمتکش و ستمدیده نه عملی است و نه ضروری ؛ این بخوبی ماهیت عوامفریبانه جنایتکارانی که تحت عنوان ایجاد "دانشگاهی در خدمت مردم" به کشتار و سرکوب دانشجویان انقلابی میپردازند را نشان میدهد .

سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار
۱۳۶۰/۱/۱۱

غم انگیز است که در انقلاب ، در انقلابی که باید راه را برای ابداع‌ها ، ابتکارها ، بحث های آزاد میان اندیشه ها باز می‌کرد و از این بحث ها ، طرح نو برای آزمایش نو ، بقصد پدید آوردن الگوی نو ، وضوح قطعی پیدا می‌کرد ، تا اینحد با اندیشه دشمنی کنند .

با اینهمه ما نمی‌باید به همکاری با روشنفکران بهای بایسته را نمی‌دادیم . می‌باید بهر ترتیب راهی برای حضور آنها در صحنه پیدا می‌کردیم . ما باید می‌دانستیم انقلابی که اسلحه اصلیش بیان بوده است ، باید تا ممکن است این بیان را تیز کرد . اهل انصاف میدانند که ما تا توانستیم با سانسور مبارزه کردیم و آخر سر هم در مخالفت با تعطیل آزادی مطبوعات تا همه جا ایستادیم . میدانند که ما سنت بحث آزاد را پایه‌گذاری کردیم . میدانند در مقابل آقای خمینی وملاتاریا از روشنفکران واقعی نه روشنفکرتاریا و یا روشنفکران دوران جاهلیت شاهنشاهی ، دفاع می‌کردیم .ازمغزها دفاع می‌کردیم . اما دفاع یک چیز است ، در صحنه انقلاب فعال دیدن آنهایک چیز دیگر است . این دومی لازم بود .

از ریاست جمهوری ببعد ، کوشیدیم این اشتباه را جبران کنیم . کوششی که‌در حداهمیتی‌که روشنفکر برای جامعه وتحول‌انقلاب داشت ، نبود . با اینحال نتایجی که بدست آوردیم ، دلیل برآنند که اگر از ابتدا و با جدیت کوشیده بودیم ، وضع دیگر میشد ....

برایت شرح دادم چگونه از جریان گروگانگیری بدینسو ، روشنفکر واقعی نیز تولـد پیدا کرد . مردان وزنانی که کار را از مسائل واقعی جامعه خویش شروع می‌کنند و می‌کوشند ، از بیماری غرب زدگی فرهنگی رهائی یابند . مردان و زنانی که با کار وتلاش خویش نوید میدهند ، عمر استبداد بعد از انقلاب بسیار کوتاه بگردد .

بدیهی است بر ما بود که متفکران گرایشهای سیاسی گوناگون را گرد آوریم و از این راه جوی را بشکنیم که‌ملاتاریا با چماق های گوناگون و سانسور های جورواجور پدید آورده بود. اینکار را نیز بملاحظه " *حساسیت ها* " نکردیم تا این اواخر که کوشیدند از طریق دفاتر هماهنگی در زمینه های مختلف جلسات برای مبادله فکری‌میان

روشنفکران و میان آنان و جامعه برقرار کنند ، حساسیت استبدادیان بسیار شد.از این زمان است که با چراغ سبزی که آقای خمینی نشان داد ، حمله به دفاتر هماهنگی شروع شد . چرا که ملاتاریاوهمدستانش میدانستند که اسلحه اصلی انقلاب اسلامی ما بیان آن بوده است . میدانستند اینک اجتماع روحانیان پایبند به بیان انقلاب اسلامی و روشنفکران و عرضه راه حل های جدید برای حل مسائل جامعه انقلابی بقصد آماده کردن جامعه برای اجرا کردن طرح نو ، بازسازی استبداد را غیر ممکن می‌گرداند .

جلساتی که برای بررسی انقلاب فرهنگی و مساله دانشگاه از سوی دفاتر هماهنگی برقرار شدند ، بیش از آنچه تصور گردد، ملاتاریا را بوحشت انداختند. میدانی یک علت مخالفت با بحث های آزاد و آزادی بیان ، این بود که ملاتاریا با وجود کمک روشنفکرتاریا، زبان‌وبیان نداشت ، گنگ بود .معنی این جلسات این بود که آنها نه فکر و نه بیان دارند و بنابراین بحکم ضرورت ، صاحبان فکر جمع میشوند تا راه حل ها را بیابند . بیرون رفتن اختیار فکر از دست ملاتاریا و روشنفکرتاریا ، مثل بیرون رفتن مهمات از دست ارتش بود. اینها وسیله حکومتشان " *فکر* " و " *بیان* " بود . اینهمه تلاش برای سانسورها برای چه بود ؟ برای همین بود که جامعه مرجعی غیر از آنها برای تولید فکر و بیان آن نداشته باشـد. و چون فکرشان عقیم بود ، تنها راه‌برقراری سانسور ، و کامل کردن سانسور بود .

اگر درست به حمله‌ئی توجه کنی که ارگانهای تبلیغاتی گوناگون ملاتاریا به اجتماع جهانی کردند که از سوی ما تشکیل شد ، می‌بینی هیچ دلیلی جز این نداشت که این اجتماع از لحاظ کار اندیشه و اثبات وجود اندیشه های پخته در ایران عصر انقلاب ، نزد روشنفکران و مبارزان انقلابی سراسر جهان ، موفقیتی را بدست آورد که تا آن زمان هیچگاه بدست نیامده بود .

می‌بینی که درست تشخیص داده بودیم ، اما افسوس که کاهلی از همه بود . این کار درست را می‌باید از راهی درست دنبال می‌کردیم و بتدریج قدم اول و اساسی را در طی جریان استقلال برمیداشتیم . یعنی بجای مصرف فکر ، بتولید آن می‌پرداختیم . ادامه انقلاب بدین امر نیاز داشت و ما دیر بر آن شدیم که این نیاز را برآورده سازیم ، اینک زمان آنست که اهمیت امر دانسته گردد و این کوشش

ذهنی و تبلیغاتی که در خارجه بخود باورانده بودیم ، عمل می‌کردیم .

در آغاز ورود بایران درسی رابرای روحانیان در مدرسه سپهسالار (مطهری)شروع کردم . با انتخابات ریاست جمهوری این تدریس نیز متوقف شد . دو سه بار برای طلاب در قم صحبت کردم . و دربحبوحه جنگ جمعی از طلاب از قم نامه نوشته بودند که اینک دریافته‌ایم که ما نخستین و قدیمی‌ترین غرب زده هاهستیم . بجای قرآن محمد (ص) آراء فلسفی ارسطو را می‌آموزیم . خدائی که می‌پرستیم ومی‌پرستانیم خدای ارسطو است . از من خواسته بودند ، فکری برای حوزه ها بکنم . و بطور مشخص خواسته بودند که تدریس کنم و مدرسانی معرفی کنم . البته اگر چنین کرده بودم ، استادان امروز همه اعدام شده‌بودند ! . . .

با وجود این از سوئی به حساسیت آقای خمینی در زمینه تماس با روحانیت زیاده از حد بها دادیم و از سوی دیگر به سراغ روحانیان نرفتیم . روحانیانی که پیام انقلاب را پیام اسلام می‌پذیرفتند و مثل ما از تحول امور در جهت استبداد دینی نگران بودند وخواهان تحول اجتماعی بسود محرومان و زحمتکشان بودند . البته ملاتاریا در این زمینه بسیار حساس بود و با شدت و بی رحمی روحانیانی را که تماس می‌گرفتند ،تنبیه می‌کرد . حرف نوه آقای خمینی درست بود ، نود درصد با ما موافق بودند ، اما جرات دم زدن نداشتند . با اینهمه پس از ناکامی که در همکاری با روحانیان عضو شورای انقلاب ، نصیب ما شد ، دیگر کوشش جدی در این باره نکردیم . در این ماه های آخر کوشیدیم ، غفلت را جبران کنیم . همین امر ملاتاریا را سخت بوحشت انداخت . وحشتی که بما می‌گفت اشتباه کرده‌ایم که اینهمه دیر شروع کرده‌ایم . مردم ما باید بدانند با بیان انقلاب ما نخستین و تنها کشوری هستیم که در آن مساله تضاد زبان رشد و زبان دین حل شده است . بیشتر از این ، راه برای ارائه و اجرای طرحی نو ، هموار گشته است .

با وجود این وضعی که بعد از پیروزی انقلاب تا امروز ، پیش آمده است و تجربه‌ئی که از آن سخن راندم . نشان میدهد که باید تجربه را تا نوسازی کامل نهاد مذهبی دنبال کنیم . تا وقتی بنام خدا ، زورپرستی تعلیم داده میشود ، تا وقتی از خود بیگانگی نهاد مذهبی

علاج نشده است ، نباید پنداشت که بصرف بیان انقلاب اسلامی ، کارها روبراه شده‌اند . اگر آقای خمینی از انقلاب به ضد انقلاب تغییر جهت داد ، یکی بدلیل همین ناهماهنگی نهاد مذهب با بیانی بود که در جریان انقلاب بعنوان اسلام واقعی و انقلاب ساز ، اظهار شده بود .

انقلاب ، حذف کردن نیست ،تغییر بنیادها و ساخت هاست . انقلاب اسلامی ما اصیل است ،بلحاظ اینکه پیام ازپیرایه‌ها پاک شد و راه انقلاب را هموار کرد . بنابراین ، تغییر بیان انقلاب، آنطور که آقای خمینی کرد و یا دیگران میخواهند بکنند ، بمعنای انحراف انقلاب به ضد انقلاب است . جریان آنرا برایت شرح کردم . روشنفکران راستین باید به‌این واقعیت توجه کنند و دنباله‌کار راتا موفقیت ادامه بدهند . روحانیانی که به از خود بیگانگی فلسفی خویش پی برده‌اند و بیان انقلاب را پرتوی از پیام اسلام یافته‌اند ، باید به تلاش برخیزند و در نهاد مذهب انقلاب پدید آورند . بدیگر سخن روحانیتی متناسب طرح نو ، متناسب جامعه توحیدی ، پدید آورند. امیدوارم روحانیانی که دچار این انقلاب شده‌اند ، بدست دژخیمان ملاتاریا ، از بین نروند ، بمانند و انقلاب را کامل سازند .

اما شکست ما در همکاری با " خمسه " معروف ، سبب شد که در تلاش برای جلب روشنفکران و ایجاد همکاری با روحانیان نیز سست شویم . البته رفتار روشنفکرتاریا نیز سخت موثر بود . با اینحال می‌باید کنود نمی‌بودیم و بکوشش خویش ادامه میدادیم . از ابتدا قرار ما این بود که یک رشته مجالس بحث‌و گفتگو در مقیاس ملی و بین المللی با روشنفکران کشورهای اسلامی و غیر اسلامی علاقمند به مسائل کشورهای زیر سلطه ، بوجود بیاوریم . کوششهائی هم در این زمینه ها کردیم اما جدی و پیگیر نبودند . جو را به شرحی که خواندی بشدت ضد روشنفکر و ضد تفکر گردانده بودند و مایل نبودند اینگونه اجتماعات از نو ، بیان انقلاب را رو بیاورد . بسیاری که اینک تحت تعقیب هستند ، گناهی جز این ندارند که کوشیده‌اند، اهل فکر را از داخل و خارج گرد آورند و دوره انقلاب را بدوره شکوفائی اندیشه های بارور و خلاق بدل سازند . در ماه های آخر، باین فکر افتادیم که اینکار را در خارج کشور انجام دهیم . چقدر

یکی اینکه بسیاری تعمیم امامت را به خود کامگی در اندیشه و عمل تعبیر می‌کردند و در نتیجه تن به سازمان دهی نمیدادند و به خود جوشی بیش از حد لازم اهمیت میدادند یعنی به این خود جوشی بلحاظ پیروزی که در انقلاب بدست آمده بود ، ارزش مطلق مینهادند . حال آنکه خود جوشی با سازمان دهی قابل جمع شدن است . ناگزیر در باره سازماندهی چند نوبت در کارنامه صحبت کردم . که ایران انقلابی ، مردمی که میخواهند الگوی تازه‌ئی از جامعه بسازند ، ناگزیر می‌باید سازمانی براساس عدم اصالت زور ، تعمیم امامت و میدان دادن بخود جوشی پدید آورند . در ماه های اخیر چند نوبت در بارهٔ ضرورت پرداختن به سازماندهی در دفاتر هماهنگی در کارنامه و در جمع دوستانمان صحبت کردم . گفتم اینکار بمراتب از کار روزنامه مهم‌تراست . و امروز بیشتر عقیده پیدا کرده‌ام که کلید حل مشکل‌ایران مبارزه روزافزون با ایدئولژیهائی است که بر اصل اصالت زور مبتنی هستند و توسعه سازمانی در برگیرنده مستضعفان و محرومان کشور بر اساسی است که گفتم . نسل جوان امروز و نسل جوان‌فردا ، ممکن‌است این صدا را که از یک تجربه بزرگ زمان ما برمی‌خیزد ، نشنود و در جریان تخریب متقابل تا انهدام برود ، اما اگر آنها که این صدا را می‌شنوند ، بجای اظهار بیم و هراس ، بکار و تلاش بپردازند و بایستند ایران و جهان تغییر می‌کند .

علت اینکه استبداد آقای خمینی نتوانست دوام بیاورد را به تفصیل تمام شرح کرده‌ام و اثرات بالا رفتن وجدان و شعور عمومی را در این زمینه شرح کرده‌ام . در اینجا لازم است تاکید کنم که راه ، راهی درست است ، باید همه بدانند که عمل براساس موازنه عدمی بمعنای عدم سازش با ایدئولژی های مبتنی بر زور ، آماده‌گی برای جانبازی و سازش ناپذیری حتی به قیمت اعدام و ایجاد نیرو از راه سازمانی مبتنی بر ایدئولژی توحید به ترتیبی است که در بالا آوردم . باید به سراغ زحمتکشان رفت و با آنها جوشید و آنها را باین ایدئولژی کاایدئولژی خود شان‌است مجهز کرد . قیم آنها نشد ، خود آنها باید در این سازمان فعال بشوند و عمل کنند . ما بیش از همه بسراغ محرومان رفتیم اماکمتراز همه‌به‌آنهابعنوان‌نیروی‌تغییر نگریستیم وهیچ درصدد سازماندهی برنیامدیم . این اشتباهی است که از هم اکنون در گرماگرم مبارزه با استبداد دینی باید بجد بجبران آن بپردازیم .

۷- روشنفکران‌وروحانیان: پیش از این گفتم‌که در جریان انقلاب روشنفکر بمعنای درست کلمه پدیدار شد . روحانی که‌با بیان عمومی انقلاب ، بعنوان پیام اسلام موافق است ، پدیدار شد . این بیان یکی از مهمترین دست آوردهای انقلاب و بیانگر تغییر بنیادی در تفکر اسلامی پس از قرنهاست . آقای خمینی از این بیان بیرون رفت ، اما آنها که انقلابهای دنیا رامطالعه کرده‌اند ، میدانند موافق شدن و یکی شدن بیان مذهب ونهاد مذهب با انقلاب ، تا کجا تعیین کننده است و هر جا انقلاب از اینکار ناتوان شده است ، بیان مذهب و نهاد مذهب از عوامل ناکامی انقلاب گشته است . در جریان انقلاب ، کوششی به تمام ، موجب گشت که مذهب خود بیان انقلاب را بر عهده گرفت . این دست آورد بزرگی است و نسل امروز باید بدان تمام بها را بدهد و بداند پس از چند قرن ، این تغییری بغایت بزرگ است . در اهمیت این تغییر همین بس که‌نه تنها وحدت عمومی را پدید آورد ، بلکه سبب شد که آقای خمینی و روحانیتی‌که از بیان بیرون رفتند ، بی‌اعتبار شوند .

رهائی بیان و پیام اسلام از پیرایه های آراء فلسفی و سیاسی مبتنی بر اصالت زور ، با نوشدن نهاد مذهبی و متناسب شدنش با بیان انقلاب همراه نشد .

در این باره بسیار کوشیدیم . برای منطبق کردن این نهاد با پیام انقلاب تا توانستیم کوشیدیم با روحانیان عضو شورای انقلاب همکاری کنیم . خود تا مجلس خبرگان از آنها با نهایت صمیمیت دفاع می‌کردم . اما آنها خط خویش را تغییر دادند و پابپای آقای خمینی خود را با بیان استبداد دینی تطبیق دادند . تو اینک میدانی چرا چنین کردند .

در اینجا نیز اشتباه ما این بود که بدون شناسائی درست از روحانیت ، عمل می‌کردیم . من خود فرزند مردی ، روحانی بودم و همین امر سبب خود فریبی‌ام شد . توجه نداشتم که طی ۱۷ سال غیبت از ایران ، آن قشر از روحانیت که تا پیش از رفتن بخارجه در محیطشان بزرگ شده بودم ، بمرگ و یا پیری از جریان خارج شده‌اند . از آنها که در صحنه فعال بودند ، هیچ اطلاع درستی نداشتیم و براساس سابقه

سیاسی آقای خمینی را خوب نشان میدهد :
ــ رئیس جمهوری اعتنائی به " مکتبی " بودن مسئولان ندارد . اما " طرف دیگر " یعنی ملاتاریامصّر است که"پست‌های‌کلیدی"در دست "مکتبی " ها باشند .
ــ برای نخستین بار کلمه " مکتبی " را بکار می‌برد ، چرا که دیگر دوران وحدت با روشنفکران تمام شده است و اینک " کشتیبان را سیاستی دگر آمده است "
ــ در برخورد نهائی، او بدون تردید جانب ملاتاریا را خواهد گرفت . او که در آغاز مجلس گفته بود ، مجلس باید با رئیس جمهوری هماهنگ باشد ، اینک مجلس را در مقابل رئیس جمهوری علم می‌کرد و تحت امر می‌گرفت .

بعد کار از تهدید گذشت و به تعقیب کشید . در ۲۵ خرداد ۶۰ جمعی را به" توبه " کردن خواند و معلوم شد اگر نکنند با خطر اعدام روبرو هستند (۱) و جمعی را تکفیر کرد : " جبهه ملی از امروز مرتد است " از امروز چون خمینی خود می‌گوید . خدای مجسم است و باب غضب را می‌گشاید . تا این زمان بقول خودشان ۱۰۰۰ تن را اعدام کـردهانـد و کشور سراسر وحشتکـده شـده است . گرگها به شکار روشنفکران سخت مشغولند .

اما زود معلوم شد که اقتصاد تنها در مصرف خلاصه نمیشود و حکومتی که میزان قهر را در جامعه افزایش میدهد ، نمیتواند ریاضت اقتصادی را تحمیل کند . در هیچ کجا اینکار شدنی نبوده است . الگـو روسیه استالینی است . اما همه میدانیم استالین این شایستگی را داشت که بسراغ تولید برود . با وجود این هنوز جامعه روستائی روسیه ، از تولید کردن می‌گریزد . بهررو ناگزیر بر میزان واردات افزودند و می‌افزایند . همانطور که شرح کردم ، بودجه ۳۵ میلیارد دلاری به مجلس بردند و اینک حتی برای سازمان دادن به توزیع کالا در کشور به کادرها نیاز پیدا شده بود . ضرورت بازکردن دروازه‌ها و نیاز بکادرها ، هر روز عاجل تر میشد . ملاتاریا و مکتبی ها نیز پی برده بودند ، که اگر عمل نکنند در بن بست اقتصادی و بی‌آمدهایش گرفتار میشوند و راه خلاصی نیز نخواهند داشت .

---

۱ ــ آقای محمدی گیلانی بمن تا پایان ماه رمضان وقت داد بروم نزد امام توبه کنم وگرنه سه بار محکوم به اعدام هستم . چرا که تکلیف مرا علی (ع) معین کرده است . امام عادل را " فریب " داده‌ام !!

ما و آنها هر دو از روش نمدمالی خواجه نصیرالدین طوسی ،استفاده می‌کردیم . آنها اختیارات رئیس جمهوری را محدود می‌کردند و ما اعتبار آنها را نزد جامعه از بین می‌بردیم . یکی دو بار آقای سلامتیان در جمع ، هشدار داد که نکند هنوز آنها رمقی برایشان مانده ، رمق از ما بگیرند . بدینسان هر دو گروه میدانستیم داریم طرف دیگر را نمدمالی میکنیم . آقای خمینی نیز باور کرده بود ، که من قصد خراب کردن و بی‌اعتبار کردن او را دارم .

یادت می‌آید که بعد از سخنرانی عاشورا حسین آقا نوه او با روزنامه اطلاعات مصاحبه‌ئی بر ضد من انجام داده بود . بعد ها نزد من آمد و داستان مصاحبه کردنش را اینطور تعریف کرد :

در آبادان بودم . عمو (احمد آقا) تلفن کرد که بیا تهران کار فوری هست . به تهران آمدم . عمو گفت برنامه بنی‌صدر اینست که آقا را بشکند . تا توانست در من القاء کرد . بعد نزد امام رفتم . دیدم سخت منقلب است . حالت رقت بمن دست داد . گفت بنی‌صدر میخواهد مرا خراب کند . عده‌ئی دور او جمع شده‌اند او را بر ضد من تحریک می‌کنند .... قرار شد من مصاحبه بکنم و به شما حمله بکنم . تلفن کردند از اطلاعات آمدند . سئوال و جوابها را خودشان تنظیم کردند . در چیزهائی هم که قرار شده بود بگویم ، دست بردند و آنرا بصورتی که انتشار پیدا کرد درآوردند . وقتی داستان را از او شنیدم از اینکه مرجعی چون او با استفاده از نوه خود باین گونه بازیها بپردازد، شگفت زده شدم چرا که آقای خمینی خود بمن گفته بود شما قصد دارید مرا خورد کنید ....

البته من نه تنها قصد خراب کردن آقای خمینی‌رانداشتم‌بلکه‌باتمام توان می‌کوشیدم او به بیان عمومی انقلاب وفادار بماند . این انقلاب محصول تلاش سه نسل بود ، خود من ۳۰ سال از کشش و کوشش باز نایستاده ام ، چگونه ممکن بود در صدد خراب کردن خمینی برآیم و ساختمانی را که با خون و عرق پایه‌گذاری شده بود ویران بسازم ؟ همانطور که در آغاز نوشتم ، هنوز در تردید بودم ......

اما از نابختیاری ، زمینه شخصیتی آقای خمینی که بیشتر عکس‌العمل است تا عمل ، و این ضعف او که قادر به تحمل محبوبیت دیگری نیست (۱) و بلحاظ طرز فکرش که استبداد فقیه است و بلحاظ اینکه

---

۱ ــ از قول آیت الله شریعتمداری نقل میشود که آقای خمینی آخوند

←

وحدت و همکاری را فراموش می‌کردند و به تابعیت قانع میشدند اگر نه باید حذف میشدند . آقای خمینی این توجیه نظری را بطور کامل پذیرفته بود . هدف اولش تحصیل موافقت روشنفکران به ماندن و کار کردن در تابعیت از روحانیت بود . اگر نه باید حذف میشدند . همین طرز عمل در بیان ضد انقلاب که اینک آنرا بازسازی می‌کرد بازتابی روشن دارد :

ـ ابتدا نصیحت (۱) :

" از مسلسلها خارج شدیم و اکنون سر قلم بر ضد ماست ، قلمها
" بجای سرنیزه ها آمده است . ما گرفتار به اصطلاح روشنفکرها
" هستیم ، ما گرفتار آزادیخواهان هستیم ، آنها آزادی را میدانند
" چیست و من آرزو دارم که یک وقت ملت ما وآزادیخواهان ما
" بیدار شوند و از این غربی بودن بیرون بیایند . . . . . "

ـ کمی بعد هشدار (۲):

" . . . . . ما و روحانیون زحمت کشیدیم این قشرهای مختلف را
بهم جوش دادیم ، تا این سد را شکستند . . . . . آنقدر درک
" ندارند که این گروه ها مانند سابق باید بهم متصل باشند
" حالا دشمن جدیت دارد که ملت گروه گروه بشود تا راه برای
" او باز بشود . متوجه باشید ملت را گروه گروه نکنید . این مملکت
" با وحدت کلمه پیش می‌رود متفرقشان نکنید "

ـ دیرتر تهدید سربسته (۳) :

" ما بعد از آنکه برای ملتمان پیروزی حاصل شد و خیانتکاران
" و جنایتکاران از صحنه بیرون رفتند باب رحمت را بر روی ملت
" و همه قشرها بطور کامل باز کردیم و با رحمت عمل شد و در
" نتیجهٔ همه آزاد شدند ، مغزها آزاد شد ، قلمها آزاد
" فعالیتهای سیاسی آزاد ، تمام آزاد شدند و با آنها با رحمت
" عمل شد . . . عده‌ئی قدر این رحمت را ندانستند و مشغول
" توطئه شدند و اگر توطئه ادامه پیدا کند ، باب رحمت بسته
" یا نیم بسته میشود و باب غضب الهی باز . . . . کاری نکنید

---

۱ ـ امام و . . سخنان آقای خمینی برای نیروی هوائی و دریائی بندرعباس در قم ۱۲ خرداد ۱۳۵۸ ص ۱۷۵

۲ ـ امام و . . سخنان آقای خمینی در حضور جمعی از پاسداران و کارمندان شرکت نفت ۵ تیر ماه ۱۳۵۸ ص ۹۴

۳ ـ امام و . . . . از سخنان آقای خمینی خطاب به گروههای مختلف مردم در مدرسه فیضیه قم شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ ص ۸۹

" که باب رحمت بسته شود . توطئه ها را کنار بگذارید ، قلم های
" مسموم را کنار بگذارید . . . "

ـ در همین ایام ، روشنفکر اینطوری را نمیخواهد (۱) :

" ما آزادی وارداتی را قبول نمی‌کنیم . ما باید این ملت را حفظ
" کنیم . ما باید این جوانان را حفظ کنیم . ما باید دست این
" جوانها را از تباهی‌ها بکشیم و قدرتمند کنیم . ما انسان زورمند
" میخواهیم . ما جوانهای حماسه جو میخواهیم ، روشنفکر اینطوری
" نمی‌خواهیم . . . . . "

نظرش را در باره دو قطب دانشگاهی و روحانی که باید سرنوشت ملت را در دست بگیرند ، تغییر داد . اینک ضرورت پیدا شد که دانشگاه " مکتبی " بشود بر خلاف قانون اساسی (۲) . شورای انقلاب فرهنگی تشکیل داد و گفت تا وقتی شورای فرهنگی کارش را تمام نکرده است دانشگاه تعطیل بماند . در حقیقت ، اینک دوران تابعیت شده بود و تا استقرار قطعی ملاتاریا و " مکتبی " ها در راس بلوک حاکم ، دانشگاه باید بسته میماند . می‌بینی که تعطیل دانشگاه بدست من که نبود ، عملی در جهت حذف من و روشنفکران و تحکیم موقعیت ملاتاریا و مکتبی ها بعنوان قدرت سیاسی حاکم بود . توجیه " انقلاب فرهنگی " این میشد که چون سرنوشت کشور در دست " روحانی " و " دانشگاهی " است ، برای اینکه اطمینان حاصل شود که " دانشگاهی " مثل " روحانی " ملجائی غیر از اسلام ندارد ، دانشگاه باید " مکتبی " بگردد . تا آنوقت بهتر است با تعطیل دانشگاه ، مزاحمی جدی از مزاحم‌های مکتبی کردن کشور کم شود .

تاریخ : ۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۰

وقتی بنا بود دولت " مکتبی " تشکیل گردد ، آقای خمینی را به سخن آوردند و او خطاب به مجلس گفت . نخست وزیر و وزیران باید " مکتبی " باشند . اگر آقای رئیس جمهور ده بار هم نخست وزیر و وزیر معرفی کرد و مکتبی نبودند ، مجلس باید رد کند !

این سخن از هر لحاظ گویاست ، جهت عمومی فکر سیاسی و عمل

---

۱ ـ امام و . . . . از سخنان امام در جمعه ۳ شهریور ۵۸ مدرسه فیضیه قم ص ۱۵۷ .

۲ ـ اختیارات " رهبر " در قانون اساسی مشخص است و خارج از آن نباید عمل کند و هر روز عمل می‌کند .

این بار برای زهر چشم گرفتن از کادرها بود . بدانند که باید از ملاتاریا و همدستان فرمانبرند و سر را بائیس بیاندازند و ساکت کار خودشان را بکنند . میدانستند و میدانند که بدون کادرها قادر باداره امور نمیشوند . اما کادر ها ، حق مشارکت در قدرت را ندارند باید پیروی کنند . ضرورت قرار گرفتن " *پست های کلیدی* " در دست *مکتبی ها* " اینطور توجیه میشود که عملی کردن اسلام خالص ، باید بدست کسانی انجام بگیرد که بولایت فقیه باور دارند . غیر مکتبی و مسلمان معمولی و غیر مسلمان ، اگر در این مقام ها قرار بگیرند ، ولایت فقیه و روحانیت و اسلام را کنار خواهند زد .

در همین دوره ، دو گروه وابسته به " *غرب* " و به " *شرق* " بر " *مکتبی‌ها* "افزوده شدند و همکاری با یکدیگر را بخصوص در کوبیدن گروه ما شروع کردند . اینبار ما هدف قرار گرفته‌بودیم . توجیـــه " *ایدئولژیک* " این دو گروه نیز درست همان توجیه آقای خمینی بود : وابستگان به " *شرق* " تبلیغ میکردند که رئیس جمهوری و گروهش خطر اصلی هستند چرا که او علاوه بر داشتن کادرهای لازم ، برنامه نیز دارد و میداند چه میخواهد بکند . فرماندهی نیروهای مسلح نیز با او است . پس او بنیانگذار بناپارتیسم است . کوشش توام با ایثار در جبهه ها را ، تلاش برای ناپلئون بناپارت شدن توجیه می‌کردند و برای آرامش خاطر پیروان خود می‌گفتند پس از آنکه کار بنی‌صدر و گروه او را بدست حزب جمهوری تمام کردیم . با یک ضربه فنی کار این حزب را هم تمام می‌کنیم .

جانبداران امریکا نیز همین حرف را می‌زنند و در حال حاضر همه از هر سو حمله می‌کنند تا کار بنی صدر و گروه او راتمام کنند و ناپلئون صحنه سیاسی ایران بشونـد .

بهر رو من برای آقای خمینی هم نوشته‌ام و هم در حضور توضیح داده‌ام که مخالفان اسلام نیز فکر می‌کنند اول باید کار" *روشنفکران مسلمان* " را تمام کنند . می‌گویند روحانیان خود قادر به اداره نیستند ، پس از اینکه " *روشنفکران مسلمان* " و روشنفکران استقلال طلب از صحنه رانده شدند ، اداره کشور بخواهی نخواهی در دست آنها قرار خواهد گرفت . اما بدیهی بود که او خطر فعلی را بحال خود رها نمی‌کرد تا ذهن خود را به دغدغه خاطر نسبت به خطری درآینده دور بسپرد . در نظر او باید " *روشنفکر مذهبی* " حفظ میشـــد اما نه بعنوان شریک قدرت بلکه بعنوان تابع و عامل اجرائی .

اما نه روشنفکران حاضر به تابعیت بودند و نه کادرها حاضر به اطاعت ، این بود که با الهام از روش استالین ، شعار " *ریاضت اقتصادی* " و همراهش " تقدم مکتب بر تخصص " عنوان‌شـد . با وجود سیاست ریاضت، نیازی به روشنفکران و کادرها نمی‌ماند . این همان دوره‌ئی است که طبیب هائی را در این و آن شهر کشتند . به بهانه بهائی بودن و یا حاضر نشدن بر سر مریض . این همان دوره است که بشدت تبلیغ می‌کردند که خانواده ها حاضرند فرزندانشان بمیرند ، اما پزشک غیر مکتبی معالجه‌شان نکند . حتی در جبهه‌های جنگ با مشکلات بزرگ روبرو میشدیم چرا که اطباء و پرستاران را بعناوین گوناگون می‌راندند . این همان دوره است که بر ضد تخصص جو سازی می‌کردند . تعطیل دانشگاه و نیمه تعطیل شدن کارخانه های جدید و بلااجرا ماندن طرحها و این سخن آقای خمینی که مغزها بجهنم که از ایران میروند و آن جو سازی و حمله ها و . . . . نه تنها وضع حاضر را پر از مخاطره جلوه میداد ، بلکه وضع آینده را مبهم تر و تاریک تر مینمود . درنظر کادرها ، اینطور مینمود که امروز کاری نیست اما ناامنی و سیاست قناعت بحداقل نیز درآینده کمتر از امروز محلی از اعراب برای آنها باقی می‌گذارد . قبول زندگانی توام با هزار خطر با یاس از آینده‌ئی که بنظر تیره تر می‌رسید ، آسان نیست . سیل مهاجرت و فرار مغزها بدینسان برانگیخته میشد .

چه در شورای انقلاب و چه بعد در باره سیل مهاجرت بخارجه صحبت می‌کردیم . چند سرمقاله نیز نوشته‌ام و در کارنامه نیز از آن صحبت کرده‌ام . جوابی که میدادند ، همان جوابی بود که از رهبری حزب توده آموخته بودند . می‌گویم جواب را از رهبری حزب آموخته بودند ، به این دلیل که سفیر روسیه شوروی در مقام دلداری ، بمن می‌گفت وضع ما در روسیه بعد از انقلاب بسیار اسفناک تر بود . کادرها همه‌کشور را ترک کردند و ما همه چیز را از صفر شروع کردیم . بنابراین آنها هم یا از آقای سفیر شنیده بودند و یا از حزب توده . بهررو همواره جواب این بود که اسلام را فدای کادرها نمی‌کنیم . اسلام را فدای روشنفکران نمی‌کنیم ، آنها را فدا می‌کنیم . اگر لازم باشد سالها ریاضت می‌کشیم . روسیه شوروی هم همینطور بوده‌است و . . . .

بدینقرار مساله اصلی همان استقرار در راس قدرت و پایداری بخشیدن به‌رژیم جدید بود، بنظر ملاتاریا اجرای بیان پاریس یعنی همکاری واقعی وهمکاری یعنی‌باموقعیت برابرکارکردن و این بمعنای‌اجرانکردن‌ولایت فقیه ، بنابراین اجرا نکردن اسلام و بنابراین تضعیف روحانیت است . این بود که بهر صورت روشنفکران باید وعده

بدبیسان ، همان حرفهائی را که در آن سب بمن زد ، بدبنصورت تکرار کرد :
– روحانیت در راس است
– دیگران خطی نداشته‌اند
– مردم تابع روحانیت هستند
و ولایت ناچار با جمهور مردم نیست با روحانیت است . اما همه روحانیت ؟
خیر ، آنها که با " ولی‌فقیه " موافقند ، بقیه مطرودند . جریان امور گزارشگر این واقعیت شد .

تا آنجا که امروز در راس سه قوه اجرائی و قضائی و مقننه ، سه تفنگداری (مهدوی کنی و موسوی اردبیلی و هاشمی‌رفسنجانی) که برایش مانده است قرار دارند . وسایل ارتباط جمعی از رادیو و تلویزیون و روزنامه ها در دست ملاتاریا ست . نیروهای مسلح و" بقیه امور " هم در دست آنهاست ، حزب جمهوری اسلامی هم بعنوان پوشش در دست آنها ست .

رژیم شاه ، بتدریج روحانیان را حذف کرد و تمام کارها را بدست دیوان سالاران و فن سالاران سپرد . بن بست او تا اینحد مجال را بر او تنگ نمی‌کرد چرا که دیوان‌سالاران و فن سالاران توانائی جرخاندن دستگاه اداری و توزیع واردات و ...... را داشتند . ملاتاریا در تنگنای سخت تری است جرا که خود این توانائی را ندارد .

پیش از این در باره نقش روشنفکرتاریا توضیح داده‌ام . در باره ملاتاریا ، و روابط اجتماعی حرف زده‌ام ، اینک باید ببینی ، بیار سیاسی فوری به شکستن مقاومت روشنفکران چگونه توضیح داده میشد ؟ چون در این باره با آقای خمینی صحبت کرده‌ام ، در اینجا استدلال او را می‌آورم :
روحانیان باین دلیل ساده که غیر از اسلام پناهگاهی ندارند و بدون اسلام موجودیت خویش را از دست میدهند ، پس چاره ندارند جز اینکه مراقبت کنند اسلام به اجرا درآید . اما روشنفکران چنین نیستند . توجهشان باسلام برای خلاصی از رژیم شاه بوده است . حالا که خلاص شده‌اند میخواهند روحانیت را کنار برنند . مسئله آنها ، حکومت کردن است . منافقین را جلو انداخته‌اند ، در زیر لوای اینها عمل می‌کنند برای تضعیف روحانیت و کنار زدن روحانیت وبعد که کار روحانیت را تمام کردند ، از بین بردن " منافقین " زحمتی ندارد .

الگویش علی و معاویه و منافقین بودند که وسیله کار واقع شدند و بعد هم بدست معاویه ناچیز شدند . البته این فکر در او قوت تمام داشت که اگر او کار " روشنفکران " را تمام نکند ، دیگر کسی حریف آنها نمیشود . همان حرفی که علی (ع) در باره خوارج زد که اگر من کار آنها را تمام نمی‌کردم ، این بلا را کسی نمیتوانست ریشه کن سازد . پس اینکه " منافقین " را بدتر از " کافران " می‌شمرد ، به این دلیل روشن بود که آنها بنام مسلمان درد حکومت دارند ، او و روحانیت اگر هم تشنه قدرت باشند، چاره جز اجرای اسلام ندارند. بدینقرار در نظر او روحانیت بحکم موقعیت اجتماعی خویش، ناگزیر است در جنگ بی رحمانه ایدئولژیک ، سنگر اسلام را حفظ کند ، حال آنکه روشنفکران راحت از سر اسلام درمی‌گذرند . به روشنفکران مذهبی نیز اعتمادی نیست . دنیای امروز و فردا دنیای پر آشوبی است . اگر اینبار اسلام حفظ نشود ، هر گز حفظ نخواهد شـد .

با اینحال در آغاز به روشنفکران مذهبی نیاز مبرم بود . بنابراین حمله متوجه " روشنفکران " غیر مذهبی میشد . اما اگر هم از ابتدا برنامه‌ئی وجود نداشت ، بتـدریج تضعیف روشنفکران مذهبـی از هدف های مهم حمله عمومی به روشنفکران میشد . در دوره بعد، یعنی وقتی که بنا شد " نهادهای انقلابی " حکومت را در دست بگیرند ، " روشنفکران مذهبی " هدف اصلی حمله قرارگرفتند.

تو مثل همه مردم میدانی که تمام افشاگریهای دانشجویان خط امام ، در باره دو گروه بیشتر نبود : اعضای نهضت آزادی و " ملی "ها. جای شگفتی ندارد که در سفارت امریکا فقط در باره این دو دسته " اسناد " بجا مانده باشد ؟ بهر رو کوبیدن بی رحمانه و همه جانبه این دو گروه ، حتی بیشتر از مجاهدین خلق و روشنفکران غیر مذهبی هدف حمله قرار گرفتنشان ، بی دلیل و بدون توجیه نبود. اینها به دروازه‌ئی تشبیه می‌شدند که از آن نسل جوان از اسلام بیرون می‌رفت ، بدست منافقان می‌افتاد و آنها تحویل ضد اسلامی ها میدادند . تجربه ۵۵ سال گذشته غیر از این بوده است ؟ اینها با " لیبرال مآبی " هاشان ، مانع تحقق مکتب میشوند . مانع از اجرا شدن اسلام می‌شوند . اینها بفرهنگ غربی بیشتر وابسته‌اند تااسلام، مانع اجرای یک سیاست قاطع در اسلامی کردن جامعه ایرانی هستند . . .

اما در واقع تحقیر این دو گروه ، تابع کردن و ساکت کردنشان ،

وسیله و بلکه تنها وسیله‌ئی که می‌ساسد بسر موسل می‌سود .

در خود محوری نیز از شاه بالاتر رفت . گفت : اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند بله من خواهم گفت نه !

بدبستان ، ضامن اصلی به اجرا درآمدن بیان انقلاب . خود به دشمن اصلی بدل شد . چگونه میتوانستم این فاجعه را تحمل کنم ؟ فرشته بطور مقاومت ناپذیری تسلیم وسوسه قدرت میشد . شیطان میشد . بارها نوشته بودم که داستان شیطان . داستانی است که هر روز اتفاق می‌افتد این بار نیز اتفاق افتاد ، من از آنها بودم که با تمام توان کوشیدم ، فرشته ، فرشته بماند اما افسوس . . .

او به بیان انقلاب باور نداشت . به آمریت خویش بعنوان مقام عالی مذهبی و فقیه باور داشت . از اداره امور کشور آگاه نبود و همانطور که نوشته‌ام ، اهل ابتکار نیست ، اهل عکس العمل است ، این زمینه، ، زمینه‌های مذهبی که در قسمت اول این نوشته برایت شرح کردم ، زمینه مساعدی بود که عوامل داخلی و خارجی که میخواستند استبداد را باز سازی کنند ، از آن بنحو کامل بهره برداری کردند . برای مثال ، وقتی روشنفکران نگرانی خود را از تمایل به استبداد و عدول از بیان پاریس اظهار می‌کردند ، بجای بازگشت به بیان پاریس و حفظ وحدت روحانی با روشنفکر ، عکس العمل وی بصورت کوبیدن و راندن روشنفکران و خواندن روحانیان به حکومت تجلی می‌کرد . به سخن دیگر بجای باز کردن بن بست ، آنرا تنگ تر می‌کرد .

پس از آنکه نقش رهائی بحش را رها کرد و نقش " حاکم مقتدر " را پذیرفت ، به از بین بردن ضامن های دیگر پرداخت :

۲ ـ حذف روشنفکران :

در اوائل کار بود . شبی برای دیدن او به مدرسه رفاه رفتم . آقای طالقانی را دیدم ، آنجا بود . متن آئین نامه یا اساسنامه (یادم نیست) شورای انقلاب را بمن داد . گفت بخوانید ، اگر اصلاحی لازم می‌بینید در آن بکنید و حالا که نزد آقای خمینی میروید ، به نظر او برسانید ، تصویب کند باجرا بگذاریم . من هنوز عضو شورای انقلاب نبودم . متن را خواندم و بعضی اصلاحات در آن بعمل آوردم . متن مقدمه‌ئی داشت که نهضت مردم ما از نهضت تنباکو شروع می‌شود در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ موفق بملی کردن نفت می‌شود و . . . . قیافه‌اش

سخت برافروخته شد ، فریاد برآورد این نهضت هیچ ربطی به قضیه نفت ندارد . نمی‌گذارم این نهضت اسلامی را که روحانیت رهبری کرده است ، به قضیه نفت و مصدق بچسبانند . گفتم در آن نهضت نیز روحانیان شرکت کردند ، مراجع بر وجوب ملی کردن نفت فتوی دادند . مردی مثل آیت‌الله حاج‌محمدتقی‌خونساری‌مرجع‌بود ودرنهضت فعال بود . در این نهضت نیز روشنفکران زحمت کشیده‌اند . زندانهای شاه راایشان پر کرده بودند و قربانیانش اغلب از اینها بودند . پاسخ داد ، خیر هیچکار نکرده‌اند ، هر چه کرده است روحانیت کرده است . باو گفتم در آخرین هفته‌ئی که در پاریس بودیم ، مژدگانی رفتن شاه را از شما گرفتم . قرار شد با شما همواره با صراحت حرف بزنم . نه تنها معمار وحدت روشنفکر و روحانی شما بوده‌اید و نباید آنچه را ساخته‌اید خراب کنید ، بلکه بدون روشنفکران قادر باداره کشور نمیشوید و آنها هم حاضر نمیشوند از موقعیت همکاری و هموزنی به موقعیت مادونی و فرمانبری توام با تحقیر ، پائین بیایند . گفت ، احمد آباد را چه می‌گوئید ، اینها میخواهند انقلابی را که مسلمانان کرده‌اند ، بدزدند . حرفهای نوه مصدق در احمد آباد ، یک کلمه‌اش در باره مصدق نبوده است ، همه‌اش در باره در دست گرفتن قدرت بوده است که فکر میکنند ، مفت بدست آنها خواهم داد . خیر نخواهم داد . . .

بهر رو ، حمله عمومی به احزاب ، به روزنامه ها ، به اجتماعات ، به روشنفکران شروع شد و روزبروز شدت گرفت . در باره روحانیت با این عبارت شروع کرد (۱) :

" امروز اشخاصی‌که دیده‌اند در راس این قوا ، روحانیت بوده است
" و روحانیت مقدم بر همه اقشار در این نهضت قیام کرده است
" و سایر ملت دنبال آن بواسطه اسلامیت و بواسطه قرآن مجید
" قیام کرده است ، در صدد برآمده‌اند که با روحانیت معارضه
" کنند . آنهائی که در این نهضت هیچ خطی نداشته‌اند ،امروز
" از روحانیت انتقاد می‌کنند و میگویند ، روحانیت نباشد . این
" خیال خامی است برای اشخاص خام و یا برای اشخاص خائن .
" روحانیت در راس ما است و ما تبع روحانیت هستیم . ملت ما
" تبع روحانیت است و اگر روحانیت در کار نبود ، این نهضت
" به ثمر نمیرسید . "

---

۱ ـ امام و .سخنان آقای خمینی در حضور گروه های مختلف مردم ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ ص ۹۵

بعدها با حسرت از شکسته شدن این وحدت روحانی ، روشنفکرو بازاری و کارگر و اداری سخن گفت (۱) :

" .... این سد را شکستند . این دشمنهای شما این مطلب را
" که آنوقت علمی بود و حالا عینی شده ، لمس کرده‌اند که با
" انسجام دانشگاه و روحانی و بازاری و کارگر و اداری و غیراداری
" حتی ابر قدرتها نمی‌توانند کاری انجام بدهند ..... "

اما از نابختیاری این وحدت بی مانند را خود وی با عمل خودکامانه و عدول از بیان عمومی انقلاب شکست ....

ترکیب شورای انقلاب ، باید بازتاب این وحدت میشد . از اینرو وقتی نزدیک نوروز و آغاز سال ۱۳۵۸ از من برای عضویت شورای انقلاب دعوت بعمل آمد و در آن حاضر شدم ، تعجب خود را از ترکیب شورای انقلاب اظهار کردم . گفتم شورای انقلاب معرف وحدت روشنفکران و روحانیان و مستضعفان نیست . در اینجا روحانیان جانبدار آقای خمینی اکثریت مطلق دارند و جز آنها اعضای نهضت آزادی و یکی هم من ، عضو هستیم . آقای طالقانی رئیس شورای انقلاب بود . با او صحبت کردم پیشنهادی طرح کردم که نمایندگان گرایش های سیاسی اقلا" اسلامی عضویت پیدا کنند و نمایندگانی از زنان ، از دانشجویان ، از کارگران ، از دهقانان ، از بازاریان در شورای انقلاب عضویت پیدا کنند. پیشنهاد قبول شد اما هرگز تن به عملی کردن آن ندادند .

در پاریس پیشنهاد کرده بودم که شورای انقلاب را کنگره‌ئی از فعالان سیاسی که در انقلاب آزموده شده‌اند ، انتخاب کند . این فعالان از سراسر کشور باید جمع میشدند و یک شورای انقلاب انتخاب می‌کردند. بااین پیشنهاد بهاین بهانه که تشکیل‌شورای‌انقلاب فوریت دارد و هنوز رژیم شاه از میان نرفته است و تشکیل چنین کنگره‌ئی ممکن نمیشود ، مخالفت شد . قرار شد اسامی بدهیم . آقای خمینی در پاریس اعلام کرد شورای انقلاب را در تهران تشکیل داده است اسامی اعضای این شورا را بمن نگفت . وقتی عضو آن شدم ماه ها از تشکیل و فعالیتش می‌گذشت ......

اما تنها این وحدت،که به عمل نیز در نیامد، نمیتوانست نیروی

---

۱ ـ امام و . از سخنان آقای خمینی در حضور دانشجویان انجمن اسلامی دانشکده معلم تهران ۶ تیر ۱۳۵۸ ص ۸۴

اجتماعی باشد که بتواند بطور پایدار مراقب عملی شدن بیان عمومی انقلاب باشد . ضرورت داشت که احزاب و سازمانهای سیاسی فعالیت آزاد داشته باشند و گرنه ، امور بر مدار روابط قدرت قرارمی‌گرفتند و کار بر حذف رقیبان استوار میشد و باز سازی استبداد ممکن می‌گردید .

۱۳ ـ احزاب سیاسی و ضرورت آزادی فعالیت آنها :

آقای خمینی در همان حال که بمن محبت داشت از من نفرت داشت . جای توضیح در این باره در پایان این فصل است . از من نیز میرس که این سخن بمعنای " همراهی ضدین " نیست؟ عجالتا" بدان بیان عمومی که او اظهار کرد ، سبب شد که مظهر یکپارچگی ملت بگردد . بدین لحاظ بمن علاقه پیدا کرده بود که صادقانه میخواهم او بیان و نشان انقلاب این ملت باشد . اما در همان‌حال ازاینکه از عقاید کهنه‌اش کنده شده است و هر بار که از بیان پاریس عدول می‌کند ، مردم سخن و عمل کنونی او را با بیان پاریس مقایسه می‌کنند ، می‌گویند این حرف و این عمل با حرفهای پاریس امام نمی‌خواند ، از کسی که او را از فکر استبدادی کنده بود ، بدش می‌آمد . هر اندازه از آزادیبخش که او بود دور می‌شد تا مستبد ناآگاه بگردد ، از آن محبت کاسته و باین کینه افزوده میشد .

و میدانی که تا لحظه آخر اصرار داشت که من چند گروه و حزب سیاسی را نفی کنم میدانست که با وجود احزاب ، استقرار استبداد نادانان غیر ممکن است . او و استبدادیان بر من نمی‌بخشند که از شب پیروزی تا لحظه رفتن به مخفی گاه بقدری که توانستم مانع سرکوب احزاب شدم .

* شب پیروزی انقلاب در اجتماعی که آقای خمینی نیز در آن حضور داشت ، این خبر که فدائیان خلق و مجاهدین خلق اسلحه از پادگان‌ها می‌ربایند و در ستادهایشان در دانشگاه انبار می‌کنند ، مقدمه این پیشنهاد شد که در همین گرماگرم پیروزی ، بر سر این دو دسته بریزند و کار آنها را تمام کنند. من حرفهای آقای خمینی را بیاد او و حاضران آوردم و گفتم هنوز استقرار نیافته ، کشت و کشتار ؟ و برعهده گرفتم که بدانشگاه بروم و مساله اسلحه را حل کنم و نیمه شب بدانشگاه رفتم و مانع برخورد شدم . گناهی که بمن نبخشیده‌اندوآقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۱۰ مهر با حسرت گفته است : " *باید بلافاصله بعد از انقلاب اسلحه‌شان را از دستشان می‌گرفتیم . صد نفر بیشتر توقیف نمیشدند که اگر مقاومت میکردند اعدام می‌کردیم . اگر اینکار*

۱۲ – وحدت روحانیان و روشنفکران و مستضعفان :

یادم نیست ، چند روز بعد از ۱۵ خرداد بود ، مصدق نوار سخنان آقای خمینی را گوش کرده بود . شجاعت او را ستوده بود و اظهار امید کرده بود که این تجربه نیز مثل تجربه‌های قبلی از آب درنیاید . گفته بود ، تجربه طولانی ما اینست که آقایان روحانیان تا بآخر نمی‌آیند و اگر هم بیایند آخر سر خراب می‌کنند .

این بیم ، تنها بیم مصدق نبود ، مصدق تجربه یک قرن بود . در این قرن روشنفکران هر نوبت از وحدت زیان کرده بودند چرا که روحانیان شاخص حرکت/یا براه سازش رفته بودند و یا از بیان و قرار عدول کرده بودند .

از جانبی دیگر ، روحانیان از روشنفکران بیمناک بودند ومی‌گفتند ، شعار اینان اینست که باید از "آخوندها" استفاده کرد و بعد هم کنارشان گذاشت .

روزهای نخست ، یعنی روزهای پیش و پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ، آقای خمینی می‌کوشید از روشنفکران و حتی روشنفکران مذهبی نیز دوری‌گزینند . آنها را بخود نمی‌پذیرفت . اما در همین زمینه نیز تغییر کرد ، تا آنجا که محور وحدت روشنفکران و روحانیان شد .

در حقیقت روشنفکران ، دو مشکل داشتند : بیان عمومی نهضت ، بیان رشد و ترقی باشد و روحانی که شاخص روحانیت و اسلام جانبدار این بیان می‌گردد ، مردی باشد که اهل سازش با رژیم شاه نباشد . آقای خمینی خصلت دوم را از خویش آشکار کرد اما بیان او بابیان دلخواه روشنفکران متضاد بود .

اشتباه بزرگ رژیم شاه ، تبعید او بخارج بود . طی اقامت در نجف ، بتدریج از دو وهم آزاد شد ، و هم خطرناک بودن روشنفکران و وهم بیان ارتجاعی که در محیط تعلیم و تربیتی بدان معتاد شده بود . ما با تلاشی خستگی ناپذیر برای از میان برداشتن مانع ها کوشیدیم و به نتیجه رسیدیم . آقای خمینی هم از نجف آهنگ ضرورت وحدت روحانی و روشنفکر را بطور جدی ساز کرد و خود با قبول و اظهار بیان عمومی انقلاب و با تاکید بر ضرورت وحدت روحانی و روشنفکر ، معمار این وحدت شد (۱) :

۱ – خمینی و جنبش،نامه به طبقه جوان روحانی و دانشگاهی و بازاری و دهقان و ..... ص ۱۰۲

** " بدوستان عزیزم طبقه جوان روحانی و دانشگاهی، بازاریان و
" دهقانان و سایر طبقات پس از ابلاغ سلام تذکر
" دهید نیروهائی که خداوند تعالی به شما اعطا فرموده در راه
" رضای او صرف کنید . شما اکنون دارای نیروی عظیم جوانی
" هستید . نیروئی که میتوانید اسلام و مسلمین و میهن خود
" را باوج عظمت و سرافرازی رسانید و دست خیانتکاران را از
" ممالک اسلام و کشور خود قطع کنید .... بیدار شوید وخفتگان
" را بیدار کنید . زنده شوید و مردگان را حیات بخشید . و در
" تحت پرچم توحید ، برای درهم پیچیدن دفتر استعمار سرخو
" سیاه و خود فروختگان بی ارزش ، فداکاری کنید ... امیداست
" شما عزیزان من،جشن مرگ استعمار و عمال آنرا بزودی بگیرید .
"اگر ما پیران نبینیم ، شما جوانها ببینید ....."

و یا (۱):

** " لازم است طبقات محترم روحانی و دانشگاهی با هم احترام
" متقابل داشته باشند . جوانان روشنفکر دانشگاهها به روحانیت
" و روحانیون به (روشنفکران) احترام بگذارند ... و کسانی
" را که جهلا " یا از سوء نیت ، موجب دور نگهداشتن این طبقهٔ
" موثر است از روحانیت ، از خود برانند و بآنها اجازه ایجاد
" تفرقه ندهند و مطمئن باشند که با ضم این دو قدرت بزرگ ،
" پیروزی بدست می‌آید وباجدائی روی آنرا نخواهند دید "

– هنوز بروحدت روحانی و دانشگاهی تاکید می‌کند (۲) :

** " نقش دانشگاه در هر کشوری ساختن انسان است . مقدرات هر
" کشوری بدست دانشگاه و آنهائی که از دانشگاه بیرون می‌آیند ،
" هست . بنابراین دانشگاه بزرگترین موسسه موثر در کشورها
" بوده و بزرگترین مسئولیتها را هم دانشگاه دارد .
" این دو قطب که عبارت از قطب دانشگاه و بمعنای تمام کلمه
" دانشگاه و روحانیت است . این دو قطب ، سرنوشت یک ملت
" را در دست دارند و لهذا این کار از همه چیز بالاتر و شریفتر
" است . چون اینکار ، همان کار انبیاء است . همه انبیاء وقران
" برنامه آدم سازی دارند . "

۱ – جزوه متن کامل مصاحبه امام خمینی با روزنامه فرانسوی لوموند ، رهنمودهای آقای خمینی خطاب به اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا . ص ۱۵ و ۱۶

۲ – امام و ... ص ۱۵۱ – اطلاعات سه شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

پاکسازی و بیرون کردنها ، در تمامی دو سال و نیم یکی از مسائل روزمره شورای انقلاب و بعد مجلس و دولت بود . با اینحال زیر فشار گروه هائی که میخواستند قدرت جدید را شکل ببخشند ، انجام می‌گرفت و هر زمان با وسعتی بیشتر . با اینحال صلاحیت علمی و تخصص همچنان سدی بزرگ در راه قرار گرفتن ملاتاریا و روشنفکرتاریا در قشرهای بالائی هرم بود . در قشرهای میانی و پائین نیز این سد وجود میداشت . در دستگاه اداری و نیز در ارتش ، آنها که مقام‌های بالا را داشتند با اسلحه صلاحیت علمی و تخصص از موقعیت خویش در برابر فشار روزافزون ، دفاع می‌کردند .

کار زار تبلیغاتی و جو سازی بر ضد تخصص و علم و کمک گرفتن از آقای خمینی در این باره و حمله های مکرر او به روشنفکران و متخصصان و سخن او که وزیران باید مکتبی باشند و تعطیل دانشگاه ، هدفی جز این نداشت که ملاتاریا میخواست جای خالی را خود پر کند و بلوک جدید حاکم را تحت رهبری خویش بوجود آورد .

در باره فرار مغزها و یا بهتر بگویم فراراندن آنها و هدف از اینکار که جانشین شدنها بود ، در سرمقاله شماره ۴۵ انقلاب اسلامی اینطور نوشتم : (۱)

" ....

" عده ی بزرگتری تحت فشار " جنگ روانی " که دشمن براه انداخته است ، نگران سرنوشت وضعیت کنونی شده‌اند و ترجیح داده‌اند تا روشن شدن وضع در جای امن تری بساط کار و زندگی را بگسترانند . عده‌ی باز هم بزرگتری در حال حاضر امنیت را مفقود می‌بینند و دولت نیز چشم انداز روشنی از آینده نزدیک و دور بآنها نشان نمیدهد ، ترجیح میدهند بروند .

"عده‌ئی از آنهم بزرگتر ، جزءاقلیتهای مذهبی هستند و محیط را مساعد خود نمی‌بینند و میروند .

" جمع این عده ها و عده بزرگتر از همه اینها ، مردمانی‌هستندکه منزلت میخواهند ، یعنی حقوق و تکالیف تثبیت شده و دارای ضمانت قانونی با دوام میخواهند . از نابختیاری هنوز انقلاب نتوانسته است باین هدف بزرگ خود ، برسد . نه تنها باین هدف نرسیده‌ایم ، بلکه تعدد مراکز تصمیم گیری و تضعیف دولت ، منزلت ها را متزلزل تر نیز کرده است .

---

۱ ــ صدمقاله ، دوشنبه ۲۳ مرداد۵۸سرمقاله " فرار مغزها " ص۱۲۹

" بدفعات این واقعیت را بازگو کرده‌ایم ، که ایجاد قدرتهای‌تصمیم‌گیری کوچک و بزرگ خود کامه در سراسر کشور ، استقرار نظم انقلابی را غیر ممکن میسازد هر کس می‌کوشد در امتیازها جانشین صاحبان پیشین آن گردد . پیروزی ضد انقلاب این نیست که فراریان رژیم سابق بازگردند و حکومت کنند ، پیروزی ضد انقلاب اینست که صاحب امتیازان جدید ، جانشین صاحب امتیازان سابق بشوند و این امر در چنان هرج و مرجی انجام بگیرد که هر صاحب صلاحیتی ، صلاح خود را در فرار از کار و یا از کشور ببیند " .

بدینقرار هم از ماه های اول انقلاب ، این گرایش نمایان شد و بدون تاخیر آنرا طرح کردم . دولت موقت معنای مخالفتهائی را که از سوی " بلوک جدید " و بخصوص از سوی گروه هائی که میخواستند جاهای خالی را در رده های بالای بلوک حاکم بگیرند ، نمیدانست این گرایش با روشهای بسیار خشن بر آن بود که خود را تحمیل کند . کشتن پزشکان در محل کار ، اعدام متخصصان . حمله های شدید به تخصص ، همه بقصد تاراندن‌آنها و خالی کردن مقام ها صورت می‌گرفتند .

در این باره ها ، بارها با آقای خمینی صحبت کردم . البته او از جامعه شناسی اطلاع علمی ندارد بنابراین تحلیل روابط اجتماعی چندان سودی عایدم نمی‌کرد . می‌کوشیدم حالی کنم با رفتن‌مغزها ، کارها لنگ میشوند و دست آخر مجبور میشویم خود بدنبال رفته ها برویم وهر امتیازی میخواهند بآنها بدهیم و هرمحیطی‌میخواهندبرایشان فراهم آوریم تا باز گردند . اما بتدریج که دیوان سالاری جدید شکل می‌گرفت و تکیه رهبری به قدرت سازمان یافته بیشتر میشد ، در ذهن آقای خمینی مقایسه بر ضابطه " وفاداری " و نه " صلاحیت " انجام می‌گرفت . یک نمونه از گفتگوهای خود را با او که از این لحاظ گویاست برای تو نقل می‌کنم :

در باره سپاه پاسداران صحبت بود .

آقای خمینی گفت : شما پاسداران را تقویت کنید . ارتشیها ، شاه در رگ و پوستشان است . یک عمر جاوید شاه گفته‌اند ، دلشان با ما نیست . اما پاسدارها ، مرگ بر شاه گفته‌اند اگر هم خلاف‌هائی بکنند ، حتی خلاف شرع‌های بیّن ، چون‌اصلشان درست است ، قابل اصلاحند .

باو گفتم : ارتشیها عاشق شاه نیستند ، قدرت را در نظر آنها اصل و ارزش کرده‌اند جاوید شاه را به این دلیل می‌گفتند که شاه را تجسم

آن نبود که تشویق کنم و میل به ابتکار را برانگیزم ، بلکه کوششی بود برای ایجاد شرائط تولید بمعنای عام کلمه . این پرسش جا دارد که اگر میل به ابتکار بالا بود ، چرا دیپلمه‌های بیکار ، شرائط کار تولیدی را نمی‌پذیرفتند و اصرار می‌کردند باستخدام دولت درآیند و چرا کارمندان دولت حاضر نمیشدند بسوی کارهای تولیدی بروند ؟ پاسخ این سئوال از دقت در آنچه در فصل اقتصاد گفتم ، بدست می‌آید . امنیت و منزلت همانطور که عامل دیگر گرایش به انقلاب بود ، عامل انتخاب شغل نیز بود . عامل نوع تولیدی که جوان بدان راغب میشد نیز بود .

تجربه اول من در وزارتخارجه بود . وقتی بوزارت خارجه رفتم ، گروه چند نفری که پس از انقلاب رفته بودند ، بریده از بقیه بکارهای خود مشغول بودند و بقیه دستگاه نیز مثل اینکه بیگانه است ، تماشاگر شده بود .بر آن شدم بیازمایم که آیا دادن فرصت عمل تاثیری را که انتظار دارم بجا می‌گذارد یا خیر ؟ از قسمت های مختلف بازدید کردم . از هر قسمت مسئولیت خواستم . برای همه آنها صحبت کردم و با سرعت ، محیط تفاهم پدید آمد . ترس از بیرون شدن و مشمول پاکسازی شدن ، از بین رفت . وزارتخارجه فعال شد . کارمندان این وزارتخانه بعد در وزارت دارائی نزد من آمدند وگفتند وزارتخانه‌شان هیچگاه اینسان بجنب و جوش نیامده بود . دروزارت دارائی نیز همین جنب و جوش پدید آمد . در دستگاه بانکی نیز چرخها بحرکت‌آمدند .ارتش‌وکارخانه‌های اسلحه و مهمات‌سازی‌وتعمیرات بهترین گواه بر این واقعیت انـد . نه تنها هر جا را بازدید می‌کردم ، تولید افزایش یافته بود ، بلکه ابتکارهای جدیدی را عرضه می‌کردند . وقتی به محاصره اقتصادی درآمدیم ، همین میل به تولید به‌تلاش برای تولید بـدل شد و اگر عواملی که بر شمردم در کار نمیشدند ، میتوانستیم این فرصت را برای تغییر پایه از مصرف به تولید مغتنم بشمریم و سنگ بنای استقلال کشور را بگذاریم .

ملاحظه نتایج تجربه ، ما را تشویق کرد که به تجدید سازمان دستگاه اداری بپردازیم و کارمندان اضافی را در دانشگاه ها به دانشجوئی بفرستیم و پس از تحصیل به بخش تولید روانه گردانیم اینکار نه تنها عملی بلکه لازم بود . زیرا با نقش جدیدی که بانکها در سرمایه‌گذاریها بر عهده می‌گرفتند ، نیاز به افراد خبره بسیار میشد . اینکار را در وزارت دارائی و دستگاه بانکی شروع کردیم ، بعد در آغاز ریاست جمهوری طرحی عمومی برای تجدید سازمان دستگاه اداری و کوچک کردن دیوان سالاری تهیه گردید . اما افسوس

که همان عوامل و همان نا امنی ها که در قسمت اقتصاد شرح کردم بکار افتادند و سدی از موانع ایجاد کردند ، نه تنها دستگاه اداری کوچک نشد و تغییر پایه از مصرف به تولید ممکن نگردید ، بلکه دیوان سالاری بیش از حد تصور نیز توسعه پیدا کرد . آیا جا ندارد از خود بپرسیم ، تعطیل دانشگاه از جمله برای عقیم کردن این طرح انقلابی نبود ؟

در باره این میل شدید به تولید ، این میل به باروری،با آقای خمینی بسیار صحبت کرده‌ام و در بسیاری نامه‌ها به او نوشته‌ام . به او توضیح میدادم که این میل قوی تر از میل زن عقیم به داشتن فرزند است . این میل ، به میل زنی میماند که ابتدا از ترس از دست دادن شوهر و زندگی و نیز علاقه بفرزند ، خواهان بچه دار شدن است . اما بتدریج این میل همه ذهن او را پر می‌کند ، ترس ازیادش می‌رود ، علاقه معمولی زن به داشتن فرزند ، در نظرش بی‌معنی میشود ، موجودی میشود که از تسلیم به آنچه هست سر باز می‌زند تا آنچه باید بشود را ایجاد کند . در نسل امروز چنین حالت و روحیه‌ئی پدیدار شده است . جهان یکی از بهترین فرصت ها را برای ما فراهم آورده است ، همه جا بحران است . ما با معنویت انقلاب کردیم . زمینه مادی آماده بود و هنوز آماده است . زبان تهدید ، زبان تحریک ، زبان نفی ، زبان دشمنی وبرانگیختن این بر ضد آن را باید رها کنید . پی در پی به ابتکار و تولید بخوانید . تهران را به مرکز گرد آمدن افکار در مقیاس جهان بدل سازید . کاری کنید که همه اندیشه ها واستعداد ها در اینجا بیایند و این نسل بکار و تلاش برخیزد . دنیا در بحران مادیت ویرانگری است ، نظام جدیدی با مدار باز مادی ــ معنوی می‌طلبد . اما افسوس که اندیشه او یارای درک این موقعیت جهانی را نکرد و او زبان عوامل ویرانگر و وسیله کار تجدید نظام استبدادی زیر سلطه شد و این میل را در مجرای تولید کینه و ستیز و دشمنی و خشونت و تخریب ها بکار انداخت .

سدی که بر کرخه بسته شد ، با خاک و سنگی که در آ ب میریختند ، سدی که پنج بار آب برد و سرانجام ساخته شد ، یک شاهد زنده از این میل ربیا به تولید است . این نسل نمیخواهد عقیم بماند . در فصل فرهنگ،به جهات دیگر این ساله بزرگ زمان می‌پردازم .

عامـل دوم ــ موقعیت انگلی و در نتیجه بی ثباتی روزافزون منزلتها وترس از حال و آینده بود در حقیقت پیش از انقلاب از راه تحلیل وضعیت رژیم ، وضعیت بر بست عمومی،را شرح‌کرده بودم ،

تخلیه نمی‌کردند !!......

بدینقرار بقول یکی از دوستان واگن را روشن کرده و براه انداخته بودند . همه مزاحم ها در این واگن بودند . رئیس جمهوری نبود ، اما ریاست جمهوری نیز در این واگن بود . واگن راننده نداشت و با سرعت به پرتگاه نزدیک میشد . رئیس جمهوری با هر جان کندنی بود خود را بواگن رساند سوارش شد و مهارش کرد .

در باره توطئه تعطیل دانشگاه که از سوی " دانشجویان پیرو خط امام " و جناح توطئه گر حزب جمهوری چیده شده بود در تاریخ ۳۱ فروردینماه ۱۳۵۹ در روزنامه انقلاب اسلامی اینطور نوشتم (۱) :

" ....تغییرات بنیادی بصورت اصل پذیرفته شده بود ، اماباتوجه‌به
" وضعیت کشور ضرورت آن دیده شد که انجام آن با تعطیل دانشگاه
" وافزودن آشفتگی برآشفتگی ملازمه پیدا نکند .
" علاوه بر این اصرار بر تعطیل دانشگاه آن هم از راه بستن چرا؟
" در شرائط فعلی که ما در همه جا با مشکلات فراوان روبرو هستیم
" و محاصره اقتصادی واقعیت پیدا کرده است ، حتی بر مخالف روا
" نیست که دولت را تضعیف کند . آنها که خود را معتقد به این
" انقلاب می‌دانند باید اصرار ورزند که هر کار از مجرای قانونی و
" از طریق مقام قانونی انجام پذیرد تا دولت بتواند بر امور مسلط
" گردد و چرخ اقتصاد را بحرکت درآورد . قوای مسلح را آماده دفاع
"از مرزهائی کند که درمعرض تهدید هستند .

" بر ماست که بمردم بگوئیم امریکا محاصره اقتصادی کرده و بقرار
" گزارش نماینده ما در سازمان ملل متحد ، تدارک حمله نظامی را
" می‌بیند .... عراق در مرزها هر چه‌میتواند می‌کند و خرابکار به
" داخل کشور می‌فرستد . در کردستان کسانی که از روز اول می‌گفتند
" در کنار ارتش از مرزها دفاع می‌کنند ... اینک تلگراف می‌کنند
"ارتش برود ما خود دفاع می‌کنیم ! "

و بعدها نوار آقای حسن آیت منتشر شد و پرده از این توطئه بروشنی برداشته شد . پیش از آن نیز توطئه طبس واقع شد و معلوم کرد اطلاعاتی را که دریافت کرده بودیم واقعیت داشتند .

---

۱ ــ صد مقاله ج ۲ ــ صفحه ۳۴۳ ــ ۳۴۱

برابر اس اطلاعات ، امریکا و عراق و صد انقلاب طرح مشرکی را برای واژکون کردن رژیم انقلابی طرح کرده بودند . بنابراین طرح باید آشفتگی را در داخل کشور بحداکثر میرساندندوتمامی نیروهای مسلح را پراکنده و مشغول می‌کردانددند . پس از انجام این مرحله ، عراق باید در مرزها به تعرض دست می‌زد و با یک حمله برق آسا کار نیروهای مسلح را تمام می‌کرد . در این وقت ضد انقلاب که در خارج کشور و داخل کشور فعال بود در نیمه عربی کشور که از آذربایجان تا خوزستان را شامل میشد ، مستقر می‌کشت و بعد نقاط دیگر کشور نیز ناگزیر برژیم طرفدار عرب می‌پیوستند .

بدینقرار کوشش سختی لازم بود که از وقوع این فاجعه جلوگیری کنیم . خطر سقوط کشور کابوس شبانه روزی ما شده بود . مراحل مختلف نقشه به اجرا در می‌آمدند : بدنبال حادثه گنبد ، توطئه تعطیل دانشگاه و هنوز نیاسوده ، توطئه سنندج و طبس و توطئه‌های کودتا و بعد " شکارخان ها " از مرز شوروی تا مرز پاکستان و محاصره اقتصادی و حمله عراق و توطئه کودتای خریده از سوی ملاتاریا . می‌بینی که در دریای حوادث غرقمان می‌کردند و مامی‌باید بهر وسیله از سقوط کشور جلوگیری می‌کردیم . امروز هم آنها که قدرت را در دست دارند و هم آنها که در پی بدست آوردن قدرتند ، نقش خود را در این حوادث بسیار خطرناک از یاد برده‌اند و بقلب حقیقت مشغولند ، اما نسل امروز نمیتواند نه حماسه بزرگ برای حفظ موجودیت کشور و نه نقش قدرت پرستان وابسته را فراموش کند و روزی که حقیقت چون آفتاب بدرخشد نزدیک است ، آنروز آنها که اسباب اجرای این نقشه شدند و اینهمه ویرانی و مرگ و دست آخر استبداد را سبب شدند ، باید حساب پس بدهند .

اما نه ، وقتی از این راه نشد ، از راه دیگر عمل کردند ، آقای خمینی را مطابق معمول بکار گرفتند و او گفت دانشگاه تا انقلاب فرهنگی در آن نشود باز نخواهد شد . تا امروز نیز هم او مانع باز شدن دانشگاه شده است .

باز " روشنفکرتاریا " بقول تهرانیها " دو ریالش دیر افتاد . رفتارش به ملاتاریا میدان داد تا مثل اسرائیل سرزمینهای تازه اما سیاسی را تصرف کند .

هنوز از این ماجرا نیاسوده با ماجرای دیگری روبرو شدیم (۱) :

---

۱ ــ هفته اول اردیبهشت ۱۳۵۹

چگونه میخواهید مغزها بکدست باشند ؟ آن ۸۰ درصد هم آنطور که شما می‌اندیشید ، بی‌طرف نیستند . رژیم شاه هم همین فریب را خورد و بهای سنگین آنرا پرداخت . بهر رو از بحث در درستی و نادرستی دلایل بگذریم و باین امر بپردازیم که اینکارها بر فرض صحت و وجوب ، چه نیازی به تعطیل دانشگاه دارند ؟ گفتند قرار بر تعطیل نیست ، دانشجویان را به جهاد سازندگی برمی‌انگیزیم در سراسر کشور کار می‌کنند و تجربه می‌آموزند . گفتم خود را فریب مدهید . بسیاری جاها این گونه تجربه‌ها را کرده‌اندونتیجه‌نگرفته‌اند . دانشجو در یک کشور از رشد مانده و محتاج مغز ، باید در تحصیل از هر دقیقه قرنی بسازد . شما باید کاری کنید که کارگرها وکارمندها هم بتوانند وقت پیدا کنند به مدرسه فنی و دانشگاه بیایند.چرا سوراخ دعا را گم کرده‌اید ؟......

بحث ها دراز بودند نه میخواهم خاطره‌ها را بنویسم ونه‌میخواهم طول و تفصیل بدهم . میخواهم متوجه بشوی که همه دلیل ها را می‌آوردند تا آن دلیل اصلی را نیاورند . میخواستند دانشگاه را ببندند ، گروههای سیاسی را از پوشش دانشجوئی عریان کنند و حذف نمایند ، میخواستند انتخابات مجلس را بدون دردسر و بنحو دلخواه انجام دهند . میخواستند رئیس جمهوری را هم در آغاز کار بی‌اعتبار کنند طوری که نتواند جلو نقشه و کارهای بعدی بایستد میخواستند کشور را در یک رشته بحران فرو برند و در این بحرانها با سیاست حذف ، همه مزاحم های حکومت انحصاری را حذف کنند . میخواستند بنام ضد امریکائی ، نقشه عمومی را برای تحول انقلاب به ضد انقلاب‌بعمل در آورند و وقتی دنیا آنها را بعنوان صاحبان پر قدرت کشور شناخت رژیم با ثباتی را از راه وابستگی‌به‌سلطه‌گران بوجودبیاورند .نوارمعروف‌آیت هنوزبدست‌نیامده‌بود تامعلوم‌شودتعطیل دانشگاه‌جزءیک‌طرح وسیعی بوده است . یادت هست که آیت‌درآن نوار گفته است ، اینبار ترتیب کارها را طوری داده‌ایم که دیگر مثل قضیه تعطیل دانشگاه نشود . اینبار پدر بنی‌صدر هم باید حریف نمیشود و .... و هنوز کودتای خزنده مرحله بمرحله تا بآخر اجرا نشده بود ، و اینک که همه کارها را بانجام رسانده‌اند نیک معلوم و بر همه معلوم است که ضرورت وصول به هدف های بالا آنها را به طراحی نقشه تعطیل دانشگاه کشانده بود .

بهر رو ، قرار شد دانشگاه تعطیل نشود . تا ۱۵ خرداد ادامه پیدا کند و از خرداد ببعد ، مشغول " انقلاب فرهنگی " بشوند و دانشگاه را براساس جدید بگشایند . همانطور که میدانی در بیانیه

جمهوری اسلامی طرحی براساس واقعیت های فرهنگی بمنظور انقلاب فرهنگی عرضه کرده بودیم . و اما آنها انقلاب فرهنگی نمیخواستند دانشگاه مطیع میخواستند . نزد امام رفتیم . هنوز زود بود که مخالفت سرسختانه رئیس جمهوری منتخب را نادیده بگیرند با پیشنهادها موافقت کرد . قرار شد سه روز به گروههای سیاسی فرصت بدهیم تا دانشگاه را تخلیه کنند . این تصمیم را جمعه گرفتیم . شنبه باید دانشگاهها را تخلیه می‌کردند . مجاهدین خلق چون خود خبر داده بودند (البته آقای دکتر تقی‌زاده نیز همین‌اطلاعات را آورد) برای موفقیت این پیشنهادها می‌کوشیدند . مقرر بود که کمیته‌ها و سپاه تا روز شنبه هیچگونه برخوردی با افراد گروههای سیاسی در دانشگاه نکنند . یک روز پیش از روز مقرر ، صبح نمایندگان فدائیان خلق نزد من آمدند و گفتند ما می‌دانیم " انقلاب فرهنگی " بهانه است . تعطیل دانشگاه هم بعنوان ضرورت برای انجام انقلاب فرهنگی بهانه است . یک توطئه گسترده‌ئی در کار است و ما آماده‌ایم با شما در خنثی کردن این توطئه همکاری کنیم . خود پیشنهاد کردند دانشگاه را تخلیه کنند و بهانه بدست توطئه گران ندهند و رفتند .اما بعد از ظهر همان روز زد و خورد شد !

عصر دوشنبه یکی از همکاران نزدیک به نزد من آمده و گفت که از داخل و خارج دانشگاه سوی یکدیگر تیراندازی می‌کنند ، به آقای مهدوی کنی تلفن کردم که مگر قرار نبود تا شنبه برخوردی پیش نیاید ؟ او گفت تحریک از ناحیه مخالفان است و خطور میشود در این اوضاع ، همه را مهار کرد که تیراندازی نکنند ؟! از این جواب تعجب کردم . می‌بینی که نداشم کاری گروههای مخالف چگونه استفاده از کمیته و اسلحه و زندان و دادگاه انقلاب را تحمیل می‌کرد . مجاهدین خلق و هیات مدیره دانشگاه با آمدند و با تلفن کردند که با گروههای داخل دانشگاه . صحبت کرده‌اند و موضوع را بآنها حالی کرده‌اند و آنها قانع شده‌اند که دانشگاه را تخلیه کنند بشرط آنکه کمیته مزاحمت فراهم نکند . دکتر تقی زاده وپیرحسینی و حسین رفتند . حسین جرات تحرج داد . بلندگو را گرفت و بمردم گفت : من از جانب رئیس جمهوری آمده‌ام . او از شما میخواهد اطراف دانشگاه را تخلیه کنید و مردم نیز چنین کردند . فدائیان خلق نیز ظاهرا" دو بعد از نیمه شب اطلاع دادند که دانشگاه را تخلیه کرده‌اند .

وقتی در شورای انقلاب در باره تخلیه دانشگاه از راه گفتگو صحبت شد ، حضرات جواب دادند اگر آن تیراندازیها نمیشد . باین آسانی

در حضور او و آقای خامنه‌ئی و هاشمی رفسنجانی تصمیم به بستن دانشگاه گرفته‌اند و او مامور شده است بمن اطلاع بدهد و مرا به اینکار راضی کند و چون مخالفت مرا سخت و قاطع یافته است ، از طرح موضوع خود داری کرده است .

برای تعقیب طرح های عمرانی و نظارت بر شروع آنها به خوزستان بازگشتم . در مراجعت ، شب هنگام آقای دکتر شیبانی تلفن کرد که شورای انقلاب با تعطیل دانشگاه موافقت کرد . گفتم من سخت مخالفم و این عمل را هم یک توطئه و هم یک فاجعه می‌دانم . قرار شد روز بعد در منزل آقای هاشمی رفسنجانی جلسه شوری منعقد گردد و از نو این مسئله را بررسی کنند .

همان شب دانشجویان عضو سازمان مجاهدین خلق آمدند و اسناد طرح تعطیل دانشگاه را آوردند .
پی در پی وبا تاکید می‌گفتند زیر بارنروید این توطئه مستقیم بر ضد شما است . بسیار نگران بودند . یادم نیست که آقای مسعود رجوی هم خود آمد و یا با تلفن در این باره صحبت کرد و میگفت این آش را برای شما پخته‌اند . مساله مهمتر و خطرناکتر از این حرفهاست . یک رشته توطئه چیده‌اند تا ریاست جمهوری را هیچ و پوچ کنند و بعد ......

فردای آنروز ، در جلسه شورای انقلاب پرسیدم برای چه میخواهید دانشگاه را تعطیل کنید ؟ دانشگاه بدو اعتبار حیثیت و اعتبار جهانی دارد : یکی اینکه دانشگاه است . و دانشگاهی است که کم و بیش اعتبار علمی نیز دارد. فارغ‌التحصیل های این دانشگاه قادرند در دانشگاه‌های غرب به تحصیلات عالی ادامه‌بدهند. دیگراینکه‌سابقه‌مبارزه و سنت ضدیت با استبداد و استعمار نیز دارد . از افتتاح دارالفنون تا امروز ، این مرکز قربانیان بسیار داده است و سالهای دراز به تنهائی بار مبارزه را بر دوش کشیده است . گفتم فریب مخورید ، این ضربه‌ئی است که بدست خود بریشه حیات نوپای جمهوری اسلامی می‌زنید . من نیستم که از این توطئه زیان می‌بینم . این انقلاب نتیجه وحدت روشنفکر و روحانی ، یا دانشگاه و فیضیه است. اینک فیضیه میخواهد دانشگاه را ببندد ، خود تنها میشود . در این جهان و با این سرعت پیشرفت ، نمیتوان بدون دانشگاه گذران ساده کرد چه رسد به پیشرفت ، بیکارها کار میخواهند و کار متخصص میخواهد وقتی دانشگاه نیست باید متخصص وارد کنیم چه منظره تاریکی ؟

مدتی وقت صرف کردند مرا قانع کنند که توطئه‌ئی در کار نیست!! و هیچ بر ضد من نیست و این دلایل را برای ضرورت تعطیل دانشگاه آوردند :

(۱)ـ دانشگاه مرکز و کاروانسرای گروه‌های سیاسی شده است . همه اطاقها به تصرف گروه‌ها درآمده‌اند . کاغذ و وسایل چاپ دانشگاه مورد استفاده گروه‌هاست . دانشگاه دیگر دانشگاه نیست ، بلکه باساز سیاسی است و تا وقتی وضع بدین منوال است درس دردانشگاه خوانده نمیشود . غصه بسته شدن دانشگاه را نخورید ، دانشگاه از پیروزی انقلاب بدینسو باز نشده است تا بسته شود و مهمتر از همه اینکه همه "مقاومتهای "مسلحانه‌درنقاط مختلف‌کشورازدانشگاه‌رهبری شده است . فدائیان خلق دانشگاه را محل سربازگیری و مرکز شبکه خرابکاری خود در همه کشور گردانده‌است . نقل و انتقال افراد و سلاح و اطلاعات همه از دانشگاه اداره میشود .

(۲)ـ استادان دانشگاه سه دسته‌اند : یک دسته مکتبی هستند حدود ده درصد و یک دسته ضد انقلابند از چپی و غیر چپی حدود ده درصد و ۸۰ درصد بقیه نیز بی‌نظر و بی‌تفاوت هستند . دانشگاه را از این ده درصد پاک می‌کنیم و با آن ۹۰ درصد دانشگاه را بصورت اسلامی از نو می‌گشائیم .

(۳)ـ نه محتوای درسها و نه روش آنها بدرد عالم شدن و متخصص شدن نمیخورد . دانشگاه سربار تحویل میدهد و نه متخصص ....

پاسخ من این بود که اما دانشگاه را میتوان تخلیه کرد . میتوان از گروه‌های سیاسی خواست که دفاتر خود را در خارج دانشگاه دایر کنند . البته شرط اینکار آنست که در خارج دانشگاه آزادی فعالیت داشته باشند . علت اینکه دانشگاه را به باساز تبدیل کرده‌اند ، اینست که در خارج دانشگاه امکان فعالیت ندارند . بنابراین بیائید در خارج دانشگاه آزادی فعالیت سیاسی را تامین کنیم و از آنها دعوت کنیم دفاتر خود را بخارج دانشگاه منتقل کنند . گفتند ، نمی‌پذیرند . گفتم اگر نپذیرفتند مردم را دعوت می‌کنیم و بامردم میرویم دانشگاه را تخلیه می‌کنیم .

اما ازدلیلهای‌دوم‌وسوم ، سومی‌دلیل‌منطقی است و من‌نیزبراین‌باورم اما با تصفیه عقیدتی دانشگاه مخالفم. اینکار با سنت امام صادق (ع) نمیخواند و شدنی هم نیست . دانشگاه جای رابطه مغز با مغز است

با اسلحه‌های گوناگون رواج می‌گرفت . چماق ها و ژ ــ ۳ها در این زمان بکار افتادند و دایره عمل دادگاههای انقلاب از این زمان توسعه پیدا کرد . محدودیت آزادیها از همین زمان شروع شد .

گروههائی که هویت خویش را در معرض انکار می‌دیدند ورژیم جدید آنها را در انزوا می‌گذاشت ، هنوز تلاطم‌های انقلابی فرو نیافتاده ، در پی انقلاب بعدی و قطعی بودند . از انقلاب دوم یا سوم حرف میزدند . در مناطق سنی نشین ، قسمتهائی از رساله آقای خمینی را که نزد آنها توهین تلقی میشد ، پخش می‌کردند . درکردستان و گنبد و آذربایجان و خوزستان و در جنوب فارس ، آتش برخوردهای مسلحانه را تیز می‌کردند .

در کردستان به پادگان نظامی حمله کرده بودند . ژاندارمری را که در کنار پادگان بود خلع سلاح کرده بودند . فرمانده پادگان در ساختمان ستاد که در شهر بود گرفتار شده بود و به پادگان دستور داده بود تسلیم بشود . افراد پادگان نپذیرفته و مقاومت کرده بودند . هیاتی از طهران به سنندج رفتیم . آقای طالقانی و بهشتی و هاشمی رفسنجانی و من از سوی شورای انقلاب رفتیم . آقای صدر حاج سید جوادی وزیر کشور وقت هم آمده بود . بسیار کوشیدم به گروههائی که غائله را بوجود آورده بودند حالی کنم که‌خواستهای مردم هیچ نیازی به اسلحه کشیدن ندارد . این امر مانع از ادامه انقلاب میشود . راه را بر تغییر نظام پیشین می‌بندد وکشور را در کام زد و خوردهای داخلی فرو می‌کشد و همین امر ما را بیشتر از گذشته وابسته می‌کند . گوشها بسیار سنگین بودند .

بهررو ، بنا را بر شورای شهر گذاشتیم . انتخابات شورای شهر هم انجام گرفت اما همین گروهها که تضاد را اصل میشناسند و زور را تنها عامل تغییر ، شورا را برهم زدند . البته روش لجوجانه ملاتاریا در باره اصل ۱۲ قانون اساسی و نپذیرفتن پیشنهادی که آقای مفتی‌زاده در جمع آقایان بهشتی و حجتی کرمانی و من ، پذیرفت ، به تضعیف موقعیت حکومت مرکزی در مناطق سنی نشین بسیار کمک کرد .

در آغاز ریاست جمهوری ، فدائیان خلق ، بگمان اینکه از ارتش کاری ساخته نیست و پاسداران نیز دچار آشفتگی و بی نظمی هستند و من نیز موافق تعریف آنها لیبرال هستم و تن به زدوخورد نمیدهم ، در گنبد ، به زد و خورد مسلحانه دست زدند . کار به شکست آنها خاتمه یافت . بحثی نزدیک به ۵ ساعت در تلویزیون با آنها نمیان

آمد که من خود در آن شرکت کردم . مردم کشور آنچه را باید بدانند دانستند . قضاوت من در باره این گروه این شد که در کیجی خویش، بدنبال نسبت موقعیت سیاسی خود بهر دری می‌زند و همان وقت گفتم و نوشتم که باید منتظر هر اتفاقی در این سازمان بود . انشعاب و چرخش ۱۸۰ درجه‌ئی در نظرم محتمل می‌نمود .

باری دو واقعه دیگر روی نمودند که از لحاظ اثراتشان بر گرایش رهبری به استبداد و میدان دار شدن ملاتاریا بسیار مهم‌اند .

در خوزستان بودم ، پس از رفتن اطلاعاتی در باره یک اغتشاش عمومی رسیده بودند . از واقعه طبس وقتی مطلع شدم که با هواپیما از اهواز به تهران می‌آمدم با همان هواپیما به محل نشستن هلی‌کوپترها رفتم و از بالا وضع را دیدم . بدینسان با خاطری نگران به تهران رسیدم . نگرانی از این بابت که با این واقعه معلوم میشد اطلاعات ، هیچ و پوچ و محصول خیالبافی بودند .

در حول و حوش واقعه طبس ، واقعه دانشگاه روی داد که منجر به تعطیل دانشگاه شد . مدتی پیش از تعطیل دانشگاه روزی آقای احمد خمینی نزد من آمد و پس از صحبت ها ، با قیافه کسی که مطلبی بدهنش زده باشد ، پرسید چطور است دانشگاه را تعطیل کنیم ؟ گفتم مگر مریضیم ؟ دانشگاه را چرا تعطیل کنیم ؟ مگر نمی‌گفتیم شاه بجای دانشگاه ، زندان می‌سازد و ..... مگر تبلیغات رژیم سابق این نبود که روحانیت ضد علم و ترقی است ؟ گفت : آخر دانشگاه کانون تحریک بر ضد انقلاب است . گفتم با بستن دانشگاه کانون تحریک از بین نمیرود ، بلکه برد جوانها که آینده ایران در دستشان است ، ما بی‌اعتبار و "تحریک کنندگان" با اعتبار میشوند . نسل جوان را از دست میدهیم . اگر امروز در دانشگاه طرفدار داریم بعد از بستن ، یا نباید باز کنیم و یا باید یکسره بدست مخالفان بدهیم . گفت : پس هیچ ولش کنیم باشد .....

او نشسته بود که آقای دکتر تقی‌زاده ، رئیس دانشگاه ملی وقت تلفن کرد و خبر داد که دانشجویان پیرو خط امام نقشه‌ئی طرح‌کرده‌اند ، برای بستن دانشگاه ، باین بهانه که بت گروگانگیری فرونشسته و باید جریان جدیدی بوجود آورد تا افکار عمومی ار گرمی و هیجان نیفتد .

به آقای احمد خمینی گفتم شما از این قصیه خبر داشتید و آن سئوال را کردید ؟ گفت : خبر درستی نداشتم . بعد معلوم شد که

۱۳۶۰

ظاهرات خیابانی کودکان ۱۲ ساله را باعی باعین می سمارد و بعنوان مخالف با ولایت فقیه می‌کشد .با مدرسه جدید نیز مخالفت کرد ، با ...... مخالفت کرد ، اما هیچگاه راه حلی پیشنهاد نکرد بخصوص در ۱۵۰ ساله اخیر ، همواره به مظاهر فرهنگ عربی به گفت است و دربسیاری موارد حق بجانب او بوده است ، اما هیچگاه راه حل پیشنهاد نکرده‌است .

به سرحی که خواهم داد به پیشنهاد ما مسئله حکومت اسلامی را طرح کرد . همین و بس . گروه ما کوشید طرح جامعی برای جامعه‌ئی اسلامی ، جامعه‌ئی که فراخنای رشد انسان بگردد ، فراهم آورد موازنه‌ها . توحید و تضاد ، اصول راهنمای حکومت اسلامی ، اقتصاد توحیدی و کیش شخصیت و بیانیه جمهوری اسلامی و .... کوششهائی بودند که برای روشن کردن ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی برای ایجاد جامعه آزاد و مستقل و رشد یاب بعمل آمدند بیانیه جمهوری اسلامی ، برنامه برای رسیدن به استقلال و آزادی و فراهم آوردن شرائط متحقق گرداندن این طرح بود

پیش از انقلاب و قتی درنجف بود و بعد که بپاریس آمد و در تهران نیز چندین و چند نوبت از او خواستم که " اهل علم " و اسلام‌شناسان و روشنفکران را فرابخواند تا درباره طرح جدید جامعه نو بحث کنند ، بی فایده بود ......

امروز نیز که دوسال و نیم از انقلاب می‌گذرد ، نه تنها هیچ کوششی دراین زمینه بعمل نیاوردند (۱) بلکه کوششهای مارا نیز عقیم گذاشتند . مجلس خبرگان سبب این گریز را برهمه معلوم کرد .
ملاتاریا از اسلام بعنوان یک نظام آگاهی نداشت و چون نمی دانست میترسید و مخالفت می کرد ، و دردوسال و نیم حاکمیت خویش جز به اطاعت و خشونت نخوانده است . ما نسل امروز را به اندیشه و عمل به ابداع و ابتکار ، به دوستی و سازندگی خواندیم و ملاتاریا به اطاعت و خشونت . همین پناه بردن به بحران سازیهای داخلی و خارجی و بقول خودشان " جوسازی " ها بهترین حجت بر ناآگاهیشان بر یک طرح جامع برای بنای یک جامعه جدید است .

۱ـ آقای هاشمی رفسنجانی درنماز جمعه اول آبانماه ۱۳۶۰ می پذیرد که هنوز نتوانسته‌اند یک الگوی اسلامی ارائه دهند

یک ضرب المثل قدیمی می گوید ، آدمی که نمیداند ، براه پیشینیان میرود . ملاتاریا نیز چون نه طرحی برای اجرا داشت و نه سابقه و سنتی وجود داشت ، شیوه حکومت رژیم پیشین را درپیش گرفت .

براثر اتخاد این شیوه رهبری، آقای خمینی اینک عامل جدائی ها و اختلاف ها گردید : روشنفکران یکسره روی گردان شدند ، روحانیان به پنج گرایش مشخص تجزیه شدند : ۱ـ ملاتاریا یا روحانیان حکومت گر
۲ ـ روحانیان جانبدار " خط امام " یا بیان عمومی انقلاب
۳ ـ روحانیان مخالف استبداد دینی آقای خمینی . ۴ ـ روحانیان بی طرف و گریزان از سیاست . ۵ ـ روحانیان جانبدار حکومت لیبرال که آقای خمینی بر آن بسط ید نداشته باشد .
ملاتاریا بجای مستضعفان بسراغ قشرهای حاکم درجامعه پیشین رفت و درصدد وحدت با آنها شد .

وقتی جریان تجزیه شدت و وسعت گرفت ، ملاتاریا برای توجیه حاکمیت جاهلانه خویش برقوای مجریه و مقننه و قضائیه ، به تخطئهٔ علم و تخصص دست زد . جریانی همانند جریان دوره پهلوی از سر گرفته شد ، با این تفاوت که درآن رژیم روحانی را و دراین رژیم درس خوانده و بخصوص فارغ التحصیلان خارج را تخطئه میکردند .
وقتی گروهی را برای نخست وزیری معین کردم ، بهانه رد چند تن از آنها این بود که دراروپا و امریکا تحصیل کرده‌اند ! و سالها پیش از انقلاب ، درمجلسی درباره یکی از رجال آن دوره صحبت بود که چطور با همه نفوذی که داشت نخست وزیر نشد؟ جواب این بود که تحصیلات جدید نداشت !

وقتی براین نادانی ، این واقعیت را بیافزائیم که آقای خمینی به همت روشنفکران رهبری جسته بود ، مرجعیت او و بیشتر از این رهبری او نتیجه کوشش بیدریغ روشنفکران بود ، (همه به آسانی می توانند بفهمند که در جامعه ما آن روحانی که بعنوان مرجع موردقبول جمهور درس خوانده‌های جدید نگردد ، از سوی همهٔ مردم پذیرفته می شود و روحانیان نخواهی نخواهی به مرجعیت او گردن می‌گذارند) می فهمیم چرا می‌کوشیدم موافقت عناصر قشری را جلب کند در حقیقت با روی گردان شدن روشنفکران به این امر نیاز روزافزون داشت . بسیار بودند روحانیان نزدیک به او که در مقام سیاسی از او می‌کشیدند ، دانشگاه تکارجد با آقای خمینی است

و اختلاس در باره مسئولانش تشکیل شده است . آن وضع دیگر نهادها ، آن جنگ ، آن وضع اقتصادی مردم ، این اختلافاتی که در مردم پیدا شده‌اند ، همه اینها نتیجه حکومت مخالفان رئیس جمهوری نیست ؟

ـ چرا.

ـ اگر اوضاع کشور بهم بریزد و نتوانم اوضاع را جمع و جور کنم ، این ملت بمن چه خواهد گفت ؟ تاریخ در باره من چگونه قضاوت خواهدکرد ؟ نخواهد گفت خمینی نتوانست و کشور و خود را غرق کرد ؟ انقلاب را و ملت را فدای قدرت طلبی ملاتاریا ومشتی قدرت پرست نادان کرد ؟

ـ چرا.

ـ آیا انقلاب برای پیدایش و حکومت استبدادی " نهادهای انقلابی " بر مردم انجام گرفت و یا این نهادها برای دفاع از انقلاب بوجود آمدند ؟ اگر نهاد ها برای دفاع از انقلاب بوجود آمده اند ، کار درستی است اینکار که بگذار م این نهادها انقلاب را قربانی استقرار استبداد نادانان بکنند ؟

ـ خیر !

ـ کمی انصاف ! مرا ، خمینی را ، روحانیت به مرجعیت عامه و رهبری ملت رساند ، یا روشنفکران ؟ همین دانشگاهیان بودند که بمن روی آوردند ، همین ها بودند ، که سبب شدند ، روحانیان مخالف دم فرو بندند . چرا که وقتی مرا کسانی می‌پذیرفتند که روحانیان را قبول نداشتند ، وقتی مردم می‌دیدند یک مرجعی را همه درس خوانده ها قبول دارند ، دیگر کدام روحانی میتوانست مخالفت کند ؟ و من ناسپاسی کردم پایه استوار رهبری خود را ویران کردم . روشنفکران را پی‌درپی کوبیدم ، دانشگاه را بستم ، تا حکومت " روحانیت " را بلامنازع بگردانم . اما حالا که می‌بینم مغزها فرار می‌کنند و درس خوانده ها همکاری نمی‌کنند و نارضائی مردم روزبروز بیشتر میشود ، نباید متوجه بشوم که اسلام و کشور را با خطر سقوط روبرو کرده‌ام ؟ این حرف ها را بارها و بارها بنی‌صدر بمن نگفت و ننوشت و من میان قبول حرف حق و روحانی سالاری ، بخطا جانب ملاتاریا را نگرفتم ؟

ـ چرا .

ـ چند نوبت بنی‌صدر بمن نگفت و ننوشت که تاریخ ایران مغ‌کشی و آخوندکشی ، چند نوبت بخود دیده است . اما اگر این بار کار بآخوندکشی بکشد ، خاطره کشتارهای پیشین را از یادها خواهدبرد ؟

ـ چرا .

ـ یکسال و نیم است سنجش افکار انجام می‌گیرد و بطور مرتب آقایان بهشتی و خامنه‌ئی و هاشمی رفسنجانی ، منفورترین کسان نزد مردم

هستند . همه از روحانی و غیر روحانی می‌گویند چهار پنج روحانی منفور و قدرت طلب را رها کن ، آیا گوشم بدهکار بوده است ؟

ـ خیر !

و . . . .

ـ آنروز که وارد ایران می‌شدم ، بمردم ایران و جهان این تصور دست نداده بود که معنویت صاف و بی غشی در آسمان ایران نمودار می‌شود و برزمین‌می‌نشیند ؟ ایران در وجود من وحدت نمی‌جست ؟ بر همه چهره ها ، خنده ها موج نمی‌زدند ؟ با وجود آنهمه زشتکاری رژیم شاه ، با امیدی که در این مردم بوجود آمده بود ، با اعتمادی که بخود پیدا کرده بودند ، اگر آنها را از خط وحدت بخط تضاد نمی‌انداختم ، این حکومت پایدار نمیشد و بجای بحران و جنگ و اعدام و انفجار و ویرانی ها ، سراسر کشور ، ابتکار ها و سازندگی‌ها نبود ؟

ـ چرا .

ـ در تاریخ کدام انقلاب این فرصت را پیدا کرده بود که از زبان رهبرش ، بیان عمومی انقلاب را در برابر تمامی بشریت طی چند ماه اظهار کند ؟ این من نبودم که از همه آزادیها ، از استقلال ، از منزلت و حقوق زنان و اقلیت های مذهبی و قومی ، از آزادی فعالیت احزاب و حذف همه سانسورها از عدم دخالت روحانیت در امر حکومت و . . . . . حرف زدم ؟ دنیا تصویر روشنی از رژیم اسلامی پیدا کرد و همین امر سبب شد که جهان در انقلاب ما شرکت کند . این نخستین بار نبود که افکار عمومی جهان در یک کشور ، در انقلاب مردم آن شرکتی چنین وسیع می‌کرد ؟ این بیان عمومی نه تنها مردم ما را متحد کرد ، بلکه مردم جهان را بر ضد رژیم شاه مصمم ساخت آنها نیز با انقلاب ما همراه شدند . دنیا در ایران بر ضد قدرتهای حاکم بر جهان انقلاب کرد و پیروز شد .

این بیان در عین حال که دنیا را در انقلاب ما شرکت داد ، رهبری انقلاب را ، مرا در برابر مردم کشور و دنیا متعهد نکرد ؟ اینک که اینسان از آن بیان جدا میشوم ، مردم دنیا ، مردم ایران در باره اسلام ، در باره روحانیت ، در باره من چه قضاوتی پیدا می‌کنند ؟ آیا نباید پیش از آنکه دیر شود ، به بیان عمومی انقلاب باز گردم و همان خمینی ، همان مظهر معنویتی نگردم که معرف انقلاب اسلامی ایران است ؟

ـ چرا .

اما این تخیل شیرین بحقیقت نپیوست . او تحمل بزرگی را نکرد . از ۲۵ خرداد بدینسو ، در سراشیب سقوط شتاب گرفت . حالا دیگر

زن روز
شماره ۹۳۰
۲۱ خرداد ۶۲

در مصاحبه با یکی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی:

حوزه در بسیاری بایدو





یکی از محصولات انقلاب فرهنگی این است که دانشگاههای در حال تحول وتکامل را به نهادی مقتدر و متحول تبدیل کرده است.

* آنچه که یک جامعه را می‌سازد برنامه‌های درازمدتی است که اهم آنها طراحی و تحقق دانشگاه مطلوب است، اگر هم اکنون به مسئله دانشگاهها، به نیکی پرداخته نشود، این کار برای نسل آینده مشکل خواهد بود.

* اگر استعمار در کشورهای زیر سلطه، انگشت روی مراکز آموزشی می گذارد، به این سبب است که این مراکز سازنده مهره‌های اقتدار آتی جامعه محسوب می‌شوند.

* علم فی نفسه ارزش‌زا نیست. نه می‌تواند هدفی را معین کند و نه به انسان راه سعادت و خوشبختی را نشان دهد.

* **دانش هیچگاه نمی‌تواند از حد یک وسیله فراتر رود و هدف و آرمان یک جامعه قرار گیرد.**

۲۳ خرداد، سه سال از حرکت عظیم انقلاب فرهنگی به فرمان پیامبرگونه امام امت می‌گذرد. حرکتی که اضمحلال فرهنگهای وابسته به غرب و شرق و دگرگونی نظام حاکم بر دانشگاه را، باعث شد.

حرکتی که تمرکز گروهکهای فرصت‌طلب، در سنگر علم و دانش را برهم زد، و دانشگاهی و دانشگاهیان را به سوی اهداف عالیه‌ای، در تشکیل دانشگاه اسلامی سوق داد.

*** * ***

ما به مناسبت سالگرد تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی و به منظور آشنایی بیشتر با فعالیتها و عملکردهای این ستاد، با یکی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی برادر حسین رحیمی نشستی داشتیم که مجموعه این مصاحبه را از نظرتان می‌گذرانیم.

- چرا استعمار در کشورهای زیر سلطه، دانشگاه را به عنوان شکل پذیرترین نهاد برای القای فرهنگ غربی انتخاب کرده و آن را مبدا حرکتها و جریانات سیاسی وابسته، نموده است؟

همان طوری که امام می‌گویند، در یک جامعه و در یک کشور، دانشگاه می‌تواند آن کشور را به تکامل و صلاح رهنمون بکند و بالعکس دانشگاه و مراکز آموزش عالی می‌توانند یک جامعه‌ای را زیر سلطه ببرند و آن را وابسته کنند.

پاسخ سئوال، در وهله اول ساده است و آن هم به این صورت است که علم فی نفسه ارزش زا نیست نه می‌تواند هدفی را معین کند و نه به انسانی راه سعادت و خوشبختی را نشان می‌دهد، علم همان قدر که می‌تواند مفید و سعادت زا باشد همان قدر هم می‌تواند مخرب و توحش زا باشد یعنی علم و و دانش هیچ‌گاه نمی‌تواند از حد یک وسیله فراتر برود و خود، هدف و آرمان یک جامعه قرار بگیرد. آرمان و هدف و ایده‌آلهای جامعه را چیزهای دیگر تعیین می کنند. کشورهای غرب که علم و دانش مظاهر عینی علم و دانش یعنی تکنولوژی را هدف انتخاب کرده‌اند اینک در مسائل ارزشی، اخلاقی و درونی انسانها فرو مانده‌اند.

آن هم به این علت است که وسیله را به جای هدف در نظر گرفته و قبولش کرده‌اند. لذا اینک این علم نیست که نحوه استفاده از محصولاتش را معین می کند بلکه عده‌ای مردم هستند که از علم برای اغراض خود سود می‌برند هر مأوای علمی که بخواهد دانش را هدف قرار بدهد، امکان خطا و اشتباه در این مأوا بسیار زیاد است. دوم این که علم، به انسان قدرت می‌بخشد.

علم برای انسان سلاح می‌سازد. اگر این قدرت و این سلاح، در دست افراد مهذب و مزکی قرار نگیرد، می‌تواند منشاء فسادهای بسیاری در اجتماع بشود، کما اینکه فعلاً در دنیا شده. هم‌اکنون اغلب مراکز علمی دنیا در دست افرادی است که اینها بویی از انسانیت نبرده‌اند. بالنتیجه دنیایی را به فساد، استثمار، استعمار و استضعاف کشانده‌اند. لذا اگر استعمار در کشورهای زیر سلطه و در کشورهای جهان سوم، درمیان ملل محروم انگشت روی مراکز آموزشی می‌گذارد به این سبب است که می‌دانسد اولاً این مراکز قدرت‌زا هستند و سازنده مهره‌های اقتدار آتی جامعه محسوب می‌گردند و ثانیاً اگر این قدرت را بتواند به یک نحوی دراختیار خود بگیرد راه استعمار و استثمارش بازشده و هیچ نیازی ندارد که بخواهد متوسل به نیروی نظامی شود. مطیع ساختن دانشگاه، خود اطاعت جامعه را برای ارباب خارجی به ارمغان می‌آورد و علم چون در متن خودش هدف ندارد براحتی می‌تواند تحت سلطه قرار بگیرد و ابزار زورگویان شود. اگر دانشگاه بتواند یک فرهنگ غنی را زیربنای خودش قرار بدهد که هدفها و آرمانها و ایده‌های این مرکز فکری را مشخص بکنند- که مطمئناً این هدفها جدای از هدفهای عمومی و آرمانهای کلی جامعه نیست- می‌توان امیدوار بود که دانشگاه در خدمت مردم و جامعه خودش دربیاید، و گرنه هر آینه احتمال انحراف به نفع قدرتمندان در دانشگاههایی که بی‌فرهنگ هستند، وجود دارد حتی استاد دانشگاه بی‌فرهنگ مجموعه‌ای شکل پذیر به دست هر انسان یا ناانسانی است.

انحراف دانشگاهی که بی‌هویت هست و هویت انسانی برآن حاکم نیست براحتی می‌تواند مبداء و منشاء جریانات سیاسی بشود که این جریانات سیاسی خود جامعه را به طرف ابرقدرتها یا یک قدرت مسلط خارجی سوق بدهد. لذا استقرار گروههای سیاسی مخالف نظامی که مردمی هست در دانشگاههای وابسته به راحتی به چشم می‌خورد. هدف این گروهها مطمئناً خدمت به جامعه و درست‌کردن دانشگاه نیست. هدف اینها در جهت تثبیت قدرتی است که همین قدرت اینها را در دانشگاه برای همین هدف گمارده است. ما این معنا را در دانشگاههای خودمان براحتی و در مقیاس وسیعی دیدیم. هم نازایی دانشگاههای خودمان در علم و دانش را دیدیم و هم بی‌هویتی دانشگاههایمان را در بیان آرمانها و اهداف و به خدمت جامعه درآمدن و هم شکل‌پذیری دانشگاه را در خدمت‌کردن به ابرقدرتها دیدیم، و هم اینکه قابلیت اینکه منشاء جریانات سیاسی ضدانقلاب‌اسلامی وغیرانقلاب اسلامی گردند را مشاهده کردیم. و نیز در دانشگاههای خودمان با حضور فکرها و ایده‌های مختلفی که هیچکدام از آنها با انقلاب و هویت انقلاب هماهنگ نبود برخورد کردیم.

* جای امـــــام خالی بود ویادامام پُروفضا لرزان از شعار. بوی عطر وصدای گریه درهوا پخش شده بود. ناگهان درباز شد وامام آمد. امام، چه نورانی وپاک است. راستی هرچه خوبی است، شبیه آقا است. دستهـای پرحمتش را که تکان داد، انگار نسیم وزید وبادصبا آمد. دیگر هیچ چیز نمی‌فهمیدم وفقط خیسی چشمهایم را حس می‌کردم.

* چنـد زن، چـادرها را بـه دندان گـرفته وبچه‌ها را با یک دست واثاثیه را با دست دیگر جا به جا می‌کردند وترس اینکه جابمانند، یا اسمشان خـوانده نشود، چـابک وعـجولشان کرده بود.



داشت که یا همسر یک گلگون کفن بودند، یا مادرش، شهیدانی که نامهاشان آشنا بود. بر سر در هر کوچه، مدرسه، خیابان، نامشان نقش بسته و همیشه بـا آنهـا سر وکـار داری. آنها همیشه هستند.

نامها خوانده مـی‌شد وخـاطرات تـازه می‌گردید. این، مادر شهید صداقت است. آن خواهر، همسر شهید عدل‌لو و او مـادر شهید جاویدی واین یکی...

بر صورتهای جوان همسران شهـدای جوان، گرد یک غم شیرین و درچشمهاشان راز یک سر جاوید ودر سینه‌هاشان حرفهای نگفتنی نهفته ولبریز است.

شبها که هرکسی در چهـاردیوار خانه‌اش راحت است، آنان که عزیزانشان را فدیه این راحتی و آزادی کرده‌اند، چه می‌کشند؟ باید باخبر شد از آن چیزی کـه آنان در قرآن وگفته‌های حضرت امام یافته‌اند، که اینقدر ساکت وصبورشان کرده، باید کشف کرد این معما را.

اتوبوسها پر شده بود. اما باز دور وبـر برادرمان شلوغ بود. خـواهران پـشت سرهم صدا می‌کردند: «برادر حشمتی... برادر حشمتی، کارت مـرا ببینید. ۵ روزاست اسم نوشتم. برادر حشمـتی...» امان نمی‌دادند، می‌آمدند ومی‌رفتند. می‌رفتند ومـی‌آمدند. صدا می‌کردند. کم صبر وعجول شده بودند. منظره‌ای دیدنی بود. خواهرانی که در مقابل داغهای عظیم، زینب‌وار صبر کـرده بـودند وهیچ جمع وتـفریق وریاضی وهیـچ تـحلیل روانشناسی وتـفسیر سیاسی یارای تـوجیه صبـرشان را نداشت، چـطور اینکه ولـوله می‌کنند وپشت سرهم کـارتها را بـه هـوا می‌برند وبـرادر، بـرادر مـی‌گـویند؟! نمی‌دانستم چه مـی‌شود. مسئولین مـانده بودند و ۴۰-۵۰ نفر اضافی بـا ۱۸ اتـوبوس لبالب از آدم. بنده‌هـای خـدا نمـی‌دانستند چطور جـایشان بـدهند؟ چـه در جـوابشان بگویند؟ مـگر مـی‌شود بـگویند جـا ندارند؟! اصلاً در سر کـــــــــــــــــــسی نمی‌گنجید. من کـه تـاآن زمـان جـانداشتم وحـالشان راهم مـی‌فهمـیدم، جلورفتم وبـه مادری که خیلی بی‌تـابی مـی‌کـرد وهـرچند گاهی باگوشه مقنعه‌اش اشکهائی راکـه جلوی دیدش رامی‌گرفت، پـاک مـی‌کـرد، گـفتم: «مادر، انشاء‌ا... باشد برای ۲۲ بهمن.» ولی او بـالحنی حـاکی از یـک پـرخاش نرم گـفت:«می‌دانی تـاآن وقـت زنده هـستم؟» سکوت جـاری شد. درفـکربودم کـه چـه درجوابش بـگویم کـه دیـدم بـلندبلند مـی‌گـوید:«برادرحشمتی کـارتم رابـبین. برادرحشمتی...»

دیدم نمـی‌تـوانم صبـر کنم. بـهتراست تاازفیض زیارت محروم نشده‌ام، بروم، فـکری بکنم. جلو رفتم وگفتم:«برادرحشمتی»

راهنمائی‌ام کـردند بـرای کـاروان شمـاره ۱۰ کاروان شهید مصطفی خمـینی. بـادلهره اینکه نکند پشیمان شوند ویک صاحب حقـی سراغ جایش- که من اشغال کـرده‌ام- بـیاید، باسرعت رفتم طرف کاروان. ازپـله بـالا رفتم. اتوبوس پربود، باخواهرنمازی مسئول کاروان سلام علیک گرمی کـردم وبـه صندلیها، بـه همسران وفـرزندان ومـادران شهـدا چشم دوختم وای که چه شدم. انگـاریک دیـگ آب جوش برسرم ریخته‌شد. نگاهم درنی‌نی سیاه چشمی خیـس، گـیر کرد. درچشمـهای یـک کودک سه ساله بـجا مـانده ازیـک شهیـد.. انگارمعصومیت اوسرم فریاد کشید که: «مـن وارث آن روزه‌دارعشقم که افطار بـخون کـرد بی‌وضو نگاهم مکن، من فرزند یک شهیدم.» نگاهم خشک شده بود. خـواهرنمازی صدایم کـردوگفت:«خواهربفرمائید شمـا ایـنجا

بقیه در صفحه ۵۴

از مسائل دانشگاهی می‌تواند نظر بدهد.

* حضور دانشجو در کنار طلبه و حضور استاد در کنار مدرس، و مجموعهٔ اینها در محیطی واحد، می‌تواند امید ما، در مورد اتحاد این دو نهاد را در آینده تحقق بخشد. بدون این اتحاد اطمینانی نیست که دانشگاه نقش اصلیش را در جامعه اسلامی بازیابد.

- پیش از انقلاب فرهنگی چه رابطه‌ای بین سیستم آموزشی دانشگاههای ما با سیستم دانشگاههای کشورهای استعماری وجود داشت؟ نمونه‌های مشخص و عینی این وابستگی چه بوده است؟

- دانشگاههایی که درایران تعبیه شد، مطمئناً مراکزی نبودند که از بطن اجتماع جوشیده باشند. اگر چنین بودند قطعاً یک ارتباط نزدیک با مردم و حوزه‌های علمیه داشتند. چون در ۵۰- ٦٠ سال قبل کلیه مراکز آموزشی ما، یا قریب به اتفاق مراکز آموزشی ما به حوزه‌های علمیه، مکتب‌خانه‌ها و کانونهایی از این قبیل محدود می‌شد، دانشگاه خودی و مردمی، نمایی است که از متحول‌شدن و متکامل شدن همین مراکز و کانونها بوجود آمده است. دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در ابتدا بصورت مدارس دارالفنون بود که در زمان قاجار در ایران تأسیس گردید. اینجا کپیه‌ای از مدارس علمی غرب‌بود. البته ما در اینجا نمی‌خواهیم این مسئله را بیان کنیم که اخذ علم از غرب بد و خطا است، ولی آنچه که به عنوان تأسیس مدارس جدید در ایران مطرح شد، پوششی برای یک هدف استعمارگرانه بود.
زمانی که اولین سنگ بنای دانشگاه تهران توسط رضا خان گذاشته شد، در حقیقت اوج حرکتهای رژیم پهلوی بر علیه روحانیت بود و این یادآور حرکت خلفای عباسی است که در کنار گسترش مراکز و مباحث علمی به ایذا و محدود کردن ائمه اطهار و پیروان آنها مبادرت می‌ورزیدند. به همین دلیل ارتباط مستقیم بین ایجاد دانشگاه و از بین بردن حوزه‌های علمیه را می‌توان پیدا کرد. بهر حال دانشگاههای ما در یک ارتباط مردمی و در یک مجموعه اسلامی قرار نگرفتند، بلکه جدا از هدایت جامعه ما بوجود آمدند، شکل گرفتند، رشد کردند و به تدریج به شکل دانشگاههای چند سال قبل ما درآمدند. دانشگاههای ما، سیستم آنها، رشته‌های موجود در آنها، برنامه‌های درسی آنها یا کپیه مستقیم از دانشگاههای غرب بود یا کپیه غیر مستقیم که توسط ناقلان فرهنگ و علم غرب در ایران تهیه شده بود. به علت نقش فوق‌العاده دانشگاهها در رژیم سابق، به عنوان یک مرکز انسان سازی و تربیت نیرو در جهت مفاسد رژیم شاه رژیم، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای این دانشگاه قائل بود به گونه‌ای که هر یک از اعضا و نزدیکان خانواده سلطنتی ریاست عالیه خود را بر یکی از دانشگاههای بزرگ ایران اعمال می‌کردند، که این ریاست عالیه، در حقیقت بیانگر حفظ خطوط کلی دانشگاه برای پاسداری از منافع رژیم بود که این پاسداری به صورت حفظ، گسترش و اشاعه فرهنگ غرب همراه با تایید و تثبیت شاه مطرح بود. به عنوان مثال ریاست دانشگاه تهران، فرح، دانشگاه صنعتی را مادر فرح، دانشگاه اهواز اشرف، دانشگاه علم و صنعت، عَلَم و به همین صورت در دانشگاههای افراد دیگر ریاست را بعهده داشتند

- چه لزومی داشت که برای تحقق انقلاب فرهنگی دانشگاهها بسته شود؟ آیا ممکن نبود که در دانشگاهها در ضمن کار اصلاحات مرحله‌ای یا کلاً اصلاحاتی صورت بگیرد؟

همانطور که بیان شد دانشگاههای ما از چند بیماری عمده رنج می‌بردند. از نظم آموزش نازا، از سیستم وتشکیلات عقیم حاکم بردانشگاه وفرهنگ وابسته وفاسد حاکم رنج می‌بردند. بعداز انقلاب بیماری دیگری بر دانشگاهها حاکم شد وآن حاکمیت جو سیاسی مسموم بود. جوی که گروهکهای سیاسی ضد انقلاب ایجاد کرده بودند. کلاسهای درس رابه فعالیتهای مخرب خودشان اختصاص داد بودند. حتی آنچه که بعنوان آموزش، قبل از انقلاب مطرح بود در زیر پوشش سیاسی آن مقدار اندک هم به نابودی می‌گرائید. اندیشهٔ اصلاح و دگرگونی تدریجی در دانشگاه از ابتدا وجود داشت، طرحها وبرنامه‌هایی عنوان شده بود، اما این جو حاکم اجازه اجرای چنین طرحهایی رانمی‌داد. دلیل آن هم واضح است. درابتدای سال تحصیلی ۵۸ امام به دانشجویان مسلمان گفته بودند که شما باجریانات سیاسی دانشگاه شخصاً به مبارزه، برنخیزید. باآنها بحث کنید. آنها را مجاب کنید. از دانشمندان اسلامی دعوت کنید تا با اینها بحث کنند. ولی جو سیاسی چنان غلیظ بود که جایی را برای اصلاح دانشگاه در خلال باز بودن باقی نمی‌گذاشت. اصولاً در چنان جوی که هر کسی در پی بدست آوردن قدرت است، هر کسی در پی آن است که دانشگاه را به صورت پایگاهی بر علیه انقلاب اسلامی در آورد، مطمئناً انتظار تحقق برنامه‌های اسلامی را نمی‌توان داشت. به همین دلیل در ابتدای سال ۵۹ دانشجویان مسلمان از این شیوه بحث و صحبت مأیوس شدند و در آغاز سال ۵۹ گفتند که یک انقلاب اساسی باید در دانشگاهها صورت بگیرد. به عبارتی کار دانشگاه از اصلاح صرف گذشته، تا زمانی که انقلاب جو مسموم غالب بر دانشگاه را نشکند و این فکرها را تسویه نکند، امکان اصلاح نیست. چه نیرویی قادر است در دانشگاه ایجاد اصلاح کند در حالیکه دانشگاهیان، حتی دولت و شورای انقلاب را قبول ندارند. به رهبر انقلاب توهین می‌کنند به انتقاد و حمله بر علیه مکتب اسلام برخاسته‌اند، چنین دانشگاهی نمی‌تواند هیچ اصلاحی را از طرف هر مقامی که عنوان شود، بپذیرد. برای تحقیق آرمانهای اسلامی انقلاب چاره‌ای نبود جز ایجاد دگرگونی عظیمی در دانشگاه و ما هم دیدیم که بعد از حرکت انقلاب فرهنگی توطئه‌هایی در دانشگاه صورت می‌گرفته برملا شد. اصولاً دانشگاه مأوای فکرهایی بود که نه بصورت ظاهر که به صورت نهان از یک سری جریانات ضد انقلاب که در آن زمان در کشور مکشوف نبود. حمایت می‌کردند، مثل جریان بنی‌صدر. یک سری گروهها عناد خودشان را علناً آشکار کرده بودند، ولی یک سری از افکار و خطوط هنوز دستشان رو نشده بود. و حرکت انقلاب فرهنگی این دستها و افکار را برملا ساخت. به هر حال در آن زمان امکان هیچگونه اصلاحی با باز بودن دانشگاه متصور نبود، ولی در شرایط فعلی می‌توان امید داشت که دانشگاه باز باشد و ما همگام با یک جریان اصلاح‌گرو تکمیل کننده به طرف یک دانشگاه اسلامی با آرمانهای اسلامی پیش برویم.

آیا بعد از بسته شدن دانشگاهها امکانات دانشگاهی تعطیل و راکد ماند؟ اگر نه، به چه صورت به کار گرفته شد؟

پس از بسته شدن دانشگاه اولین مسئله‌ای که مطرح بود، همین بود که امکاناتی که بر اثر انقلاب فرهنگی از چنگال سیستم نازای سابق رها می‌شد، باید به صورتی بکار گرفته می‌شدند. اندیشه جهاد دانشگاهی هم از همان زمان پی‌ریزی شد. بعبارت دیگر جهاد دانشگاهی باید یک نهادی می‌بود که می‌توانست کلیه امکانات و نیروهای دانشگاهی را بخدمت جامعه اسلامی و انقلابی ایران در بیاورد. طرح جهاد دانشگاهی برای پاسخگوئی بهمین سؤال بود که آماده شد، پس از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی طرح جهاد به تصویب ستاد رسید و با مصوبه شورای انقلاب مبنی بر تخصیص بودجه و امکانات به ستاد انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی توانست بگونه‌ای رسمی کار خود را برای بکارگیری امکانات دانشگاه آغاز کند. خوشبختانه این بکارگیری امکانات توانست تا حد زیادی، بخصوص در ۲ سال اول انقلاب فرهنگی، موفق باشد. به این ترتیب که این نهاد فرهنگی علاوه بر اینکه توانست با یک سری فکرها و گروههای سیاسی ضد انقلاب در دانشگاه- که پس از انقلاب ما در دانشگاه دوباره شکل گرفته بودند- مبارزه کند، بلکه به یک رشته تحقیقات وسیع در دانشگاه دست زد، که مجموعه این فعالیتهای تحقیقی بعلت گسترش آن، قابل ذکر نیست. فقط بگوئیم که نتایج تحقیقات و فعالیتهای فرهنگی در کتابهایی که از طرف جهاد دانشگاهی انتشار پیدا کرده، منعکس شده است. و نیز یک سری فعالیتهای فرهنگی در این دوران شد، تا کم‌کم توانست آن ارزشها، رفتارها و ایده‌های زمان جاهلیت دانشگاه زدوده شود و ارزشهای اسلامی جایگزین آنها گردد. گرچه این کاری بود که ما هم‌اکنون در ابتدای آن هستیم، ولی منشاء و ابتدای آن از حضور جهاد دانشگاهی در دانشگاه انجام پذیرفت. بهرحال فکر بکار گرفتن امکانات و نیروهای دانشگاهی حتی قبل از شروع انقلاب فرهنگی در ذهن افراد بود و خوشبختانه آنها توانستند با سرعت این طرح را به اجرا گذارند. و متأسفانه با عدم توجه مسئولین به این نهاد انقلابی و برآمده از حرمت انقلاب فرهنگی، اینک این نهاد رو به رکود و اضمحلال است.

دور نمای دانشگاه اسلامی از دیدگاه شما چیست؟ وانقلاب فرهنگی تا چه حد در ایجاد چنین دانشگاهی موثر بوده است؟

امام می‌فرمایند که: «دانشگاه، مرکزی است که باید آدم بسازد.» آدمی که فکر می‌کند، تحلیل می‌کند، راه می‌یابد ومتکی برارزشهای انسانی، این فکر را به اجرا در می‌آورد. دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که مطمئناً دریک جامعه اسلامی محقق

بقیه در صفحه ۵۸

* دانشگاه ما که به سوی اسلامی شدن می‌رود، باید نهادی باشد در خدمت اسلام و انقلاب اسلامی.

انسان اسلام، انسان جامع است.

* اگر کسی عاشق عبادت شد، دیگر سختی وسستی دنیا برایش علی‌السویه است.

*** مناجات شعبانیه که گفته شده امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او، این دعارا می‌خواندند، دعایی در سطح ائمه است و وقتی انسان آنرا می‌خواند، می‌فهمد که اصلاً روح نیایش در اسلام چیست.**

حس عبادت یک حس انسانی است. اگر قرار باشد تربیت کامل باشد، یک انسان کامل یانیمه کامل این قسمت وجودش نمی‌تواند تعطیل باشد، کمااینکه هیچ قسمت ازقسمتهای اصیل دیگر انسان نمی‌تواند تعطیل باشد، چه ابعاد حیوانی- یعنی مشترکات انسان وحیوان- چه ابعاد انسانی محض، اگر تعطیل شود، این یک انسان ناقص است. دراین حقیقت هم نیاز نیست که مابگوئیم اسلام به مسئله عبادت وپرستش دعا و... اهمیت داده واین حس راهم درانسان پرورش می‌دهد. معلوم است که یک قسمت از هردینی عبادت است وشاید درباب دینها اگر ایرادی می‌گیرند افراط آنها درمسئله عبادت می‌باشد. ولی دراینجا مسئله دیگری درباب عبادت باید ذکر کنیم وآن این است که ممکن است کسی بگوید که اتفاقاً درادیان ولااقل دراسلام که الان مورد بحث ماست، علیرغم اینکه دین ومذهب است وباید حس نیایش وپرستش تقویت شده وپرورش یافته باشد، هیچ عنایتی به حس نیایش وپرستش نیست. عبادتی که درادیان آمده به حس نیایش کار ندارد، آن یابه طمع کار دارد که باید باآن مبارزه کرد یابه ترس کار دارد که باآن هم باید مبارزه کرد. عبادت درادیان، جز معامله چیزی نیست. برای اینکه ادیان افراد رابرای بهشت یافرار ازجهنم وادار به عبادت می‌کنند. خوب حالا اگر کسی بیاید برای بهشت نماز بخواند، این عبادت نیست. بهشت یعنی چه؟ یعنی جایی که درآن انواع لذتها هست: حوراست، قصور است، **جنات تجری من تحتها الانهار است**، میوه‌ها و غذاهای لذیذ بهشتی هست، شرابهای بی‌مستی و بی‌دردسر بهشتی هست و انواع دیگر لذتهایی که بشر نمی‌تواند تصور کند، خوب کسی که از لذت دنیا برای لذت آخرت چشم می‌پوشد، نه‌تنها خداپرست نیست، و نه‌تنها حس نیایشش را تقویت نمی‌کند، بلکه از دنیاپرستها مادی‌تر است. برای اینکه یک دنیا پرست به همین لذات محدود مادی قانع شده، ولی این، آدم حسابگری است که فکر می‌کند اگر بخواهد سی چهل ساله عمر اینجارا به همین لذات بگذراند، این بالاخره تمام می‌شود و ارزش و قابلی ندارد. می‌گوید این سی‌چهل سال را هرطور هست دندان سرجگر می‌گذاریم تا به آنجا برویم و ابدالاباد از این لذتهایی که دراینجا رها کرده‌ایم، بهره ببریم. پس به طمع اینها و بــــــــــــامحرک این لذتها عبادت می‌کند.

آن کس که برای فرار از دوزخ عبادت می‌کند، آن هم همین طور است. عبادت می‌کند یا ترک لذت مادی می‌نماید تا عقوبت نشود، این هم از حدود منفعت جزیی بیرون نیست. در این مورد مخصوصاً مسیحیان ایراد بسیار به اسلام می‌گیرند و می‌گویند در قرآن به نعمتهای مادی زیاد توجه شده و تعبیرشان این است که قرآن تنها به نعمتهای مادی آن دنیا توجه دارد، بنابر این آن حس نیایش که روانشناسان آن را به عنوان یک حس عالی می‌شناسند، به آن توجه نشده، برعکس به طمع انسان توجه شده است. البته این ایراد، ایراد واردی نیست. چرا که می‌دانیم که عبادت در اسلام، درجات و مراتبی دارد.

یک درجه‌اش، عبادت به طمع بهشت است و یک درجه، عبادت برای ترس از جهنم است.

ولی درجات دیگر عبادت هست که هدف آنها نه بهشت است و نه جهنم، در خود قرآن به این مطلب توجه شده و در کلمات پیغمبر اکرم و ائمه اطهار الی ماشاءالله در این مورد آمده است.از همه معروفتر جمله‌ایست که در کلمات حضرت رسول و نیز در نهج‌البلاغه و در کلمات امام صادق هست، این حرفی نیست که به امروز تعلق داشته باشد، بلکه به قرنها پیش برمی گردد. فقط تألیف نهج‌البلاغه توسط سیدرضی، هزار سال پیش صورت گرفته است تا چه رسد به زمان حضرت علی، امیرالمؤمنین می‌فرماید:

ان قوماً عبدو الله طمعا فتلک عبادة التجار، وقوم عبدوالله خوفاً فتلک عبادة العبید و قوم عبدوالله شکراً فتلک عبادة الاحوار.

در مورد آخر در روایات رسیده از پیامبر و ائمه گاهی به جای شکراً، حباً ذکر شده است.

یعنی گروهی از مردم خدا را عبارت می‌کنند برای طمع در بهشت، این عبادت از نوع تجارت است و تجارت پیشگی و معامله‌گری است، کار بیشتری در این جا می‌کند تا در آنجا سود بیشتری ببرد. گروهی از ترس جهنم عبادت می‌کنند- این کارشان شبیه کار بردگان است که از ترس ارباب و شلاقش کار می‌کنند.

وقوم دیگر نه به خاطر بهشت و نه به خاطر ترس از جهنم عبادت می‌کنند، بلکه به تعبیر این روایت، سپاسگزارانه عبادت می‌کنند، یعنی خدای خود را می‌شناسند و آنچه را دارد همه را از خدا می‌بیند و چون همه چیز را از خدا می‌بیند، حس سپاسگزاری، او را به عبادت وادار می‌کند. یعنی اگر نه بهشت و نه جهنمی باشد، همان شناختش به خدا و حس سپاسگزاریش او را به عبادت وامی‌دارد، این

*** پیامبر اکرم «ص»: «خوشا به حال کسی که به عبادت عشق بورزد و عبادتش به صورت معشوقش درآید و از صمیم قلب عبادت را دوست داشته باشد و با بدن به آن بچسبد و خود را برای آن فارغ نماید.»**

* عبادت، یک حس انسانی است. در یک انسان کامل یا نیمه کامل، این قسمت وجود، نمی‌تواند تعطیل باشد.

* عبادت در اسلام، درجات و مراتبی دارد. یک درجه‌اش عبادت به طمع بهشت و یک درجه، عبادت از ترس جهنم است، ولی درجات دیگری از عبادت هم هست که انگیزه آنها نه رسیدن به بهشت، و نه ترس ازجهنم است.

خواهد شد که یک تصویری گنگ ومبهمی از آن می‌تواند در ذهن ما وجود داشته باشد. ولی آنچه که ما می‌توانیم از آن صحبت کنیم، دانشگاهی است که در ۱۰ - ۲۰ سال بعد از انقلاب قابل دسترس باشد، دانشگاهی که درراستای اسلامی شدن باشد خدمتگزار اجتماع باشد، انسان ساز باشد، بتواند استقلال علمی وتکنیکی لازم را تامین بکند وفرهنگ وتمدن اسلامی را حقیقتاً رشد و اشاعه دهد، دانشگاهی‌که بتواند یک پایگاه عظیم وغنی برای جمهوری اسلامی ومحلی برای صدور انقلاب اسلامی باشد. اما اینکه انقلاب فرهنگی در ایجاد این چنین دانشگاهی تا چه حد موفق بوده بستگی به شرایطی دارد که جامعه آن شرایط را به دنبال خود می‌کشد.

اولین مسئله این است که در یک مجموعه‌ای مثل دانشگاه که جنبشی مثل انقلاب فرهنگی در آن روی داده، این مجموعه باید پویا وبه صورت مستمر در حال تحول وتکامل باشد وبه همین دلیل این مجموعه احتیاج به یک هسادی دارد ک در او یک سری خصلتهای اسلامی و انقلابی موج بزند و خودش نیز هنگام با این خصلتها متحول شود. به عبارت دیگر چنانچه برحرکت دانشگاهها یک نهاد اسلامی و انقلابی تحت هدایت مستقیم ولایت فقیه ناظر و ناظم باشد، انقلاب فرهنگی تاحد زیادی به تحقق اهدافش موفق خواهد شد. اگر ما بتوانیم برنظام دانشگاهی خودمان که برخاسته از متن انقلاب فرهنگی است این چنین نهادی را حاکم کنیم، سریعتر می‌توانیم به تحقق دانشگاهی که ذکرش رفت، نائل شویم. و این خود از محصولات انقلاب فرهنگی است که دانشگاههای درحال تحول و تکامل را بونهادی مقتدر و متحول تبدیل کرده است. اما اگر قرار باشد که حرکتهای لاکپشتی نظام اداری بر دانشگاهها حاکم بشوند، مطمئناً اگر نگویم که آینده اطمینان بخش را ندارد ولی به زمان طولانی‌تری احتیاج دارد دانشگاههای ما باید بتوانند علاوه براین که نیازهای فوری ومقطعی را بر آورده سازند، رهگشای خطوط آینده جامعه باشند وبتوانند فرداهایی را که هنوز برای جامعه ما مطرح نیست، مطرح کنند، مردم را وادار کنند تا این فرداها را بهتر ومتکامل‌تر از حال بسازند واین دانشگاه مسلماً نمی‌تواند دریک سری چهار چوب‌های مشخص توجیه نشده محبوس بماند. با وجود این برنامه‌هایی که ریخته شده، امکان تحقق چنین دانشگاهی را ممکن می‌سازد فقط این بسته به مجریان است که تا چه حد در شرایط فعلی این آرمان را تحقق بخشند، از طرف دیگر نقش دانشگاه این قدر حساس و مهم است که توجه مسئولین را پیش از آن که هم اکنون متوجه هستند به خودش جلب کند. این را باید قبول کرد که سرنوشت آینده مادر دست دانشگاه است واگر ما یک فرد دانشگاهی مهذب ومناسب‌داشته‌باشیم به خط آتی دانشگاه می‌توانیم امیدوار باشیم اما اگر فردی را تربیت کنیم در دانشگاه که آن اطمینانی که انقلاب اسلامی از چنین فردی می‌طلبد نشود انتظار داشت پس چنین اطمینانی را از هیچ یک از نهادها وارگانها که این فرد درآن مسئولیت می‌پذیرد نمی‌توان داشت ما امیدواریم که با بذل توجه بیشتر مسئولین، دانشگاه رسالت خود را دریابد تا نقش پیشروی دانشگاه باید داشته باشد، دریک جامعه اسلامی پیدا بکنند و به این جاست که

حوزه در بسیاری از مسائل دانشگاهی باید و می‌تواند نظر بدهد

حضور روحانیت متعهد و فاضل در دانشگاه مطرح می‌شود و همچنین لزوم یگانگی و همبستگی نیز حس می‌شود.

- گامهایی که عملاً تابحال در ایجاد دانشگاه اسلامی برداشته شده، چیست؟ اکنون پس از بازگشایی دانشگاهها چه تغییرات اساسی‌ای، درجهت رسیدن به یک دانشگاه اسلامی درآنها بوجود آمده است؟

البته این نکته قابل تذکر است که هیچگاه ایده‌آلهای ما به‌طور کامل تحقق پیدا نخواهد کرد. چرا که محدودیت شرایط و امکانات و نیروهای موجود، حوادث پیش‌بینی نشده، برای جامعه انقلابی، باعث می‌شوند تا ایده‌آلهای ذهنی باعینیتها تفاوت پیدا کند. گاه این تفاوتها زیاد و گاه کم و محدود است. در مورد انقلاب فرهنگی همهمین مسئله مطرح است. آنچه که ما بعنوان یک دانشگاه مطلوب و اسلامی در ذهن داریم با آنچه که درجامعه ما بعنوان دانشگاه تحقق می‌یابد، فرق دارد. درحال حاضر باتوجه به محدودیت نیروهای متخصص، برنامه‌هایی طرح‌ریزی شده که حتی این برنامه‌ها هم مطلوب فکر ما نیست، ولی همین برنامه‌ها در نحوه اجرا با وجود محدودیتها، باکلی اشکال روبرو می‌شود.

برای نظام دانشگاهی در مرحله فعلی برنامه‌های نسبتاً جدیدی طرح‌ریزی شده است.

البته این طرح ریزی بیانگر تعویض محتوای رشته‌های درسی، بخصوص علوم تجربی نیست، بلکه درجایی که لازم بوده، یک سری دروس کم شده، یک سری اضافه شده. تعدادی رشته‌ها حذف و رشته‌های جدیدی تاسیس شده. و کلاً طوری دروس برنامه‌ریزی شده‌اند که سرانجام کارآیی خاص و موردنظر ما را درجامعه داشته باشند. از طرفی، جوفرهنگی دانشگاه به مقدار زیادی دگرگون شده، که این دگرگونی فرهنگ و ارزشهای حاکم بردانشگاه در وهله اول منبعث از دگرگونی درکل جامعه است و در وهله دوم حاصل از آشنایی دانشجو با جامعه است یا بعبارتی این دانشگاهی است که در خلال تعطیلی دانشگاه به این جامعه روی آورده و با محرومیتهای جامعه آشنا شده، از آن حصار کذایی دور شده بود و درمتن واقعیتها قدم زده تا اینکه توانسته سرانجام بایک فرهنگ دگرگون شده به دانشگاه قدم بگذارد.

درمورد مسائل سیاسی دانشگاهی می‌توان گفت که مشکلی وجود ندارد. نقایص و اشکالات تقریباً حل شده که البته حل این مسائل نیز منبعث از حل مسائل سیاسی گروهکها درجامعه است.مسئله دیگر مدیریت است، هم‌اکنون برای نظام مدیریت تصمیماتی گرفته شده که متأسفانه هنوز تحققی نیافته است. اما از طرفی محدودیتهای دیگری برای دانشگاه ایجاد شده که این محدودیتها ناشی از شرایط جنگ تحمیلی است.

با برنامه‌ریزی جدید، از حجم امکانات رفاهی دانشجویان به مقدار بسیار زیادی کاسته شده، به مسائل رفاهی و امکاناتی استادان و کلاً کارکنان دانشگاه کم‌تر توجه شده از طرفی، تامین جزوات درسی بسیار ناقص است، تامین استاد به اندازه موردنیاز ممکن نیست، و لذا اجرای این برنامه‌ها، دانشگاه را با مشکلات جدی روبرو می‌کند.

به هرحال شرایط فعلی آمیزه‌ای است از آنچه که ارائه شده و آنچه که موردنیاز است دراین میان فقط اعتقاد به اهداف انقلاب فرهنگی و اعتقاد به دگرگونی در دانشگاهها، اعتقاد برایجاد مراکز اسلامی و غنی مستقل در سطح جهان است که توان مبارزه و تلاش را به انسان می‌بخشد. تا اهداف انقلاب فرهنگی اسلامی تحقق پیدا کند.

دریکی از صحبتهایتان شما اشاره‌ای به همکاری حوزه و دانشگاه گردیده بفرمائید آیا همکاری حوزه و دانشگاه درایجاد یک دانشگاه اسلامی تاچه حد بوده است؟

حضورحوزه در دانشگاه، ضروری است. بدون این حضور، نمی‌توان امید داشت که دانشگاههای ما درآینده خط صحیح خودشان را پیدا بکنند. همکاری حوزه با دانشگاه در حین برنامه‌ریزی وتدوین برنامه‌ها بعللی بسیار کم بوده است. حال این یاناشی از ضعف استاد درجذب روحانیون متعهد ومطلوب برای حوزه بوده یا از مشغله بسیار زیاد روحانیونی که در دانشگاه می‌توانستند فعال باشند می‌باشد ویا هردو. ما از همکاری صِرف حوزه ودانشگاه صحبت نمی‌کنیم، گرچه همکاری می‌تواند فقط موردنظر باشد، بلکه این همکاری باید به اتحاد ویگانگی تبدیل شود. اتحاد ویگانگی که سرانجام ثمر بخش دانشگاه اسلامی باشد. حوزه دربسیاری از مسائل دانشگاهی باید ومی‌تواند نظر بدهد، درعلوم انسانی باید نظر ودخالت مستقیم داشته باشد. در هدایت خط مدیریت دانشگاه، حوزه باید نظر ودخالت مستقیم داشته باشد.

درتحولات علمی دانشگاهی باید حضور داشته باشد. اما همه اینها منوط به این است که حوزه این رسالت را بپذیرد. دانشگاه محلی است که از اهمیت آن همین بس که امام گفتند که سرنوشت این مملکت در دست این نهاد است واگر حوزه متقاعد بشود که باید درمحلی که درآن سرنوشت آتی مملکت مطرح است حضور داشته باشد، این حضور به شکلهای مختلف می‌تواند تبیین شود. اولاً تدریس بسیاری از دروس عمومی ومعارف اسلامی وغیره در دانشگاه را باید فضلا وعلمای حوزه بعهده بگیرند. دوم اینکه نمایندگانی از طرف ولی فقیه یا آیتا... منتظری، در دانشگاهها معین بشوند که تا حد زیادی شده‌اند وتا برخط کلی دانشگاهها نظارت کنند. اما نمایندگانی که از نظر حیثیت سیاسی واز نظر محتوای علمی در سطح بسیار بالائی قرار داشته باشند، آن قدر بالا که دانشگاهی‌های ما دراین زمان به صورت درونی این نظارت وهدایت را بپذیرند و عمل کنند گرچه شاید قیاس بجایی نباشد ولی همانطور که گفتم خانواده سلطنتی دانشگاه را برای خودشان تقسیم کرده بودند، در حالی که آنها هم می‌توانستند یکی از سرسپردگان خودشان را بر آن حاکم کنند- گرچه رؤسای دانشگاهها به انتخاب ایشان بودند ولی به علت نقش حیاتی دانشگاهها، خودشان مستقیماً در هدایت دانشگاه دخالت می‌کردند. گرچه دانشگاه زمانی حربه‌ای بود در دست رژیم شاه، ولی دانشگاه ما که به سوی اسلامی شدن می‌رود، باید نهادی باشد در خدمت اسلام و انقلاب اسلامی و کل ملل محروم جهان و این مطمئناً اینقدر اهمیت دارد که بعنوان مثال آقای خامنه‌ای مسئولیت یک دانشگاه و آقای رفسنجانی دانشگاهی دیگر و... را بعهده گیرند تا دانشگاهی هم حس کند که از طرف زعمای انقلاب، توجه کافی به او مبذول می‌شود. دیگر نظارت و مدیریت روحانیت بر امور فرهنگی دانشگاهی است.

اما همکاری اصلی حوزه و دانشگاه از فعالیت‌های تحقیقی و محتوایی است.

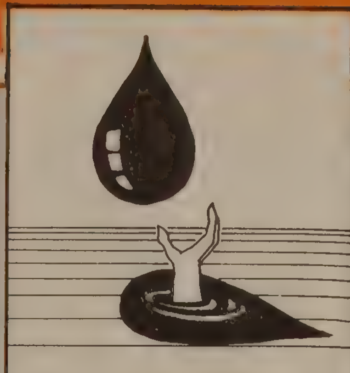
به عبارت دیگر موضوعات علمی، در حوزه و دانشگاه باید مطرح شود. حوزه می‌تواند، در دانشگاه کلی موضوع علمی بیافریند که قابل تحقیق باشد و بالعکس. حضور دانشجو در کنار طلبه و حضور استاد در کنار مدرس، و مجموعه اینها در محیطی واحد می‌تواند آن امیدی را که به اتحاد این دو نهاد در آینده نزدیک می‌رود تحقق ببخشد و همانطور که گفته شد بدون این اتحاد از پیدا کردن نقش اصلی دانشگاه در جامعه اسلامی اطمینان لازم را نمی‌توان داشت.

انتظار شما از مردم جهت همکاری با دانشگاه و تحقق آرمانهای اسلامی در دانشگاه چیست؟ مردم باید حاضر و ناظر در دانشگاه و بر دانشگاه باشند. دانشگاهی که آنها خودشان درست کرده‌اند و از دست رنج آنها دانشگاه تغذیه می‌شود اگر کنترل نشود، فردا بر دوش این مردم سوار خواهد شد و خواهد گفت که من از همه شما برتر و بلندترم. دانشگاه را مردم باید حافظاش باشند همانطور که دانشگاه هم باید حافظ مردم باشد اگر خطایی از دانشگاه می‌بینید یا انحرافی، آن را اعلام کنند و اگر این اخطار مؤثر واقع نشد خودشان، در دانشگاه حضور پیدا کنند همان‌طور که در جریان فرهنگی حضور داشتند، چنانکه اگر از ابتدا جلوی انحرافات گرفته نشود، زمانی که انحرافات مستقر شد و قدرت گرفت و کم‌کم در تمامی ارگانها و نهادها حضور پیدا کرد، آن وقت مقابله سخت خواهد بود. گرچه به امید خدا با جوی که هم‌اکنون در دانشگاه هست، با دلسوزی که مسئولین و روحانیون دارند، دانشگاه نقش مردمی خودش را پیدا خواهد کرد ولی با وجود این، آن نظارت مستمر مردم نباید فراموش شود.

مسئولین مملکتی به نقش حیاتی دانشگاه خیلی باید توجه داشته باشند، درست است که هم‌اکنون جنگ است. و مسائل جزئی حاکم بر جامعه بسیار زیاد است، مشکلات و کاستی‌ها بسیار زیاد است. ولی آنچه که یک جامعه‌ای را می‌سازد برنامه‌های دراز مدتی است که اهم این برنامه‌ها طراحی و تحقق دانشگاه مطلوب است. اگر هم‌اکنون به مسئله دانشگاهها، نیک پرداخته نشود، این پرداختن برای نسل آینده مشکل خواهد بود. به هر حال با امید این که در آینده ستاد انقلاب فرهنگی تحقق بیشتری پیدا کند و به گونه‌ای عمل کند که در کارش با قوت بیشتر تداوم پیدا کند تا زمانی که ما مطمئن شویم که دانشگاهی داریم که در خدمت مردم و برای مردم و برای اسلام و مسلمین است.

والسلام.

به ما خانه داده‌اند ولی آب ندارد!



مجله محترم زن‌روز:

احتراماً اینجانب نیز به خود حق دادم که قدری با شما درددل کنم. نمی‌خواهم ماجرای زمان کارمندیم را در دوران ستم شاهی شرح دهم. به هر حال در سال ٥٦ مرا بازنشسته نمودند. وپس از آن هم به خواست خدا وبه رهبری امام، انقلاب اسلامی صورت گرفت.

چون من کارمندی بازنشسته با ۸ سر عائله وبدون خانه وزمین وپول بودم، در سال ۵۸ با حساب ۱۰۰ امام از بنیاد مسکن ۳۰۰ متر زمین گرفته ودر خانه‌نیمه‌ساز با خانواده‌ام ساکن شدیم. اما ما در این منطقه آب، جاده، برق نداریم. ومدت یک سال است که برای تهیه آب خوردن وشستشو از اذان تا ساعت ۷ صبح حدود ۱۰۰۰ متر راه خراب وشیبدار را طی کرده وظرفهای آب را حمل می‌نمایم. در این سن بازنشستگی، حمل آب، آن هم با این مشقت به درد وناراحتی‌ام افزوده است. لازم به تذکر است که این عمل را ۵۹ خانوار دیگر هم انجام می‌دهند. وآنها هم مبتلا به بیماریهای گوناگون شده‌اند. در مقابل تمام مراجعات ومکاتباتی که از سال ۵۸ انجام داده‌ایم، مسئولین امر و در درجه اول بنیاد مسکن، با وعده ما را سرگرم کرده‌اند. وما همچنان دراین رنج به سر می‌بریم. محترماً از مسئولین تقاضای رسیدگی داریم. چرا که ما سزاوار این عمل رنج‌آور نیستیم.

صفر محمدزاده عضو شورای اسلامی محل شهید

بسمه تعالی

شماره ....
تاریخ
پیوست

شرکت واحد اتوبوسرانی
تهران و حومه
شماره ثبت ۵۱۳۷

**اگر کانال ارتباط بین انسان وخدا بسته شود ، هیچکس نمیتواند آنرا باز کند .
(امام خمینی)**

اطلاعیه

بدینوسیله به آگاهی شهروندان تهرانی میرساند .

چندی است بمنظور رفع کمبود اتوبوس در بعضی از خطوط اتوبوسرانی ، ناچاراً تعدادی اتوبوس دوطبقه در جوار اتوبوسهای یک طبقه به فعالیت مشغول شده اند . ولی متأسفانه برخی از مسافران محترم با این طرز که اتوبوسهای دوطبقه از تحرک وکشش کافی برخوردار نیستند ، از سوار شدن به آنها خودداری مینمایند و درنتیجه ازدحام ایجاد شده و اتوبوسهای یک طبقه بیش از ظرفیت عادی ناچار به برداشت مسافر میشوند . این امر در نهایت برنامه ریزی خطوط مزبور را دچار اختلال واشکال جدی میکند .

لطفاً از شهروندان عزیز تقاضا داریم با عنایت به محدودیت تعداد اتوبوسهای یک طبقه جهت اجتناب از تحمیل حجم بیش از حد مسافر به آنها در رعایت حق خدمتگزاران خود در شرکت واحد و سایر مسافرین ایستگاههای بین راه سعی نموده و استفاده از بنزهای یک طبقه بجای اتوبوسهای دوطبقه اصرار نورزند .

بدیهی است هرگاه بتوان تعداد کافی اتوبوس یک طبقه در خطوط مزبور بکار انداخت مسئولین مربوطه از اقدام عاجل دریغ نخواهند کرد .

با امتنان

روابط عمومی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه

رونوشت جهت اطلاع ودرج اطلاعیه مزبور به مجله زن روز ارسال میگردد .

پیشنهادات شما ، پاسخ ما

با سلام خدمت مسئولین مجله زن روز

من یکی از خوانندگان کرولال شما هستم. ودر ارتباط بامطالب مجله چند پیشنهاد دارم که عبارتنداز:

۱- در صفحه نه شرقی، نه غربی از جنگ افغانستان علیه شوروی به طور هفتگی مطالبی بنویسید.

۲- سعی کنید در صفحه جوانه‌ها داستانهای کودکانه به چاپ برسانید.

۳- صفحه «مردم چاره‌جوئی می‌کنند» که مربوط به گرانی- احتکار وعدم توزیع عادلانه است را هرهفته چاپ کنید. در آخر موفقیت شما را ازخداوند کریم خواهانم.

خواننده کرولال- علی بلوچ

خدمت برادرمان علی بلوچ

برادر گرامی از نامه‌ای که برای مانوشته‌اید متشکریم. شما درنامه‌تان پیشنهاداتی کرده‌اید که به ترتیب به آنها پاسخ می‌گوئیم:

۱- همانطورکه می‌دانید صفحه «نه شرقی- نه غربی انقلاب اسلامی» به تحلیل دست چینی از خبرهای جدید ومهم می‌پردازد ولی در مورد مسئله جنگ مبارزان افغان علیه شوروی هم تاآنجا که توانسته‌ایم مطالبی را درج نموده‌ایم ودرآینده هم به بررسی نکاتی که بیشترنشان دهنده ماهیت این ابرقدرت خونخوار بخصوص در رابطه با عملکردهای آن در افغانستان باشد خواهیم پرداخت.

۲- مطالبی که در صفحهٔ جوانه‌ها چاپ می‌شود، متناسب باسن خردسالان است- چرا که همانطورکه قبلاً هم گفته‌ایم این صفحه اختصاص به کودکان ٤ تا ۷ سال دارد.

۳- اگر به طور هفتگی ومرتب اقدام به چاپ صفحهٔ «مردم چاره‌جوئی می‌کنند» بنمائیم. برای درج گزارشات دیگر باکمبود صفحه مواجه می‌شویم. روی همین اصل این مطلب دائماً به چاپ نمی‌رسد.

باآرزوی سلامتی وموفقیت برای شما

نامه‌های این خواهران و برادران رسید:

(زهره کریمی از تهران)، (فاطمه‌ـ صغری شکری از مازندران)، (سعیده.م)، (ساناز افشار- از تهران) (ش-ع- از لنگرود)، (زهرا- غ از تهران)، (ح- س از بندر انزلی)، (لیدا ناظمی از تهران)، (نرگس شیشه‌بر از اهواز)، (پ- ک از طسوج) (معصومه کاظمی از لنگرود)، (قدمعلی- هاشمی از گوهردشت)، (ن- الف از تهران) (اقبال کیانی- از اهواز)، (م. م از زنجان)، (جمیله- ن از ارومیه)، (اشرف طاهری از خرم‌آباد لرستان)، (میترا- دهداری از بوشهر)، (احمد فتائی)، (معصومه شریفی از مشهد)، (محمد- طاهری از قم)، (مصطفی- زمانی از تهران)، (خدیجه خوشباور رستمی از بهشتی شهر)، (برادر الفـ ی از دزفول)، (داریوش پورجعفری)، (مژگان سعیدفر)، (پریسا- ش از مرودشت فارس)، (وحیده لطفی)، (محمود- ف از زاهدان) (شهلا محبی از بندرعباس)، (زهرا- محمد پوری- از تهران)، (ج- خیابانی از تبریز) (ی- خسروی از تربت حیدریه)، (حمیده- دانش‌آموز)، (آرامش عینی از تهران)، (شهین رستگار- رشت)، (چهره- ایراندوست از تکاب)، (زهرا نامدار)، (مهدیه ب از تهران)، (زهره راوش- گوهردشت کرج)، (حمید رضا حیدریان و سعید صالحی از ایلام)، (مریم- ب از نظرآباد کرج)، (ع- م- از دزفول)

امروزه جنبش دانشجوئی خارج از کشور نیز در وضعیت اسفناکی بسر میبرد و دانشجویان مترقی در خارج از کشور که پس از قیام بعنوان هواداران جریانات سیاسی مختلف در ایران بفعالیت خود ادامه میدهند، هنوز پس از گذشت چهار سال که از قیام خلق و دو سالی که از سرکوب وحشیانه رژیم در ۳۰ خرداد ۶۰ که حتی موجب از بین رفتن کوچکترین آزادیهای حتی فردی نیز شده است میگذرد، هرگز قادر نبوده که رسالت خود را بعنوان طیف هواداران جریانات سیاسی ایفا کنند؛ بلکه حتی از کوچکترین اتحاد عملی در برخورد با تبلیغات وسیع وجهنمی رژیم وابسته در خارج از کشور سر باز زده وگاه بخاطر گروه گرائی وگاه بخاطر پاسیفیسم و انفعال عاجز از انعکاس مبارزات خلق و جنایات رژیم در افکار عمومی خارج میباشند • و با اینهمه که هواداران حتی قادر بانجام این حداقل وظیفه" خود نیستند، عناصری در فرانسه صحبت از "بحث" در رابطه با وظایف جنبش کمونیستی در ایران و بطور کلی "تعیین خط مشی" کمونیستها در ایران میکنند وسازمانهای هوادار دیگر آنقدر غرقه در تنگ نظری و کوته بینی خرده بورژوائی هستند که علیرغم آنهمه شکست ومنسوخ شدن "تئوریهایشان" در پروسه" مبارزه" طبقاتی، امروز برای توجیه پاسیفیسم و بی علمی خویش صحبت از کمونیستها بعنوان عناصری چند !! وآنهم عناصر محفل نشین وبی عمل خود میکنند !

بر واضح است که سخن از "تعیین خط مشی" و "وظایف جنبش کمونیستی" آنهم بوسیله" جنبشی که حتی قادر بایجاد همبستگی و اتحاد عمل در نازل ترین سطح خود نیست سخنی گزاف وپوچ می باشد •

جنبش دانشجوئی در خارج از کشور امروزه وظایف خطیری در پیش روی دارد، اهداف ما می بایست (حداقل در سطح فرانسه) پیرامون رسیدن به توافقهائی بر سر اتحاد عمل برای برگزاری، تظاهرات، آکسیونها، مقابله با تبلیغات جهنمی رژیم وابسته بامپریالیسم جمهوری اسلامی و مزدوران خود فروخته-اش در خارج از کشور، افشای جنایات امپریالیستها و دولت دست نشانده شان در ایران و سعی در کمک رساندن وجلب افکار عمومی در رابطه با آوارگان وپناهندگان ایرانی در خارج وبرای مثال در پاکستان و با حفظ کلیه مواضع، باشد. در غیر اینصورت هر گونه سعی در براه انداختن بحث های روشنفکرانهٔ بی نتیجه وغیراصولی وبا تکیه کردن بر ذهنیات و نپرداختن به وظایف مبرم واساسی جنبش دانشجوئی خارج از کشور، در مطلوب ترین شکل خود اگر که هرچه بیشتر بانفعال دانشجویان دامن نزند وتوان جنبش را هر چه بیشتر به هرز نبرد، جز به انحراف کشیدن افکار دانشجویان مترقی و پنهان کردن ضعفهای جنبش خارج از کشور حاصلی ببار نخواهد آورد، وبا استفاده وعمده کردن چنین دستاویزهائی برای توجیه بی عملی خود در نهایت، با خالی گذاشتن میدان برای بهره برداری ارتجاع و مزدورانش در عمل آنچه را که نمیبایست انجام گیرد، انجام میدهد •

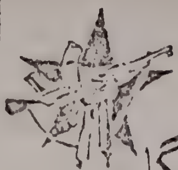
زنـــده و جاویـــد باد یـــاد شهیـــدان خلـــق!
ســرنگون باد رژیـــم وابستـــه بـه امپریالیسم جمهوری اسلامـــی!
مـرگ بر امپریالیسم وسگهـــای زنجیـــریـــش!
مـــرگ بر خمینـــی ـــ مـــرگ بر بنی صـــدر!
زنـــده باد مبـــارزه مسلحـــانه که تنهـــا راه رسیدن بآزادیســـت!

بر قرار باد جمهـــوری دمکراتیک خلـــق برهبـــری طبقـــه کارگر!

پیـــش بســـوی تشکیل ارتـــش خلـــق

سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه ـــ هـــوادار
"چریکهای فدائی خلق ایران" (ارتش رهائیبخش خلقهای ایـران)
۶۲/۲/۲

(ش ـ ۴)



جاودان باد خاطرهٔ شهدای اردیبهشت ماه دانشگاه

سه سال از کشتار دانشگاه، سنگر آزادی در اول اردیبهشت ۵۹ میگذرد . روزی که سنگفرش دانشگاه یکبار دیگر بدست جلادان خلق، از خون دانشجویان مبارز و انقلابی گلگون شد و بدینسان صفحهٔ درخشان از مبارزات دانشجوئی ورق خورد .

اول اردیبهشت ۵۹ که تکرار ۱۶ آذر ۳۲، اما ۱۶ آذری به مراتب خونین تر، نمایش غم انگیزی بود از حمله گسترده و سازمان یافته ارتجاع تا به دندان مسلح به آخرین دست آورد های حاصله از قیام بهمن خلق.

اگر در ۱۶ آذر ۳۲ رژیم شاه خائن با قتل سه دانشجوی مبارز داغ ننگ بر پیشانی خود نشاند اینبار نوکران جدید امپریالیسم، خمینی ـ بنی صدر، بنابر ارادهٔ اربابان خود، دست خویش را به خون دهها دانشجوی انقلابی آغشتند و چهرهٔ منفور خود را اینبار حتی برای نا آگاه ترین عناصر نیز نمایاندند . رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که از همان بدو قیام دست به سرکوب بی امان خلق زده و از هیچ فرصتی برای باز سازی ارتش مزدور دست پروردهٔ امپریالیستها و ایجاد نهاد های سرکوبگر، پاسداران منافع امپریالیسم و بسیج ضد خلقی، که همگی در یک کلام عامل حفظ و بقای سلطهٔ امپریالیسم میباشند، غافل نبود؛ دانشگاه را که همواره نقش بسزائی در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما داشته و تاریخچهای خونین دارد، بخون کشید .

دانشگاه که در طول حیات خود همواره محل برخورد های خونین میان مزدوران و دانشجویان مترقی و مبارز بوده است، اولین شهدای خویش را در ۱۶ آذر ۳۲ تقدیم خلق کرد و پس از آن نیز هر سال، چند بار صدای اعتراض، اعتصاب و تحصن از دانشگاه بر میخاست و بالاخص پس از شروع مبارزهٔ مسلحانه (سرآغاز جنبش نوین کمونیستی) در بهمن ۴۹ دانشجویان مبارز با تاثیر پذیری از این مبارزه هر چه بیشتر و پرشور تر صدای اعتراض خود را بلند کرده و هر حرکت ارتجاع وابسته پهلوی را با خشم و قهری عمیق پاسخ میگفتند .

دانشگاه پس از قیام نیز نقش فعالی داشت و هر روزه مردم کثیری برای کسب خبر و اطلاعات صحیح و موثق به دانشگاه رفته وسعی در برقراری ارتباط با دانشجویان داشتند . اما رژیم وابسته و منفور جمهوری اسلامی و "رئیس جمهور منتخب" جلاد ش که امروزه دم از "آزادی" و "ملی گرائی" میزند طاقت این حداقل فضای باز دانشگاه را نیز نداشته و از آنجا که هر روزنهای را که از طریق آن بتوان به برقراری ارتباط میان روشنفکران و خلق ستمدیده پرداخت، خطری عظیم برای حفظ منافع خود و اربابانشان می یافتند، در اول اردیبهشت ۵۹ با بسیج اوباشان چماقدار و دیگر مزدوران وابسته ود ر تحت رهبری بنی صدر جلاد این سگ زنجیری امپریالیسم، که بر روی سنگفرش سرد و بخون آلود دانشگاه تولد جمهوری اسلامی (بخوان ابقاء دیکتاتوری عریان امپریالیستی) را جشن گرفت، حمله گسترده و سازمان یافته خود را به انجام رسانید .

حماسهٔ دانشگاه نه تنها خاطرهای جاودان از مبارزات ضد امپریالیستی دانشجویان مبارز وانقلابی را بهمراه داشت بلکه روزی بود که بار دیگر حتی بر ساده لوح ترین وعقب مانده ترین عناصر نیز آشکار گشت که اگر دو جناح رژیم بر سر مسائلی جزئی با یکدیگر اختلاف داشته، و هر کدام سعی در ربودن گوی سبقت از دیگری در نشان دادن اینکه، کدام یک بهتر و مطمئن تر قادر به حفظ منافع اربابانشان هستند، هرگز بر سر یک اصل که همانا کشتار و قتل عام مردم بیگناه برای حفظ نظام سرمایه وابسته نداشته، و در این راه از هیچگونه وحدت و مساعدتی به یکدیگر دریغ نمی ورزند .

کشتار دانشگاه خود سندی زنده و گویا از جنایات هردو جناح (رانده شده و حاکم) رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی میباشد . جریان رانده شده از دولت که بنی صدر جلاد رهبر و عامل عمدهٔ سرکوب دانشگاه نماینده آنست، حتی امروز نیز پس از آنهمه جنایت وکشتار با اعمال رهبری در "شورای ملی مقاومت" این آلترناتیو امپریالیستی که هدفش همانا حفظ و بسط سلطهٔ نظام وابسته بامپریالیسم، اینبار در تحت لوای جمهوری "دمکراتیک" اسلامی میباشد، با بی شرمی تمام دم از آزادی و دمکراسی میزند، گواینکه، تاریخ اینبار به خلق قهرمان ایران به روشنی نشان داده است که اصولاً آلترناتیوهائی از این دست، یعنی، آلترناتیوهائی که در آن نقش و یا رهبری بورژوازی بر آن اعمال میشود، نه میخواهد و نه میتواند کوچکترین قدمی در راه منافع خلق بر دارد و از آنجا که رسالت اینچنین جریاناتی همانا حفظ و ابقاء سلطه امپریالیسم است از همان روز اول، بنابر خصلت خود و با حفظ و تقویت دستگاههای سرکوبگر امپریالیستی دهها اول اردیبهشت خونین تر خواهند آفرید و دهها بار سهمگین تر خلقهای تحت ستم ایران را مورد یورش و تاراج قرار خواهند داد . تاریخ اینبار به خلق قهرمان ایران میاموزد که تنها با نابودی نظام سرمایه داری وابسته و سرنگونی حاکمیت امپریالیستی (نابودی دستگاه اعمال زور دیکتاتوری امپریالیستی و رژیم های وابسته اش) حاکمیت زحمتکشان برقرار میباشد، و تنها راه نابودی ارتش وابسته، تشکیل ارتشی از پیشرو ترین عناصر، اقشار زحمتکش خلق و در راس آن طبقهٔ کارگر میباشد . واینبار خلق قهرمان ایران در پروسهٔ مبارزاتی خویش میاموزد که زور سازمان یافته ضد انقلاب را تنها با زور سازمان یافته خلق و نیروی مادی، را تنها با نیروی مادی میتوان واژگون ساخت.

هر چقدر مبارزه گسترده تر و رادیکالتر باشد دشمن بهمان اندازه بیشتر افشاء میشود و آگاهی توده ها چند برابر ارتقاء میابد. تاریخ نشان داده است که پیروزی بر دشمن جز از طریق مبارزه حاد طبقاتی، کشاندن اقشار وسیع خلق و طبقهٔ کارگر به مبارزه و جلب حمایت معنوی و مادی ایشان بدست نمیاید .

بیشک سرنگونی رژیم وابسته بامپریالیسم جمهوری اسلامی تنها، لحظهای از مبارزه تودهای طولانی علیه امپریالیسم وسگهای زنجیریش میباشد . مجموعهٔ این روند مبارزه، خلق ما را با این حقیقت که مبارزهٔ مسلحانه تودهای طولانی تنها راه رسیدن به آزادیست مانوس کرده و ضرورت تشکیل ارتش خلق را در صدر قرار داده است؛ که خود سازماندهی نیروی مادی خلق را در ارتش خلق ایجاب میکند ؛ و آنگاه که خلق سازمان یابد در مقابل عزم و ارادهٔ تسخیر ناپذیر او هیچ نیروئی را یارای مقاومت نیست حتی ارتش میلیونی امپریالیستها !

پیام "پیشگام"

بقیه از صفحه ۳

معلمین آگاه ومبارز

سال تحصیلی برای شما مربیان دلسوز سالی پرازاندوه وامید است، اندوه ازدست دادن فرزندان وهمکاران شهیدتان، اندوه دستگیری ها واخراجها، وامید به اینکه سرانجام خلق برمیخیزد و زجا برخواهدکند ریشه ظلم وستم ها وشقاوت ها را. هم اینک موج اخراج ها بیش از پیش گسترده میگردد واین درشرایطی است که رژیم از عناصر "مکتبی" وبی‌صلاحیت درامرآموزش وپروش بجای معلمین آگاه ومبارز استفاده میکند. وظیفه شماست که با اتحاد وتشکل خودبه دفاع از همکاران وفرزندان محصلتان برخیزیدو با ایمان به پیروزی رزم پرخروش خلق به کارتبلیغ وترویج خودبیافزایید و آهنگ جنبش توده‌ای را پرطنین تر سازید.

پدران ومادران متعهد ومسئول

فرزندانی که شما به قیمت همه زندگی خودآنها را بزرگ می‌کنید هم اینک در چنگال رژیم جمهوری اسلامی اسیرند، همانطورکه تا بحال بدان مواجه بوده اید عوامل رژیم درمدارس ازثبت نام محصلین انقلابی (شناخته شده) خودداری می‌کنند، بسیاری ازاین دانش‌آموزان درامتحانات شهریوردستگیرویا موردضرب وشتم عوامل مزدوروسرسپرده قرارگرفته اند. بسیاری ازنوجوانان دلاوروطن ما بجرم دفاع از زحمتکشان ومبارزه با ضدانقلاب حاکم توسط رژیم به شهادت رسیده اند، شما پدران ومادران بیش ازهرکس دیگرعمق ... جنایت را درک می‌کنید ومی... چگونه حاصل زحمات سالهای عمر... را بربادمیدهند. نسبت به این جنایات بی‌تفاوت وخموش نباشید، با اتحادواتفاق با پدران ومادران دیگربه اعتراض برعلیه این فجایع برخیزیدوازفرزندانتان پیگیرانه حمایت کنید.

کافی نیست که تنها فرزندشما مورد ضرب وشتم قرارنگیردویا ازا... نام بعمل آید، موج تهاجم ضدانقلاب هرروز گسترده ترخواهدشدوابعادبیشتری را خواهدگرفت، اگردرمقابل این موج نایستیم، امروزنه، فردانوبت به جگرگوشه شما خواهدرسیدوآنوقت دیگربرای هرحرکتی دیراست. هم امروزهمصدا باهمه پدران ومادران وفرزندانتان با اعتراض برخیزیدوصدای خودرا بگوش همه مردم برسانید. ایمان داشته باشیدکه اتحاد مقدس نیروهای آگاه ومبارزچنانچه با جانفشانی وایثارتوام گردد، قطعا" به پیروزی خواهدرسیدوهیچ نیروئی قادربه شکست آن نیست. ما (دانش آموزان پیشگام) باآگاهی کامل به این حقیقت که رژیم جمهوری اسلامی (همانند تمامی رژیمهای ضدانقلابی وجنایتکار) چون اینک درآستانه سقوط واضمحلال قرارگرفته است، دست به هرجنایت و توطئه‌ای زده وخواهدزد. ازهمین روبرای ایستادگی درمقابل یورشهای سرکوبگرانه آن، همه نیروهای آگاه ومبارزوظیفه بس سنگینی بعهده دارند. ایمان داریم که وحدت رزمنده توده های آگاه ومبارز- یگانه سدمحکمی است که میتواندجنایات رژیم را متوقف وبه کلیه جنایتکاریها وتوطئه ها پایان بخشد.

وظیفه همه مردم آگاه ومبارزاینست که با درک اهمیت آنچه که اکنون درعرصه نبردبین انقلاب وضدانقلاب میگذرد، نقش ووظایفی راکه درقبال آن بعهده دارند مسئولانه درک کرده ومتناسب با توان وامکاناتی که دارند (بهرشکل ممکن) جبهه انقلاب را در"جنگ مقاومت" یاری رسانده وایمان داشته باشندکه پیروزی ازآن- توده هاست ورژیم حاکم برزمینه بحرانهائی که بدان دچاراست، هرگزقادرنیست در مقابل جنبش توده‌ای، ایستادگی (موثر) کرده وقطعا" سرنگون ومضمحل خواهدشد.

پس برای تسریع این سرنگونی ومحو رژیم اختناق وترورو برای برقراری دموکراسی واقعی، پیش بسوی تقویت جبهه انقلاب، پیش بسوی مشارکت فعال وحمایت بیدریغ ازنیروهای انقلابی.
مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا وپایگاه داخلیش

بکوشیم تادر پیوندباجنبش سراسری

خلق جنبش دانش‌آموزی

راپرتوانترسازیم

اول مهرماه ۶۰

گرامی بادخاطرهٔ



رفیق نادره نوری

رفیق نادره نوری (جمیله) در۲۲ اسفند سال ۱۳۳۶ دریک خانواده ارتشی متولد شد.

ازهمان اوان کودکی بعلت اینکه درمحیط خانوادگیش عناصرآگاه وجود داشتند، بذرآگاهی ومبارزه دروجودش پراکنده شد.

دردوران تحصیل بارها بعلت درگیری با مسئولین وموضعگیری درمقابل سیاست- های آموزش وپروش تهدیدبه اخراج شد.

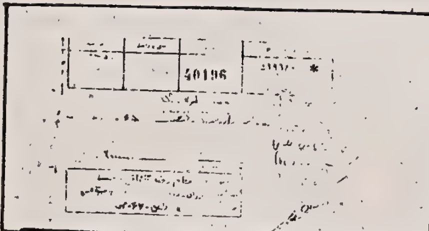
درشهریورماه ۵۹، بعدازآشنائی با مواضع سازمان وطرداپورتونیستهای کمیته مرکزی درشهریورماه به هواداران - سازمان می‌پیوندد وفعالانه درجهت بردن مواضع سازمان دربین توده ها کارمیکند.

درتاریخ ۶۰/۵/۱۸ درا توبوس شرکت واحدهمراه با تعدادی کتاب ونشریه کار دستگیرمی‌شودوبعداز ۲۹ روزدر ۶۰/۶/۱۶ توسط مزدوران رژیم اعدام می‌شود.

یادش گرامی باد"

تجارمکتبی برای ادامه چپاول خلق به حزب جمهوری اسلامی باج میدهند

این سندنمونه ای ازتقسیم سودهای کلان تجاربزرگ مکتبی باحزب حامی آنان است درحالیکه اصناف وفروشندگان جزء ازسوی رژیم بجرم گرانفروشی شلاق میخورند تجاربزرگ با پرداخت باج به حزب ازهرگونه تعرضی درامان بوده وباآزادی کامل به چپاول خلق زحمتکش ایران میپردازند.


40196

استقلال- کار- مسکن- آزادی

پیام "پیشگام" بمناسبت آغاز سال تحصیلی

با درود به دانش آموزان مبارزی که همچون رهروان ۱۳ آبان، قهرمانانه با مشت های گره کرد به پای جوخه های اعدام رفتند و با خونشان درخت تنا ور انقلاب را آبیاری نمودند.

و با درود به دانش آموزان انقلابی که هم اکنون در سیاهچالهای رژیم جمهوری اسلامی از پای ننشسته و با مبارزه دلاورانه - شان در زندان، ایمان و وفاداری خود را به انقلاب و رهائی زحمتکشان نشان میدهند.

دانش آموزان مبارز

در شرایطی سال تحصیلی جدید را شروع می‌کنیم که رژیم جمهوری اسلامی با برقرار کردن حکومت ترور و خفقان، ابتدائی - ترین حقوق و آزادیهای سیاسی را از توده ها سلب کرده و هزاران تن از فرزندان انقلابی خلق را دستگیر، زندانی و اعدام کرده است. در شرایط کنونی که از یکطرف نارضایتی توده ها در اثر اختناق، فقر و بیکاری هر روز ابعاد گسترده تری بخود میگیرد و از طرف دیگر بدلیل سرکوبهای خونین و وحشیانه رژیم و پراکندگی نیروهای انقلابی مبارزات توده ها در این مقطع فروکش موقتی نموده است. - رژیم جمهوری اسلامی برای رهائی از بحران اجتماعی و اقتصادی موجود و جلوگیری از سقوطش تلاش گسترده و سبعانه - ای را آغاز کرده است، اما بدلیل عدم توانائی در حل بحران موجود و عدم انطباق رژیم سیاسی با سطح رشد نیروهای مولده محکوم به سقوط است و در آینده ای نه چندان دور، (با وزش تندباد جنبش توده - ای کارگران و زحمتکشان) شاهد سقوط و انهدام آن خواهیم بود.

در شرایطی سال تحصیلی را شروع می‌کنیم که رژیم جمهوری اسلامی از ثبت نام هزاران دانش آموز مبارز خودداری کرده و میکوشد سرکوب و اختناق را در مدارس نیز حاکم کند. بهمین خاطر در بخشنامه های آموزش و پرورش قید شده است: "هیچ گروهی حق فعالیت سیاسی در مدرسه را ندارد، مدرسه جای امور درسی است و فقط "انجمنهای اسلامی، در "نشر حقایق اسلامی" میتوانند همکاری کنند". رژیم میکوشد سیاست بورژوائی "مدرسه جدا از سیاست" را احیا کند (سیاستی که شما با مبارزات خونین خود آنرا بگور سپرده اید)، آزادی سخن، آزادی مطبوعات، آزادی فعالیت سیاسی که شما با مبارزاتتان کسب کرده اید، از آنجا که به آگاهی و بیداری توده ها منجر میشد، رژیم ضدخلقی حاکم را به هراس انداخت و فعالیت سیاسی را ممنوع کرده و در مدارس نهادهای وابسته را برای جلوگیری از فعالیت سیاسی دانش آموزان براه انداخت تا بجای - دفاع از منافع دانش آموزان، به سرکوب آنها بپردازند. وظیفه شما دانش آموزان آگاه و انقلابی است که با افشای ماهیت این انجمن های اسلامی وابسته به رژیم مقاومت توده ای دانش آموزان را در جهت انحلال این نهادهای وابسته و تامین خواستهای دانش آموزان سازماندهی کنید.

دانش آموزان مبارز

در شرایط فعلی، شوراهای انقلابی که برای حفظ و گسترش آزادیهای سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی سخن تشکیل شده بود، مورد یورش رژیم قرار گرفته و سرکوب شده است، اما رژیم برای فریب توده ها در مدارس نیز اقدام به ایجاد شوراهای فرمایشی از طرف انجمن های اسلامی خواهد کرد. این شوراها نه در فضائی دموکراتیک، بلکه در فضای رعب و وحشت و با انتخابات اجباری تشکیل خواهد شد. با افشای سیاست رژیم و ماهیت انتخابات قلابی و با سازماندهی اعتراضات و مقاومت توده ای اینگونه انتخابات را تحریم کنید و در مقابل به تبلیغ شوراهای انقلابی با انتخاباتی آزاد، دموکراتیک مخفی و مستقیم بپردازیم و در صورت ارزیابی مثبت از وضعیت توده ها و مناسب بودن شرایط به ایجاد شوراهای انقلابی اقدام نمائید.

دانش آموزان انقلابی

جنبش دانش آموزی به مثابه بخشی از جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران در فقدان تشکل مناسبش (یعنی سازمانی دمکراتیک) بسر میبرد و بعد از گذشت دو سال و نیم از قیام، در اثر ضعف و عدم درک صحیح نیروهای انقلابی هنوز هیچ تشکلی (دمکراتیک) که بتوانند دانش آموزان را بدور خود جمع کند وجود ندارد. شما نیروهای انقلابی وظیفه دارید که با جمعبندی تجارب خود و استفاده از سایر تجارب موجود، در جهت ارائه منشوری حول اهداف جنبش دانش آموزی اقدام به ایجاد تشکلی دمکراتیک بکنید. لازم به تذکر است که ملاک عضویت در این سازمان ها نه، داشتن ایدئولژی واحد، بلکه پذیرش منشور مشترک میباشد.

دانش آموزان رزمنده!

در آستانه سال تحصیلی با هزاران زندانی و صدها شهید دانش آموز به کلاسهای درس میرویم. با مبارزه پیگیرو بی امان برای آزادی دوستان زندانی و باز - گرداندن آنها به مدرسه، پرچم رزم انقلابی جنبش دانش آموزی را (همچون دوستان شهید خود) برافراشته نگاه دارید و از حاکم شدن جو ترور و اختناق بر محیط آموزشی و سنگر مبارزاتی خود جلوگیری کنید. جای خالی هر دانش آموز شهید را با افزایش مبارزه خود و به میدان کشاندن دیگران پر کنید. رژیم تا کنون بسیاری از همکلاسی - ها و دوستان محصل شما را دستگیر، شکنجه و اعدام کرده است و چنانچه در مقابل این موج جنایت، دلاورانه مقابله و ایستادگی نکنید فردا نوبت شما خواهد رسید.

اخبار جنبش دانش آموزی را با استفاده از هر وسیله ممکن (تکثیر با کاربن، پلی کپی دستی، درشت نویسی روی مقوا و غیره) به گوش توده های مردم و دانش آموزان همه مدارس برسانید و بدین طریق مبارزات خود را با مبارزات توده ها پیوند دهید. با نیروهای انقلابی در مدارس تماس بگیرید و حرکات خود را مشترک و متحد با آنها بپیش ببرید و با توجه به اینکه هرگونه تکروی و حرکت گروه گرایانه به منافع کل جنبش دانش آموزی لطمه جدی خواهد زد، مسئولانه با چنین گرایشی مبارزه کنید.

دوستان دانش آموز

والدین شما کسانی هستند که بطور مستقیم در سرنوشت شما سهیم و به چگونگی آن علاقمندند. آنها را بطور مرتب و مداوم در جریان وقایعی که در جامعه میگذرد قرار بدهید، اخبار جنبش انقلابی و عملکردهای ضدانقلابی رژیم را برای آنان افشاء کنید و از خانواده ها به مثابه پشتوانه محکمی در تحقق خواسته های بحق تان یاری جوئید.

بقیه در صفحه ۴

ترور، شکنجه، زندان به نفع غارتگران، آزادی سیاسی، شورای انقلابی، به نفع زحمتکشان

پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به دانش آموزان سراسر ایران

بقیه از صفحه ۱

راکه خلق با خون هزاران شهید بدست آورد، عرصه تاراج گری رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. زندانها انباشته از هزاران مبارز جان برکفی است که تنها اتهام آنها دفاع از دستآوردهای انقلاب و آزادیهای مردم است. هر روز دهها تن از بهترین فرزندان انقلابی خلق بجرم دفاع از آزادی و منافع زحمتکشان ایران بجوخه اعدام سپرده می‌شوند. رژیم جمهوری اسلامی جنایات ضدخلقی خود را بنهایت رسانده است. دیگر اقدامات سرکوبگرانه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی محدود به سرکوب مبارزات کارگران و دهقانان، سرکوب خلقهای تحت ستم ایران، لگدمال کردن دستآوردهای انقلابی توده‌ها نیست. رژیم بیشرمی را بحدی رسانده است که ابتدائی ترین موازین برسمیت شناخته بشری را زیر پا نهاده است و دانش آموزان ۱۵-۱۴ ساله و زنان حامله را باتهام شرکت در تظاهرات یا پخش اعلامیه بجوخه اعدام می‌سپارد. جنایاتی را مرتکب می‌شود که نظیر آن را در هیچیک از رژیمهای فاشیستی - نظامی موجود نمیتوان یافت.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی دست باین اقدامات جنون آمیز و ضدبشری میزند که طی نزدیک به سه سال جامعه را بسوی قهقرا و بربریت سوق داده است. وخامت اوضاع اقتصادی و فقر و فلاکت ناشی از آن هر لحظه جامعه را بسوی یک - انفجار بزرگ نزدیکتر میکند. اقتصاد جامعه سراپا از هم گسیخته است. فشار بار بحران اقتصادی هر لحظه زندگی را بر انبوه زحمتکشان میهن ما دشوارتر میسازد. میلیونها کارگر بیکار و گرسنه، در حسرت لقمه نانی برای خانواده خود بسر می‌برند. کمبود کالاها و مایحتاج مورد نیاز زحمتکشان باز هم زندگی را بر انبوه توده‌ها دشوارتر کرده است، قیمتها روز - مره افزایش می‌یابند. فقر و فلاکت سراسر جامعه را فرا گرفته است. سیاستهای ضد خلقی رژیم مدام شرایط زندگی توده‌ها را دشوارتر میسازد و بار فقر و فلاکت را افزون - تر میکند. جنگ دولتهای ایران و عراق که تاکنون هزاران کشته، زخمی و میلیونها آواره برجای نهاده است، هزینه های کمرشکنی را با اقتصاد مملکت و توده های مردم تحمیل کرده است. درحالیکه سرمایه - داران ایران و عراق و انحصارات امپریالیستی سودهای کلانی را بجیب میزنند، زحمتکشان ایران باید میلیارد - ها هزینه این جنگ را باشکال مختلف بپردازند. درچنین شرایطی ... مدام بر نارضایتی مردم افزوده میگردد و رژیم جمهوری اسلامی که قادر نیست حداقل نیازها و خواستهای توده‌های مردم را تامین کند و هر لحظه سرنگونی خود را نزدیکتر می‌بیند، برای بقاء ننگین خود به آخرین حربه ها متوسل شده است، سیاست ترور و اختناق، سیاست ایجاد محیط رعب و وحشت را برگزیده است تا شاید با مرعوب ساختن توده‌ها، مبارزات آنها را سد کنند و چند روزی دیگر بحیات نفرت آور خود ادامه دهد. از همین روست که در ماههای اخیر دست بجنایاتی زده است که بجرات میتوان گفت در طول تاریخ نوین بشریت کم نظیر است. اما تاریخ تاکنون مکرر بتمام دیکتاتورها و رژیمهای ارتجاعی نشان داده است که سرکوب و قهر قادر نیست توده هائی را که در راه زندگی بهتر و کسب آزادی بپا میخیزند، مایوس سازد. بنابر این اگرچه ددمنشی ها و جنایات دیوانه - وار رژیم توانسته است افتی موقتی در مبارزات حاد و آشکار توده ها پدید آورد، اما مطمئنا "این وضع نمی‌تواند ادامه یابد. توده هائی که در زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار دارند، توده هائی که با آن همه امید و آرزو رژیم منفور شاه را سرنگون ساختند، اجازه - نخواهند داد که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی موقعیت خود را تثبیت کند، دیری نخواهد پائید که توده های سراسری میهن ما یکپارچه برای سرنگونی این رژیم جور و ستم، رژیم خفقان و اختناق بپا خیزند. در این میان در سال تحصیلی جدید وظیفه ای سنگین در مبارزه علیه رژیم بر دوش دانش آموزان مبارز و انقلابی قرار دارد.

جنبش دانش آموزی و دانشجوئی ایران همیشه نقش موثری در جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران ایفا کرده است. هنوز خاطره مبارزات قهرمانانه دانش آموزان ایران در مبارزه علیه رژیم شاه، در مبارزه علیه دیکتاتوری و اختناق، در تظاهرات خیابانی و سنگر - بندی های روزهای قیام فراموش نشده است. دانش آموزانی که اینچنین قهرمانانه و با از خودگذشتگی علیه رژیم شاه مبارزه کردند، امروز مورد حملات کین توزانه و دشمنی بی‌پروای رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. هم اکنون بخش وسیعی از زندانیان و اعدام شدگان روزهای اخیر را دانش آموزان و دانشجویان تشکیل میدهند. رژیم که مبارزه قهرمانانه دانش آموزان را علیه شاه فراموش نکرده است، تمام تلاش خود را بکار گرفته تا مدارس این سنگرهای مبارزه دانش آموزان را بهر قیمت تسخیر نماید. از همین روست که سوای اعدامها و انبوه زندانیان، از ثبت نام عده ای از مبارزترین و انقلابی ترین دانش آموزان خودداری کرده است تا بخیال خام خود با اخراج، زندان و اعدام رعب و وحشت را بر مدارس - نیز حاکم سازد. اما دانش آموزان مبارز و قهرمان میهن ما تسلیم این فشارها نخواهند شد. دانش آموزان سراسر ایران باید بخوبی آگاه باشند که هرگونه تسلیم شدن به سیاستهای ضدخلقی رژیم هرگونه تن دادن به اخراجها، اعدامها و عدم مقاومت در مقابل این سیاستهای سرکوب - گرانه و ضدخلقی پایمال شدن آرمان تمام شهدای خلق، آرمان شهدای دانش آموز ۱۳ آبان هاست. بنابراین سال تحصیلی جدید، سال مقاومت، سال پایداری استقامت و مبارزه بی امان همه نیروها از جمله دانش آموزان سراسر ایران است. سال تحصیلی جدید سالی سرنوشت ساز محسوب میشود. دانش آموزان مبارز و انقلابی میهن ما باید مبارزات خود را علیه اختناق و سرکوب، علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی چندبرابر کنند.

در این زمینه وظیفه ای باز هم سنگینتر بردوش دانش آموزان آگاه و انقلابی بویژه دانش آموزان پیشگام قرار دارد، آنها باید تمام تلاش خود را در جهت بسیج و متشکل کردن وسیع ترین بخش توده های دانش آموز بکار گیرند و حول مشخص ترین توده ای ترین و عام ترین شعارها دانش آموزان را بمبارزه علیه رژیم بکشانند. تنها مبارزه چند نفر کافی نیست، باید توده های دانش آموز یک مدرسه، دانش آموزان مدارس یک استان، و توده های دانش آموز سراسر ایران را بمبارزه دعوت کرد. برای همه دانش آموزان توضیح داد که اگر امروز دانش آموزی اعدام میشود بزندان می‌افتد و یا اخراج می‌گردد، فردا نوبت دیگران است. اگر امروز در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه و ضدخلقی رژیم ایستادگی نشود، فردا رژیم هزاران بار - خونخوارتر و جنایتکارانه تر از امروز عمل خواهد کرد.

رفقای دانش آموز! تنها با اتحاد و یکپارچگی همه دانش آموزان انقلابی تنها با اتحاد، تشکل و همبستگی دانش آموزان سراسر ایران است که میتوان مبارزه پیروزمندانه دانش آموزان را علیه رژیم ترور و اختناق رهبری کرد.

رفقای دانش آموز!

تلاش خود را علیه رژیم ترور و اختناق ده برابر و صد برابر کنید، مطمئنا "پیروزی از آن زحمتکشان و شکست سرنوشت محتوم تمام جنایتکاران و همه مرتجعین تاریخ است.

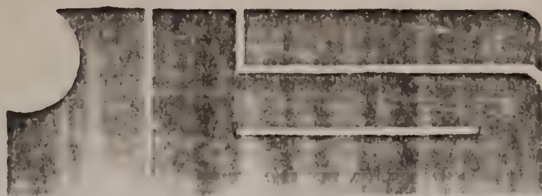
مستحکم باد اتحاد و همبستگی دانش آموزان سراسر ایران علیه رژیم ترور و اختناق

مرگ بر رژیم جنایتکار و مرتجع جمهوری - اسلامی

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

مبارز ضدامپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

کارگران و زحمتکشان متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نابود باد امپریالیسم جهانی
سرکردگی امپریالیسم امریکا
و پایگاه داخلیش

سال سوم - شماره ۱۲۸ | چهارشنبه اول مهرماه ۱۳۶۰ | ۲۰ صفحه

پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به دانش آموزان سراسر ایران

دانش آموزان مبارز و انقلابی!
سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز میگردد که رژیم ترور و اختناق سایه شوم و نفرت آور خود را بر میهن ما گسترده است. دست آوردهای انقلابی خلق که با مبارزات سرسختانه زحمتکشان ایران علیه رژیم سرسپرده شاه بدست آمده بود و آزادیهائی

بقیه در صفحه ۲

بازسازی و گسترش بی شرمانه ساواک - اهداف آن، وظایف ما

رژیم مدتی است که سرکوب عریان را پیشه کرده است و بی‌مها با کشتار میکند. اگر تا دیروز کشتار کارگران، به رگبار بستن صفوف تظاهرات توده‌ها، ترورهای سیاه باندهای حزب اللهی، خانه‌های امن سپاه پاسداران، شکنجه در زندان و هرگونه سرکوب دیگر در خفا! با کمترین سر و صدا و احیانا "با پوششی مردمی!" انجام میشد و آنجا که از پرده بیرون می‌افتاد دکتمان میشد و عجولانه تکذیب میگشت و یک "هیئت بررسی" نیز از سوی جلادان و از خود شکنجه گران و کشتارکنندگان ایجاد میشد امروز تمامی پرده‌ها فرو افتاده است و رژیم در عریان‌ترین شکل ممکن سرکوب خود را به پیش میبرد. اگر رژیم تا دیروز بکارگیری مجدد ساواکیها، سازماندهی مجدد جاسوسان و خبرچینان، ایجاد گروههای تعقیب و مراقبت را شدیدا "تکذیب میکرد و بازسازی ساواک، ایجاد ساواما و غیره را شایعات ضدانقلاب میخواند اینک رشد مبارزه طبقاتی او را وا داشته است تا بیشرمانه نه تنها بازسازی ساواک را اعتراف نماید بلکه توده‌ها را نیز به ساواکی شدن فرا میخواند.

بقیه در صفحه ۶

آیا رژیمهای ضد خلقی چون رژیم خمینی، سادات و پینوشه با انتخابات قلابی و نمایشی می توانند به حکومت خود مشروعیت بدهند؟!

هنوز دو ماه از انتخابات ریاست جمهوری نگذشته است که بار دیگر رژیم برای ۱۰ مهر اعلام انتخابات کرده است. انتخابات ۲ مرداد که به "انتخاب" محمدعلی رجائی به رئیس جمهوری منجر گردید و با ادعای رژیم نزدیک به سیزده میلیون رای آورد و گفته شد که بیش از ۹۰ درصد با و رای داده‌اند یکی از مفتضح‌ترین انتخابات تاریخ وطن ما بود و مسلم است که انتخابات ۱۰ مهر که در آن علی خامنه‌ای باید از صندوق بیرون آید دست کمی از سلف خود نخواهد داشت! رژیم خمینی تاکنون کوشیده، و در آینده

بقیه در صفحه ۱۷

در این شماره

جنبش جهانی
پرولتاریا و آزادیهای دمکراتیک
ارگان سازمانی و نقش آن

بحران اقتصادی، رشد قاچاق و قاطعیت خلخالی!

اقتصاد بیمار و بحران زده ایران ویژگی‌ها و جنبه‌های جالب توجهی دارد که هریک از آنها به نوعی بحران و احتضار اقتصادی را منعکس میکند. یکی از این جنبه‌ها رواج شدید قاچاق مواد مخدر، قاچاق مواد الکلی و اخیرا "انواع سیگارهای خارجی و سیگارهای مرغوب دولتی (ساخت خارج) است. موارد اخیر چندان شدت یافته است که مسئول شرکت دخانیات ایران را وا داشته است تا به دوای آخر حکومت اسلامی، یعنی آیت الله خلخالی (= اعدام) متوسل شود تا به گمان خود با این وسیله قاچاق سیگار را از بین ببرد (کیهان ۲۳ شهریورماه ۶۰).

بقیه در صفحه ۸

مرگ بر حزب جمهوری اسلامی زنده باد شوراهای انقلابی پیش بسوی تشکیل مجلس مؤسسان

طرح اصلاحیهٔ لایحهٔ ارضی: صراحت در دفاع از زمینداران

...

خلقی‌شان، به‌خواست توده‌ها جامعهٔ عمل میپوشاندو تئوری "حیات بخش" و "اعجازگر" راه رشد غیرسرمایه‌داری اولیانفسکی، تحقق میپذیرد، درمقابل تغییرات اخیر لایحه چه خواهندگفت؟ آیا همین اقدام، خود، بیانگر بی‌آبروئی و ورشکستگی تاریخی آنان و عمق خیانتشان به توده‌ها ووارونه جلوه دادن حقایق مسلم نیست؟ آیا آنها وقتی که میبینندحتی کابینهٔ "خط امامی" و "مکتبی" جمهوری اسلامی نیزصراحتا وعلنا اززمینداران دفاع میکند، ممکن است برخی شرم برچهره‌شان بنشیند؟ مسلما نه، آنها که انبان دروغ‌گوئی و وارونه‌سازی‌هایشان ته‌کشیده قبل ازآنکه فرصت شرم‌داشته باشند، همراه جمهوری اسلامی به‌گذشته‌ها خواهند پیوست.

سرنوشت لایحهٔ ارضی وسه سال سر-دواندن دهقانان توسط رژیم‌ضدانقلابی وظایف سنگینی رادرقبال نیروهای انقلابی وجنبش دهقانی قرارمیدهد. اکنون بیش ازهرزمان دیگربایستی دهقانان رابه مقابله با سیاست های‌ضد-دهقانی وضدانقلابی رژیم‌فراخوانند و بیش ازهرزمان دیگرمبارزات مستقل دهقانان راحول مصادرهٔ زمینهای زمینداران بزرگ وکشت شورائی سازمان داد. وطبیعی است درشرایط کنونی که دیگرتوده‌ها نه‌به "اصطلاحات" بلکه به "اصلاح" وضع موجودوسرنگونی رژیم‌حاکم می‌اندیشند، زمینهٔ عینی وذهنی جنبش اقدامانی بیش ازهرموقع دیگرفراهم کنده است.

* * *

زیرنویس:

۱ - درکتاب "نظام ارباب - رعیتی در ایران" تالیف محمدسوداگر، نسق به‌قرار زیرتعریف شده‌است: "نسق عبارتست از تقسیم‌بندی‌زمینهای ده‌درمیان رعایا برمقیاس جفت‌گاو. طبق این تعریف، نسق رامیتوان لیست رعایای ده‌باضافه تعدادجفت‌گاو آنها دانست."

خسروخسروی نیزدرکتاب "جامعه شناسی روستائی ایران"، تعریف وتوضیح زیر راازنسق بدست میدهد: "نسق‌عبارت است ازقواعدونظام عرفی وحقوقی در استفاده‌ازآب وزمین دراراضی مزروعی آبی ودیمی. زارعان صاحب‌نسق این حق راباپیداکردن حق ریشه یعنی باکارکردن حداقل بیش ازیکسال درزمین مزروعی پیدامیکردند. نسق به‌ارث به‌فرزندان زارعان منتقل میشد..." (همانجا تاکیدات ازماست)

۲ - خمینی- روزنامهٔ کیهان ۵۸/۱/۱۲

درآستانهٔ سال تحصیلی جدید...

دانشگاهها سالهای دوربود. سروش در-بارهٔ تصمیمات ستادمیگوید: "از اول مهرماه‌یاکمی بعدازآن دانشجویانی را که‌ازگذشته‌باقیمانده‌اندوتا ۲۵ واحد درسی باقیمانده‌دارند، تکلیف آنها را روشن میکنیم... سپس نوبت به بقیه دانشجویانیکه‌واحدهای باقیمانده بیشتری دارندمیرسدکه‌احتمالا تعداد این واحدها ۴۰ واحدخواهدبودو..." (۱)

با این تفاصیل حتی برای تصفیه کامل دانشجویان فعلی وآمادگی برای‌پذیرش دانشجویان مکتبی جدیددردانشگاه "حزب اللهی" حداقل ۴-۵ سال وقت لازم است.

اما عمراین وعده‌های فریبنده‌دیر زمانیست که‌به‌پایان رسیده، اعتقاد و اطمینان به‌اینکه‌تاپابرجابودن‌حکومت اسلامی، رژیم‌ازبازگشائی دانشگاهها سرباززخواهدزد، بطور روزافزون درذهن توده‌هانقش میبندد. با این وجود چنین حقیقتی نبایدمانع‌ازکوشش برای بازگشائی دانشگاه‌گردد. توده‌های‌آگاه ودانشجویان انقلابی بایدضمن توضیح هرچه‌وسیعتردشمنی حکومت بادانشگاهی مردمی وانقلابی، برضرورت تلاش ومبارزه برای بازپس گرفتن سنگرآزادی، تکیه کنند.

گشایش دانشگاه‌درگرومبارزهٔ پیگیرتوده‌هاست. بخصوص درشرایطی که طوفان انقلاب روزبه‌روزنزدیکتر میشود، بازپس گرفتن این سنگرهمیشه‌پایدار مبارزهٔ انقلابی، اهمیتی خاص می‌یابد.

دانشگاه‌بایدبار دیگرازتوده‌های تشنه‌آگاهی لبریزگرددوکارگران و زحمتکشان ودانشجویان رابرای پیشبرد مبارزهٔ نوین، گردهم‌آورد.

(۱)- اطلاعات - ۶۰/۵/۲۵

تا آنزمان

به‌غاصبان حاکمیت مردم
که‌برگذرگاه‌تاریخ
مترسک هراس را
علم کرده‌اند
تا پرندگان بومی عاشق را
ازسرزمین آفتابی‌خویش رم دهند
بگوئید:
ما عاشقان که‌وارث خورشیدوشعله‌ایم
آتش را
سینه به سینه!
نقل خواهیم کرد
تا آنزمان که قلب هر زحمتکشی
آرامگاه بی‌آرام ما گردد!

شورا یا سندیکا - حکومت اسلامی چه میخواهد؟

...

برابرآن عملابه‌تبلیغات رژیم‌کمک کرده‌اند. حزب توده‌که‌بادرکی متحجروبوروکراتیک به جنبش کارگری می‌نگرد، ظاهرا مدافع پیگیر سندیکاست. اگرازاین واقعیت که‌تبلیغات از دورخارج‌گشته‌این حزب اپورتونیستی‌حول‌مسئله سندیکا، تاکنون جز تخریب درجنبش کارگری چیزدیگری‌نبوده، بگذریم، به‌نقش مخرب آن نمی‌توان بی‌اعتنا بود. حزب توده‌وقتی‌باسرسختی‌رژیم‌اسلامی در باره‌سندیکا روبروگشت راه‌چاره‌را تنها درآن دیدکه‌طبق معمول‌دست به‌معامله‌ای‌بزنند: حزب توده می‌گوید من تعبیرترا از "شورا" می‌پذیرم‌ودرعمل بکار می‌بندم‌وتوهم‌سندیکا را بپذیر. وبرای‌جوش‌دادن این معامله‌اپورتو-

[illegible]

که‌شورا یعنی‌همکاری و درآن ازمبارزه‌طبقاتی‌خبری‌نیست. شورا یعنی‌جائی‌که‌درآن‌مرز طبقات، مرزسرمایه‌وکار محو می‌گرددوهمه‌باهم برای‌راه‌اندازی‌وافزایش تولیدازجان ودل می‌کوشند. پس شعاربایداین باشد: هم‌شوراوهم سندیکا.

اما رژیم، هیچ‌آوانسی‌نمی‌دهد. هم‌ازبی‌آبروئی‌حزب توده در میان توده‌ها سود می‌جویدوباحمله‌به‌سندیکا مفاهیم‌مبارزه‌طبقاتی رالوث می‌کندوهم از نیروی‌تخریبی‌حزب توده درزمینه‌تحریف‌مفهوم انقلابی‌شوراوقالب کردن همکاری‌طبقاتی وسازش بااسم‌شورا استفاده می‌کند! اینبار نیزسیاست اپورتونیستی معامله، مفتضحانه‌با شکست روبرو می‌شود و

[illegible]

نیزدررابطه‌باتبلیغات رژیم‌بایدتوجه‌کردودر خنثی‌کردن آن کوشید.

اگرچه‌درحال‌حاضر، رژیم‌اسلامی‌آنچنان‌آبرو باخته‌است که‌تبلیغات آن درمیان کارگران بردی‌نداردوخودبا اعمال وکردارش هرروز بیش ازپیش خویشتن را افشاء میکند، اما لازم‌است که‌به‌مسئله‌مطرح شده‌ومضامین‌تبلیغات او- البته‌بطورفرعی‌و وغیرعمده‌-پرداخت و ازآن برای‌شکل دادن به آگاهی‌وذهنیت کارگران سودجست. چراکه‌درحال حاضرچشم‌اندازی‌ازشدت گیری‌مبارزه‌طبقاتی در کارخانه‌ها ومحیطهای کارگری‌درافق نمایان است وبنابراین باید باخنثی‌کردن سموم تبلیغاتی‌رژیم‌واپورتو-نیستها، راه‌را برگسترش

صورت میگیرد نه یک تنه تیر آن متوجه روشنفکران و هنرمندان انقلابی و متعهدی است که حاضر نیستند در برابر جهل و ستم حاکم سر فرود آورند و به شیوه‌های قرون وسطایی کردن تن دهند. حسام بیژن همچون سعید سلطانپور شاعر و کارگردان انقلابی و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، که اعدام حماسیکار اساس خشم و انزجار توده‌های مردم ایران و همه محافل

و مبارز دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت دمکراتیک و ضد استعماری ملت ایران بود. وی بدنبال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سالها زندان و فشار و محرومیت را تحمل کرد و پس از سرنگونی رژیم شاه از طرف مردم زادگاهش به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شد. اما خودکامگان حاکم ابتدا با طرح اتهامات جعلی او را از حق قانونی محروم کردند و سپس وی را دستگیر و زندانی کردند.

... ایران در زندانهای رژیم بسر می‌برند: از سرنوشت علی کوچانی که حدود چهار ماه پیش دستگیر شده خبری نیست. ظرف چند هفته پیش عنایت الله احسانی نویسنده و وکیل مبارز دادگستری، شهرنوش پارسی‌پور داستان‌نویس و ملکیان پژوهشگر نیز دستگیر شده‌اند.

دستگیری اعضاء کانون نویسندگان ایران که سازمانی علنی و دموکراتیک و دربرگیرنده ...

و عمال رژیم جمهوری اسلامی هرکس را که کوچک‌ترین اختلاف عقیده و سلیقه‌ای حتی در امور شخصی و خانوادگی با آنان داشته باشد، دشمن خود می‌دانند و با توسل به قوانین و روشهای وحشیانه درصدد از میان بردن او برمی‌آیند.

مردم مبارز ایران! جان روشنفکران مبارز و همه زندانیان سیاسی ایران در خطر است. - برای نجات جان این فرزندان پاکباخته خلق ... [نیروهای سیاسی] ایران، از پیشتازان و قهرمانان مبارزه رهایی‌بخش خلقهای میهن ما از هیچ کوششی فروگذار نکنید.

کانون نویسندگان ایران
۱۳۶۰/۶/۱۸

* تذکر: درج بیانیه کانون نویسندگان ایران در نشریه راه کارگر، به معنی قبول همه مواضع آن و همه مطالب طرح شده در آن از جانب ما نمی‌باشد.

درآستانهٔ سال تحصیلی جدید توده‌ها را به مبارزه برای بازگشایی دانشگاهها فراخوانیم

درآستانهٔ سال تحصیلی جدید قرار داریم. درحالیکه دانشگاههای کشور برای دومین سال متوالی همچنان از سوی حکومت اسلامی بسته نگاه داشته شده‌اند. توده‌های آگاه و دانشجویان انقلابی بخوبی میدانند، هنگامیکه رژیم به قصد بخون کشیدن دهها دانشجوی انقلابی و سرکوب دهها هزار دانشجو، در روز کاری که هنوز این چنین با دلهرهٔ سقوط و واژگونی دست به گریبان نبود، دانشگاهها را تعطیل نمود، در شرایط سرکوب وحشیانه کنونی، به هیچوجه زیر بار بازگشایی دانشگاهها نخواهد رفت.

درحقیقت، دشمنی بانیان حکومت اسلامی با دانشگاه، قبل از هرچیز در وحشت و هراس از نقش‌های تحصیلی از وحدت سیاسی و آگاهی دهندهٔ دانشگاهها، رشد تفکر و درنتیجه حال علم ستیزی و تحجر فرهنگی حاکمان ولایت فقیه ... دانشگاه ... دانشگاه در طول مبارزات پرشکوه توده‌ها علیه رژیم منحوس شاه، به سنگر آزادی و میعادگاه مبارزاتی همهٔ توده‌ها بدل گشته بود. کارگران و زحمتکشان برای جستجوی فرهنگ و دانش انقلابی به دانشگاهها می‌رفتند. پس از واژگونی سلطنت، دانشگاه در قامت کانون داغ پر بودنش نشان داد که میتوانست در عمیق‌تر کردن آگاهی و اعتقاد توده‌ها به قدرت و توانائی تاریخی شان، نقش قابل توجهی ایفا نماید. آگاهی توده‌ها و پیوندشان با نیروهای انقلابی بلای جان رژیمی است

که میخواهد با تحمیل استبداد ولایت فقیه، زحمتکشان را چون کودکانی صغیر و بی اراده، بدنبال خود کشد. نقش سیاسی دانشگاه به همین جا ختم نمی‌شد. دانشگاه علاوه بر این کانونی بود که جوانه‌های آگاهی و فرهنگ انقلابی با پویایی بی‌نظیری در آن رشد میکرد و دانشجویان و محصلین هرچه بیشتری را به بهره‌جوئی از دانش انقلابی برای مبارزه با امپریالیسم و بگور سپردن سرمایه‌داری وابسته فرا می‌خواند و متشکل مینمود. رشد فرهنگ و دانش انقلابی نابودکننده حکومتی است که با تکیه بر جهل و خرافات و پراکندگی توده‌ها، ظلم و استثمار طبقاتی را علیه محرومان جامعه، تداوم می‌بخشد.

"انقلاب فرهنگی" خونین رژیم، گذشته از آنکه سفاکی حکومتیان را در سرکوب کانونی سیاسی- انقلابی نشان داد، یکی از برجسته‌ترین تصاویر پوسیدگی و تحجر فکری آنها نسبت به علم و دانش و تکنولوژی بود. برای رژیمی که در دنیای عظیم ما، در عصر فتح کیهان،

علوم را تحقیر کرده و افکار متعفن حوزه- علمیه را نهایت دانش بشری مینامد، رشد علمی در دانشگاهها بهنگامی که مملو از دانشجویان انقلابی باشد، قابل تحمل نبود. رژیم اسلامی، بنا به همین ماهیت آگاهی ستیزی و ضدیتش با فرهنگ و دانش انقلابی بود که به بهانه "انقلاب فرهنگی" بر درهای دانشگاه قفل زد. در دو سال گذشته، تنها تغییر و تحولی(!) که به همت جهاد دانشگاهی و با برنامه‌ریزی ستاد "انقلاب فرهنگی" رخ داده، تبدیل امکانات آموزشی و تحقیقی دانشگاه به محل تعمیرات و تدارکات سپاه و کمیته‌ها و اشغال خوابگاههای دانشجوئی توسط مزدوران حزب اللهی بوده است. چندی پیش عبدالکریم سروش، یکی از اعضای ستاد "انقلاب فرهنگی" در ارائهٔ بیلان کار ستاد، برنامه‌ای را عرضه نمود که نه تنها رنگ و بوئی از برنامه‌ریزی و تغییر نظام در آن دیده نمی‌شد بلکه برنامه‌ای برای تمدید تعطیلی

بقیه در صفحه ۱۴

درانعکاس هرچه وسیعتر اخبار جنبش انقلابی بکوشیم!

در صفحه ۲

تجربیاتی از مقاومت حماسی خلق شیلی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کانون نویسندگان ایران
دستگیری اعضاء خود را محکوم می‌کند

روز یازدهم شهریور، حسن حسام شاعر و نویسنده مبارز و عضو علی‌البدل هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، دستگیر شد و به خیل هزاران مبارز دربند پیوست که رژیم حاکم تنها راه حفظ موجودیت خود را در برابر طوفان خشم و نارضایتی توده‌ها در کشتار منظم و روزانه آنها می‌بیند. دستگیری حسن حسام در ادامه سیاست سرکوب و اختناق روزافزونی [illegible] روشنفکران و هنرمندان انقلابی و متعهدی است که حاضر نیستند در برابر جهل و ستم حاکم سر فرود آورند و به [illegible] گردن بگذارند. حسن حسام نیز همچون سعید سلطانپور شاعر و کارگردان انقلابی و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، که اعدام جنایتکارانه‌اش خشم و انزجار توده‌های مردم ایران و همه محافل مترقی و آزادیخواه جهان را برانگیخت، بیش از سه سال در زندانهای رژیم شاه گذرانده و مخوف‌ترین شکنجه‌های ساواک را تحمل کرده بود.

اما حسن حسام تنها عضو کانون نویسندگان ایران نیست که به بند کشیده میشود. ابوالفضل قاسمی یکی از یاران صدیق و مبارز دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت دمکراتیک و ضد استعماری ملت ایران بود. وی بدنبال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سالها زندان و فشار و محرومیت را تحمل کرد و پس از سرنگونی رژیم شاه از طرف مردم زادگاهش به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شد. اما خودکامگان حاکم ابتدا با طرح اتهامات جعلی او را از حقوق قانونی محروم کردند و سپس وی را دستگیر و زندانی کردند.

اکنون بیش از یکسال است که ابوالفضل قاسمی بدون محاکمه در حالیکه بعلت شرایط طاقت‌فرسا و رفتار ناروا و کهولت سن با بیماری‌های مختلف دست بگریبان است، همچنان زندانی است.

جز اینها تا آنجا که میدانیم چهار تن دیگر از اعضای کانون نویسندگان ایران در زندانهای رژیم بسر می‌برند: از سرنوشت علی کوچنانی که حدود چهار ماه پیش دستگیر شده خبری نیست. ظرف چند هفته پیش عنایت‌الله احسانی نویسنده و وکیل مبارز دادگستری، شهرنوش پارسی‌پور داستان‌نویس و ملکیان پژوهشگر نیز دستگیر شده‌اند.

دستگیری اعضاء کانون نویسندگان ایران که سازمانی علنی و دموکراتیک و دربرگیرنده طیف وسیعی از افکار و عقاید مختلف است، بروشنی نشان میدهد که ادعای رژیم مبنی بر اینکه تنها کسانی هدف تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند که به روشهای قهرآمیز متوسل شده‌اند، دروغ مزورانه‌ای بیش نیست. حقیقت انکارناپذیر اینست که گردانندگان و عمال رژیم جمهوری اسلامی هرکس را که کوچک‌ترین اختلاف عقیده و سلیقه‌ای حتی در امور شخصی و خانوادگی با آنان داشته باشد، دشمن خود می‌دانند و با توسل به قوانین و روشهای وحشیانه درصدد از میان بردن او برمی‌آیند.

مردم مبارز ایران! جان روشنفکران مبارز و همه زندانیان سیاسی ایران در خطر است. — برای نجات جان این فرزندان پاکباخته خلق که بزرگترین و پرارزش‌ترین سرمایه معنوی میهن ما را تشکیل میدهند، و اکنون بی‌دریغ گرفتار تیغ پاسداران جهل و ستم‌اند، به پا خیزید!

آزادیخواهان سراسر جهان! به نام حقیقت و عدالت به نام آزادی و انسانیت، و به اتکاء همبستگی و علاقه میان همه اصحاب خرد و اندیشه، از شما میخواهیم که برای نجات جان روشنفکران اسیر و زندانیان سیاسی ایران، این پیشتازان و قهرمانان مبارزه رهایی‌بخش خلقهای میهن ما از هیچ کوششی فروگذار نکنید.

کانون نویسندگان ایران
۱۳۶۰/۶/۱۸

* تذکر: درج بیانیه کانون نویسندگان ایران در نشریه راه کارگر، به معنی قبول همه مواضع آن و همه مطالب طرح‌شده در آن از جانب ما نمی‌باشد.

درآستانهٔ سال تحصیلی جدید توده‌ها را به مبارزه برای بازگشایی دانشگاهها فراخوانیم

درآستانهٔ سال تحصیلی جدیدی قرار داریم، درحالیکه دانشگاههای کشور برای دومین سال متوالی همچنان از سوی حکومت اسلامی بسته نگاه داشته شده‌اند. توده‌های آگاه و دانشجویان انقلابی بدرستی میدانند، هنگامیکه رژیم به قیمت به خون کشیدن دهها دانشجوی انقلابی و سرگردانی دهها هزار دانشجو، در روزگاری که هنوز این چنین با دلهرهٔ سقوط و واژگونی دست به گریبان نبود، دانشگاهها را تعطیل نمود، در شرایط سرکوب وحشیانهٔ کنونی، به هیچوجه زیر بار بازگشائی دانشگاهها نخواهد رفت.

که میخواهد با تحمیل استبداد ولایت‌فقیه، زحمتکشان را چون کودکانی صغیر و بی‌اراده، بدنبال خود کشد. نقش سیاسی دانشگاه به همین جا ختم نمی‌شد، دانشگاه علاوه بر این کانونی بود که جوانه‌های آگاهی و فرهنگ انقلابی با پویایی بی‌نظیری در آن رشد میکرد و دانشجویان و محصلین هرچه بیشتری را به بهره‌جوئی از دانش انقلابی برای مبارزه با امپریالیسم و بگور سپردن سرمایه‌داری وابسته فرا می‌خواند و متشکل مینمود. رشد فرهنگ و دانش انقلابی نابودکننده حکومتی است که با تکیه بر جهل و خرافات و پراکندگی توده‌ها، ظلم و استثمار طبقاتی را علیه

علوم را تحقیر کرده و افکار متعفن حوزه‌علمیه را نهایت دانش بشری مینامد، رشد علمی در دانشگاهها بهنگامی که مملو از دانشجویان انقلابی باشد، قابل تحمل نبود. رژیم اسلامی، بنا به همین ماهیت آگاهی‌ستیزی و ضدیتش با فرهنگ و دانش انقلابی بود که به بهانه "انقلاب فرهنگی" بر درهای دانشگاه قفل زد. در دو سال گذشته، تنها تغییر و تحولی(!) که به همت جهاد دانشگاهی و با برنامه‌ریزی ستاد "انقلاب فرهنگی" رخ داده، تبدیل امکانات آموزشی و تحقیقی دانشگاه به محل تعمیرات و تدارکات سپاه و کمیته‌ها و اشغال خوابگاههای دانشجوئی توسط

[illegible]

اول مهر، آغازی نوین در مبارزات دانش آموزی

(بقیه از صفحه یک)

شرایط سرکردیم با سیستم ... ضد انقلابی بود درحه مبنی ا روسرکبهای احت... سیاسی وفرهنگی آغاز مسود. ... مدارس درسرایطی محوا همدکا رجود ر ازسر. بگیر ندکه صدها دانش آموز آگاه وانقلابی ،بدست جلادان ولایت فقیه ، در برابرجوخه های آتش قرارگرفته و با خروشی رعدآسا ،سرودسرخ مقاومت سر داده اند .هزاران تن از دانش آموزان مبارزدرشکنجه گاهها وزندانهای رژیم اسلامی ،به بندکشیده شده اند ؛ هزاران دانش آموز ،برای اینکه بدست پاسداران ومزدوران حزب اللهی نیفتند ،ازشرکت درامتحانات تجدیدی مدارس محروم گشته اندوبالاخره گروه کثیری از آنان درسایهٔ ساسنهای ضدانقلابی رژیم سرکوب وشکنجه ،ازمدارس اخراج و یا امکان ثبت نام درکلاسها را نیافته اند. آری امسال مدارس درشرایطی گشوده میشوندکه دانش آموزان مبارزوبرشور ماجای بسیاروبسیاری ازهمسنگران خود را درنیمکت های کلاس درس ،در زمین بازی، درجلسهٔ امتحان ،درمقالات های صنفی- سیاسی ،دربخش اعلامیه های آگاهگرانه ،درنصب اوزالید ،دربارزیها و گفت وشنودهای سرپرخاطره اشکر ، در مدرسه خالی می یابند ،اطاق های مدارس به کمینگاه پاسداران مسلحی تبدیل شده که برای شکاردانش آموزان انقلابی، چشم به درمدرسه دوخته اند ؛بسیاری از معلمان آگاه ومبارزاعدام ،زندانی ویا اخراج شده اندوپرورش ، وزیرآموزش و پرورش ومتخصص "پرورش"عناصرحزب اللهی درمدارس ،سال نوراسال "حاکمیت حزب- اللهٔ "درمدارس اعلام کرده است و ...

درچنین شرایطی بسیارطبیعی است که دمن مبلسونها دانش آموزایرانی که درسالهای بعدازقیام همواره مشعل غروران آگاهی ومبارزه را درمدارس بدوش کشیده اند ،این چنین بدسرنوشت سال تحصیلی که دربیش رودارندبیندیشند وخودرا برای مواجهه با آن آماده سازد. زیرا درموقعیتی که ازیکسوحاکمیت جمهوری اسلامی باددمنشی بی نظیر وبا قساوتی بی ما نندست به کشتارانقلابیون زده ،زندانها را پرازعناصرآگاه و انقلابی وتوده های معترض کرده وسایهٔ شوم جهل واختناق قرون وسطائی را همه جا گسترده ،وازسوی دیگرمیلیونها تودهٔ کارگرورحمتکش ،ازگذرگاه پرپیچ وخم بحارب دوساله وسیمهٔ بعدازقیامشان، نجات زندگی فلاکت بارخودرا درسرنگونی جمهوری اسلامی وپایان بخشیدن به موجودیت رژیم "ولایت فقیه" می یابند . دانش آموزان بعنوان بخشی ازنیروهای آگاه وبرجنب وجوش جامعه ،هرگزنمی-

بوانسدبدوظایف نوین خویش درچنین شرایطی نیندیشند .

بدیهی است درچنین وضعیتی مبارزهٔ دمکراتیک وانقلابی دانش- آموزان سراسرایران ،ازنظرمضامین و محورهای اصلی وفرعی خوددستخوش تغییراتی میگرددکه شایددرکلی ترین خطوط،آنرا بصورت زیر بیان داشت .

اگردرسال گذشته مبارزهٔ دمکراتیک وانقلابی دانش آموزان درمدارس عمدتا حول مسئلهٔ اخراج وجلوگیری، ازتعرض ضدانقلابی سیستم "حزب اللهی" به امکانات فعالیت صنفی- سیاسی شان در مدارس بود ،امسال بیش ازآنی که چنین مسائلی دردستورمحوری کارقرارگیرد ، بایستی مقابله با اعدامهای جنایتکارانه رژیم ،مبارزه گسترده برای رهائی زندانیان سیاسی انقلابی ،قطع شکنجه، مبارزه برای تامین امنیت جانی وشغلی همهٔ دانش آموزان آگاهی که بدلیل سرکوب خشن ولجام گسیختهٔ رژیم قادر بحضوردرمدارس نیستند ،مبارزه برای آزادی کلیهٔ معلمان انقلابی زندانی و جلوگیری ازاخراج وتصفیهٔ آنان و در یک کلام مبارزه برای خنثی کردن توطئه های رذیلانه ودد منشانهٔ رژیم درجهت پیشبردسیاست های حزب اللهی درمدارس وبویژه مبارزه با اقدامات انجمن های اسلامی وجاسوسان اموزتربیتی، درصدر برنامه های مبارزات دانش آموزی قرار داده شود .

دانش آموزان رزمنده وپرتلاش میهنمان ،با تجارب گرانبهائی که در روزهای پرشکوه انقلاب وقیام وسالهای طوفانی بعدازآن اندوخته اند ،بخوبی میدانندکه پیشبرد مبارزهٔ دمکراتیک و مقابله با سیاست ها واقدامات رژیم ضدانقلابی بویژه درشرایط نوین کنونی ، نیازمندبیشترین حدوحدت وهم آهنگی نیروهای انقلابی درمدارس وتلاش خستگی ناپذیربرای پیوندمبارزات دانش آموزی با جنبش اعتراضی سراسری توده هاست .دانش آموزان پرشور و انقلابی میهنمان درشرایط خطیرکنونی ،هرگزنبایستی ،نقش وحدت وهماهنگی انقلابی درمدارس وتقویت وتحکیم صفوف مبارزاتی بمنظورمقابله با یورش ها رضدانقلاب و تحقق هدفهای دمکراتیک وانقلابی را فراموش نمایند .این درسی است که دو سال ونیم تجربهٔ بعدازقیام بآنان آموخته است .بکوشیم سال تحصیلی نورا به دورجدیدی ازگسترش مبارزات دمکراتیک دانش آموزی ومدارس را به سنگری فراخ ترومحکم ترازگذشته دربرابر سرکوب واختناق مبدل سازیم .

کمک های دریافت شده

تهران
الف
۵۰۰۰۲۲
ب
۲۰۰۰۱۳
ح
۵۰۰۸
۵۳۷۳
خ
۲۶۱۲
۲۱۱۱
۵۰۸۸
ر
۲۰۱۱۱
س
۲۰۷۵
۳۰۷۵
۱۰۵۹
۱۰۵۵۰
ش
۴۱۱۱
۱۲۰۰
ع
۳۲۴۰
۱۰۰۱
۱۰۰۱
ف
۲۴۲۱
۴۳۵۷
۵۰۱۶
ق
۵۰۴۴
ل
۱۱۰۰
م
۵۱۱۱۰
۲۳۳۳
۱۰۰۱۵
۱۰۰۱۴
و
۱۰۰۷
شهریور
تهران
۵۰۰۰
رفیق
کارگر
نقاش
۴۰۰۰

رفیق
کارگر
سا
۲۰۰
م-۱۹۰
هدیه‌شما
رسید
ع-۱۱۱
هدیه‌شما
رسید
ممسنی
الف
۳۲۲۵
۲۱۸۵
۱۵۴۸
پ
۲۰۲۵
۵۲۹
س
۱۳۴۵
گ
۲۲۱۰
۱۰۹۵
ن
۴۱۳۵
رفیق
راننده
۱۲۴۵
شیراز
الف
۱۶۰۰۰
۱۰۲۱
ب
۳۰۰
۱۰۰۱
۱۰۱۰۵
۹۱۳
ج
۵۷۷۷
۱۰۵۰۰
ح
۱۰۲۲
۱۰۰۰۲
۲۰۲۲
د
۲۰۳۵
ر
۲۰۱۹
۲۲۲۰
۲۰۱۱
ژ
۳۱۱۵

س
۱۵۰۱
ش
۴۱۷
۲۱۷
۱۱۳۹
ف
۲۲۲۲
۲۲۲۲
۱۱۰۰
۱۰۱۶
۱۲۱۱
م
۲۱۰۱
۱۷۰۰
۱۰۰۱
هـ
۸۰۵۵
۱۵۱۴
۱۰۰۱۹
رفیق ع
ودوستان
۱۰۰۴۰
بدون کد
۳۹۵۰
هسته
نینا
۳۰۰۰
رفقای
معلم
هوادار
۱۵۵۰
کارگر
بیکار
هوادار
۱۰۰۰
رفیق
حبیب
راننده
۱۰۰۰
رفیق
کارگر
لیلا
۲۰۰۰
قزوین
الف
۲۹۶۱
ب
۷۵۰۴
م
۷۲۵
اراک
ر
۲۰۰۱۱

ف
۹۰۰۸
م
۱۰۸۱
رفقای
محله
۸۰۰۰
بروجرد
ر
۲۹۶
م
۳۰۲۷۶
آذر
۲۰۱۳۲
اکرم
۲۰
رفیق
مادر
۶۱۰
هسته
طلعت
۳۵۰۰
گیلان
ح
۳۰۸۷۶
۲۰۸۸۸
ک
۱۱۰۱
م
۲۱۰۰۰
هـ
۴۰۰۰
خسرو
۲۰۰۰
رفقای
شیجان
۱۵۰۰۰
رفقای
پیشمرگه
ح
۱۰۸۷۶
۵۸۸۸
م
۵۵۵
اهواز
آ-۰۰۴
هدیه‌تان
رسید
آ-۰۰۴
هدیه‌تان
رسید

سقز
ت
۱۸۰۰
خ
۱۳۰۵
ک
۵۳۰
م
۱۲۲۵
کاک جعفر
هدیه‌شما
رسید
سنندج
ج
۵۰۱
خ
۱۰۰۶
س
۱۰۰۱
ش
۱۵۰۱
۲۰۰۲
۲۰۰۱
ط
۲۰۰۱
ک
۵۰۴
م
۱۰۱
۳۰۱
۵۰۱
و
۱۰۱
آبیدر
۲۵۰۲
کاک خدامراد
۳۰۰۶
کاک انور
۳۰۹۵
رفیق ف
هدیه‌شما
رسید
رفیق
"هوشیار"
هدیه‌تان
رسید
رفیق
"سعید"
هدیه‌تان
رسید
رفیق
"بهروز"
هدیه‌تان
رسید
رفیق "ط"
هدیه‌تان
رسید

هموطنان مبارز! همراه با گسترش اعتراضات خود علیه رژیم حاکم،

با همهٔ توان به یاری انقلابیون برخیزید!

(۹۲)

رنجبر

سال دوم - دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۶۰ - بهاء: ۲۰ ریال

ساواک جمهوری اسلامی: نوشدارو بعد از مرگ

اینجا سازمان اطلاعات و امنیت
اینروزها در میان سردمداران رژیم‌ند-
خلقی جمهوری اسلامی و اعوان و انصار آن طرفداران حدی و مصممی پیدا کرده است. هرکس که در این دو سال و نیمه بیشتر جنایت نموده و خون توده‌های محروم میهن ما را بیشتر ریخته، بیشتر از لزوم تاسیس ساواک حرف میزند و آیات و اوراد و ...را بخدمت اثبات مشروعیت تاسیس ساواک اسلامی میگیرد.

منتظری یکی از "عقل"های کل و اسلام‌شناس های رژیم خمینی میگوید:
"نیاز شدید به ترمیم فوری دستگاه اطلاعات و امنیت کشور و تشکیل سازمانی قوی و مستقل و دارای اختیارات وسیع قانونی میباشد." حتی طرح ساواک اسلامی تهیه و به مجلس نیز داده شده است وسخنگوی رژیمی که دائما دم میزند مستقلا ملی ما جنگ و مبارزه لیبرالیسم است میگوید: تشکیل یک سازمان اطلاعاتی قوی یکی از مسائل مهم جامعه امروز ما است." (۱) و تمامی جناحهای رژیم نشان میدهند که احتیاج ...

بقیه در صفحه ۲

آنان از مرگ سرود رهایی ساختند

"ممکن نیست آنان را نابود کرد"!

"اکنون سیم سرمایه‌داران کارگران بس از هر زمان است. بی‌قانونی و خودکامگی مقامات شهرها و بویژه روستاها از هر زمان و قیحانه‌تر است و مجازاتهای مرگ از همیشه متداول تر. دولت تزاری، زمینداران و سرمایه‌داران از طبقات انقلابی و بالاتر از همه از پرولتاریا برای انقلاب انتقام سکیتی گرفتند و چنین مینماید که در استعداد زوفقه جنبش توده‌ای برای نابودی دشمنانشان شتاب دارند.

اما دشمنانی وجود دارند که ممکن است در چند نبرد آنها را شکست داد و مدتی در زیر تنگشان داشت، اما ممکن نیست آنان را نابود کرد. پیروزی کاملا انقلاب کاملا ممکن است و چنین پیروزی سلطنت تزاری را بالکل نابود خواهد ساخت ..."
(لنین- مقاله "آغاز تظاهرات" ۱۹۱۰)

جلادان ولایت فقیه که جنون تاریخی آدمخواری "سرمایه" را بهمراه شقاوت سیاه ارتجاع قرون وسطائی یدک می‌کشند از هراس انقلاب و توده‌های بپاخاسته به کشتار فرزندان انقلاب ...

بقیه در صفحه ۱۵

طرح اصلاحیهٔ لایحهٔ ارضی: صراحت در دفاع از زمینداران

سرانجام کوه موش زائید و پس از ماهها وعده و وعید مقامات حکومتی مبنی بر تعیین تکلیف نهائی لایحه ارضی و بویژه بند (ج) آن، لایحه مزبور با "مختصر" تغییراتی به مجلس داده شد. شاید بدوا این تصور پیش آید در شرایطی که زمین زیر پای جمهوری اسلامی میلرزد و حکومتگران بیش از هر زمان دیگری نسبت به آینده و سرنوشت خود احساس بی‌اعتمادی میکنند، حکومت برای تخفیف نارضائی در میان دهقانان و جلوگیری از رشد مجدد مبارزات آنان، این "مختصر"! تغییرات را بنفع دهقانان و در جهت تامین پاره‌ای از حقوق آنها انجام داده است. اما باید گفت که چنین نیست و تغییرات انجام شده در لایحه، نه تنها در حوزهٔ تصریح و تائید حقوق و منافع دهقانان نیست بلکه دقیقا در نقطهٔ مقابل آن یعنی در ...

اول مهر، آغازی نوین در مبارزات دانش آموزی

سال تحصیلی جدید را پیش رو داریم. هم اکنون ... بسیاری از نوجوانان، سر و روی شکسته خود را برای قدم گذاردن به محیط تربیت ... و سرشار از شور و تحرک مدارس آماده میکنند. اما دانش‌آموزان آگاه و انقلابی میهنمان، امسال یک سال تحصیلی معمولی مواجه نیستند، آینده و حال دیگری دارند. امسال ... مدارس ... به ... همکلاسی ... و ... گروهی ... نیمکت ها و گذراندن لحظات شیرین و فراموش نشدنی با همدرسی‌ها خلاصه نمی‌شود. امسال دانش آموزان بیش از هر چیز و بحق به چگونگی سال تحصیلی جدید می‌اندیشند.

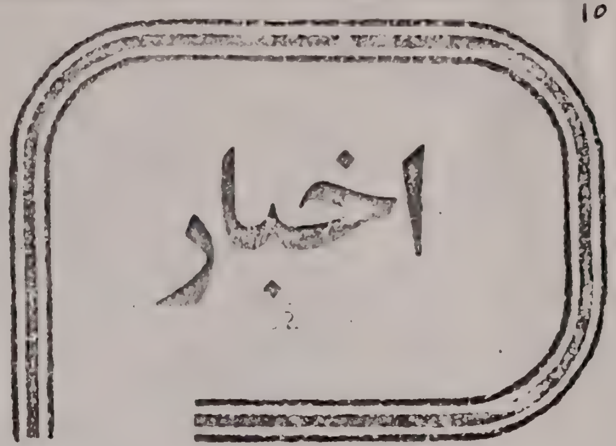
براستی هم سال تحصیلی جدید تنها از نظر زمانی جدید نخواهد بود بلکه سالی است که شاید بتوان گفت در تاریخ جامعهٔ ما نظیر ندارد و ویژگیهای متعددی به آن هویتی نوین و بی‌سابقه می‌بخشد. ...

بقیه در صفحه ۴

شکست کدام انقلاب؟

در صفحه ۷

شعار ... وظایف مرحله تاکتیک ...



اصفهان

شخصی بنام صدیقه ربانی از جاسوسان رژیم است که با اطلاعاتی که از جانب سپاه پاسداران به وی داده میشد موفق به نفوذ در میان تعدادی از هواداران دختر سازمان مجاهدین خلق شده و دو گروه چهارنفری از ایشان را لو داده است.

طبق آخرین اطلاعات، این جاسوسه هنوز در صدد تماس با سایر هواداران مجاهدین، شناسایی و لو دادن ایشان است.

تبریز

نادر نوری، دانشجوی دانشکده علوم دانشگاه تبریز و دادستان دادگاه انقلاب تبریز در سمت خویش جلادی را بحد کمال رسانده بود. اکثر سرکوبهای کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و خلاصه هرصدای اعتراضی توسط وی هدایت میشد. وی همچنین در اعدامهای اخیر مبارزان نقش عمده‌ای ایفا میکرد وحتی شخصا درتیراندازی بسوی انقلابیون شرکت می جست.

وی سرانجام به سزای اعمال کثیف وجنایات خود رسید و در روز چهارشنبه ۶ مرداد ماه در حالیکه به همراه دو پاسدار محافظ خود درخیابان آرپاصهر سابق مشغول گشت بود. هدف گلوله‌های انقلابیون قرارگرفته و به درک واصل شد.

تهران

در مدرسه‌ی رازی (بخش دختران) علاوه بر اجباری بودن یونیفورم (لباس بلند، شلوار و روسری) برای دختران، فقط مادر یا خواهر دانش‌آموزان حق مراجعه به مدرسه را دارند و پدر یا برادر اجازه‌ی اینکار را ندارند. علاوه براین مادر و یا خواهر نیز به هنگام مراجعه باید دارای حجاب اسلامی باشند.

قوانین ارتجاعی فوق در تعدادی از مدارس دیگر نیز برقرار شده است. رژیم جمهوری اسلامی که در کوششهای قبلی خود برای اجباری کردن حجاب در سطح جامعه باشکست مواجه شد، اینک از در دیگری وارد شده و سعی دارد با اجباری کردن آن در کارخانه‌ها، ادارات، مدارس، و حتی فروشگاهها و اماکن تفریحی، و ایجاد تضییقات و فشار بر زنان، از حق مسلم ایشان در رعایت یا عدم رعایت حجاب جلوگیری کند. این عمل مسلما در محتوا هیچ تفاوتی با عمل رضاشاه جلاد در حمله به زنان با حجاب و ممنوع کردن آن ندارد. هردورژیم حق زنان را پایمال کرده و میکنند. آنچه برای تمام رژیم‌های ارتجاعی بی اهمیت است حقوق زنان و حق تصمیم خود آنهاست. گرچه تمامی اینگونه رژیمها با فریادهای "آزادی زن" "بالابردن حرمت زن" گوش فلک را کر میکنند. رژیم جمهوری اسلامی نیز علاوه بر اینکه از این قاعده مستثنی نیست، بلکه در این مورد به مراتب از بسیاری رژیمهای دیگر عقب‌افتاده تر و ارتجاعی تر است. این رژیم هدفی جز فرستادن زنان به کنج خانه‌ها ندارد وبرای وظیفه‌ای جز بچه‌داری و خانه‌داری برای زن نمی شناسد و در تطابق با این اعتقاد ارتجاعی نیز در طی دوسال و نیم از عمر کثیف خود مرتبا زنان شاغل را بیش از دیگران مورد حمله قرارداده و قربانی کرده است. بکوشیم تا باتشدید مبارزه برای حقوق دمکراتیک زنان، این فرصت را نیز از این رژیم پوسیده‌ی ما قبل تاریخ بگیریم.

پس از انفجار مقر حزب رستاخیزی جمهوری اسلامی، در حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر از کارگران آگاه و مبارز شرکت پارس الکتریک دستگیر وبه زندان اوین منتقل شده‌اند.

این نیز ادامه‌ی سایر اقدامات ضدکارگری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. کارگران که با اعتصابات عظیم و کمرشکن خود نقش کلیدی در سرنگونی رژیم شاه ایفا کردند، از همان روزهای اول غصب قدرت توسط رژیم جمهوری اسلامی با چهره‌ی ضدکارگری آن آشنا شدند.

کارگران قهرمان که در تظاهرات جهان چیت و نساجی شاهی با گلوله‌های رژیم شاه روبرو شده بودند، اینبار نیز با گلوله‌های رژیمی به ظاهر متفاوت ولی به همان اندازه‌ی رژیم شاه علاقمند به حفظ روابط سرمایه‌داری مواجه گشتند. کارگران بیکار در اصفهان، درود، اندیمشک، ... به گلوله بسته شدند. کارگران اعتصابی و متحصن که برای بدست آوردن معیشت خود دست به اعتصاب میزدند، مورد قهر و غضب رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی قرار گرفته، ازکار برکنار و تحویل زندانها شدند.

در حقیقت کارگران اولین گروه اجتماعی بودند که ادعاهای ظاهر فریب سردمداران رژیم را به معرض آزمایش گذاشته و پی به دروغ بودن آنها بردند. رژیمی که رهبر آن ادعا میکرد: "خداهم کارگر است"! خیلی زود تمام حقوق

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌داران

آدرس پستی:

اعلامیهٔ کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان

اعلامیه زیر اخیرا از طرف "کانونهای دموکراتیک دانشگاهیان" منتشر شده است. ما همانطوریکه تا کنون در مورد کانونهای دمکراتیک دیگر عمل کرده ایم، بمنظور نمایش هرچه بیشتر چهره رژیم جمهوری اسلامی، اینگونه اعلامیه‌ها را در رهائی مجددا چاپ میکنیم هر چند که تمام مواضع دمکراتیک این کانونها در تطابق با مواضع ما نباشد.

★ ★ ★

در روزهای گذشته مردم میهنمان هر روز شاهد تیرباران تعدادی از فرزندان مبارزشان بوده اند. هزارتن از فرزندان این آب و خاک در روزهای اخیر "بجرمهای" عضویت در هواداری از، فروش نشریه و پخش اعلامیه سازمانهای مترقی و انقلابی در حقیقت بجرم داشتن عقاید مترقی و دفاع از منافع تودهها و اعتراض به سرکوب و فقدان آزادیها دستگیر شده اند و بیش از صدتن از آنان بدون حتی رعایت ابتدایی ترین موازین انسانی تیرباران گشته‌اند. تعداد زیادی از این عده بدلیل امتناع از معرفی خود و با هویت مجهول به پای جوخه آتش رفته اند.

اکنون در شرایطی که جو سرکوب به مرحله‌ای رسیده است که تیرباران های دستجمعی هر روز ابعاد گسترده‌تری میابد، دختران محصل را به رگبار مسلسل میبندند و نوجوانان کم سن و سال را به جوخه اعدام میسپارند، از سپردن اجساد تیرباران شده به خانوادههایشان امتناع میورزند و از بخاک سپردن آنها در گورستان های عمومی خودداری میکنند، پزشکان را با تهدید از مداوای مجروحین باز میدارند و... چگونه میتوان این چنین جنایاتی را محکوم نکرد و نسبت به آن ابراز انزجار ننمود؟ اینگونه اعمال حتی از نظر کسانیکه به حداقل موازین انسانی پای بند هستند نیز محکوم است.

سرکوبگرانی که با تبلیغات وسیع خود را "ضد امپریالیست" و مبارزان میهنمان را "امریکایی" میخوانند در حالیکه در حرف از مبارزات خلق قهرمان ایرلند علیه امپریالیسم انگلیس و شهادت بابی ساندزها سخن میرانند، در عمل دست به بزرگترین معامله استعماری چند میلیارد دلاری با امپریالیسم انگلیس، این سرکوبگران خلق ایرلند، میزنند و همان "قاطعیتی" را که در آزادی گروگانهای جاسوس آمریکائی، بستن قرارداد چند میلیارد دلاری با امپریالیسم انگلیس، یاری رساندن به امپریالیسم آلمان وژاپن، و حیف و میل کردن صدها میلیون دلار در معامله شکر و کلاهبرداری اسلحه و .... بخرج میدهند، در کشتار جوانان مبارز میهنمان نیز نشان میدهند. در سال "حاکمیت قانون" قوانین بنانهاده‌ی مدعیان آن توسط خود آنها زیر پا گذاشته شد و تنها "قانونی" را که به اجرا در میاورند "قانون" سرکوب و کشتار مبارزان و اختناق میباشد. تشدید دستگیری و کشتار در روزها اخیر بیانگر رشد و تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی-دمکراتیک مردم میهنمان از یک سو و ضعف حاکمیت در پاسخگوئی به خواستهای به حق آنان و از سوی دیگر است.

کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان ضمن محکوم کردن و ابراز انزجار از این همه جنایات هولناک سرنوشت محتوم تمامی جنایتکاران و آنها که جواب خواسته‌های دمکراتیک مردم را با گلوله میدهند را به همه‌ی سرکوبگران و حامیان آنها یادآوری میکنند و همچنین وظیفه‌ی خود میدانند که بهر شکل ممکن با افشاء اینگونه اعمال ددمنشانه در معرض افکار کلیه‌ی مردم آزادیخواه جهان آنان را در اینباره به قضاوت بخوانند.

کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان
۶۰/۴/۳۱

دروغ...

آرام سیاسی در اوایل خرداد تنزلی در قیمتهای چند بخش عمده فروشی روی داد اما در اواسط و بخصوص در اواخر ماه بدلیل جریانات عزل بنی‌صدر و جو کاملا متشنج سیاسی ناشی از آن، قیمتها بطرز سرسام آوری شروع به بالا رفتن کرد که بالاخره پس از بمب گذاری دفتر حزب در ۷ تیر به اوج خود رسید. در واقع آمار بانک مرکزی نه تنها میانگینی از تمام روزهای خرداد ماه نیست بلکه تنها همان چند روز اول ماه را با کل ماه اشتباه گرفته است. مسلما رئیس بانک مرکزی حتما تا حالا توبه کرده است و از آنجا که خداوند توبه پذیر است و گناه خطاکاران را میبخشد، ایشان نیز مانند دیگر حضرات به عوامفریبی های تطهیر شده خود با وجدانی راحت و آسوده با ایمانی قوی و قلبی مملواز نور ایمان ادامه میدهند.

همچون...

اخیرا وعده داده است که کشتار انقلابیون ادامه خواهد یافت. همه‌ی این جنایتها، تهدیدها و ارعابها پشتوانه ی استقرار نهایی جامعه ذبح اسلامی است و سردمداران رژیم بخوبی از این مساله آگاهند و تمام توان اهریمنی خویش را در این زمینه بکار میگیرند. اما انقلابیون کمونیست و مترقی از این مساله آگاهند که تمام این ایلغارهای وحشیانه تنها مقدمه‌ای است بر مثنی خونین‌تر و ناگزیر باید در تلاش و جدیت انقلابی خود برای جلوگیری از تثبیت حاکمیت قرون وسطائی جمهوری اسلامی بیفزایند. تل اجساد انقلابیون شهید نردبان زحمتکشان و دیگر انقلابیون خواهد شد تا حامیان عبا پوش سرمایه را از بهشت قدرت بزیر کشند و به دوزخ انتقام انقلابی واصل کنند. انقلابیون شهید هستی خود را در نیستی خویش باز میابند.

سرکوب خونین کارگران قهرمان نساجی قائم‌شهر:
لکه ننگی دیگر بر دامان رژیم جنایتکار شاه!

★ بمناسبت ششمین سالگرد اعتصاب خونین کارگران کارخانه نساجی قائم‌شهر

شش سال از اعتصاب خونین کارگران قهرمان کارخانه نساجی قائم‌شهر میگذرد. در روزهائیکه رژیم وابسته با مپریالیسم شاه جلاد هر حرکت مبارزه‌جویانه و هر فریاد حق‌طلبانه را به شدیدترین شکلی سرکوب میکرد، کارگران زحمتکش با اینکه از یک تشکیلات رهبری کننده سراسری و انقلابی برخوردار نبودند، بدون حداقل ارتباط و پیوند آهنین با جنبش کمونیستی، براه خود میرفتند، و در چنین شرایطی بود که طبقه کارگر قهرمان ایران در زیر برق سرنیزه و در برابر شلیک گلوله‌های مزدوران امپریالیسم و ارتجاع برای تحقق خواستهای برحقشان دست به مبارزه میزدند، اما بخاطر فقدان یک تشکیلات انقلابی سراسری کارگری و حاکمیت دیکتاتوری سیاه سرمایه‌داری وابسته و جو اختناق حاکم برجامعه اخبار این مبارزات بگوش دیگر زحمتکشان نمیرسید و بین مبارزات پراکنده کارگران هیچگونه ارتباط و همبستگی بوجود نمی آمد.

اعتصاب شکوهمند کارگران مبارز کارخانه نساجی قائم‌شهر در ۹ تیرماه ۱۳۵۴ از نمونه‌های بارز این مبارزات و خشم خروشان طبقه کارگر قهرمان ایران است.

کارگران قهرمان نساجی قائم‌شهر در مقابل عدم پرداخت کامل "سود ویژه" از طرف سرمایه‌داران، دست به اعتصاب زدند. عالم زاده مدیر مزدور کارخانه باشکال گوناگون با وعده‌های سرخرمن کوشید تا اتحاد و همبستگی کارگران را درهم شکسته و آنها را وادار به کار نماید اما کارگران تصمیم گرفتند تا تحقق خواسته‌شان به اعتصاب ادامه دهند. کارفرمای ضدکارگر از شهربانی کمک خواست و ماموران پلیس جهت سرکوب کارگران اعزام شدند. مزدوران شهربانی با باتون به صف فشرده کارگران اعتصابی یورش میبردند اما کارگران مبارز با سنگ به آنان پاسخ میگویند. در اثر شدت درگیری، افراد ژاندارمری شیرگاه بکمک دیگر سرکوبگران رژیم شتافتند. دژخیمان رژیم شاه کارگران را به بیرون کارخانه رانده و درهای آنرا بستند اما درگیری کارگران خشمگین و مبارز با ماموران ژاندارمری و پلیس به بیرون کارخانه کشیده شد و در ادامه زد و خورد، مزدوران رژیم شاه کارگران و مردم مبارزی که به حمایت از کارگران در اطراف کارخانه تجمع کرده بودند را به رگبار مسلسلهای آمریکائی و اسرائیلی بستند و چند تن از زحمتکشان مجروح و چهار زحمتکش دیگر از جمله <u>شهید محمود متانی</u> بشهادت رسیدند و عده ای دستگیر شدند.

بدنبال بخون کشیده شدن اعتصاب کارگران، دانشجویان دانشسرای عالی و گروهی از دانش‌آموزان مبارز به پشتیبانی از مبارزه کارگران و برای اعتراض به جنایت رژیم خائن شاه جلاد دست به تظاهرات زدند که مجددا با حمله پلیس مواجه شدند و عده‌ای از آنان اسیر شدند.

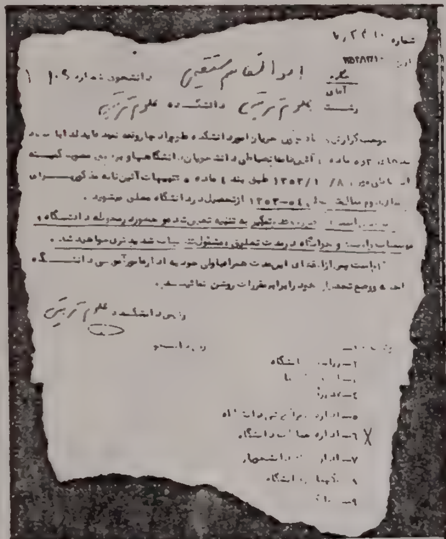
چند روز بعد کارخانه در جو اختناق دوباره شروع به کار کرد و کارفرمای مزدور بسیاری از کارگران مبارز را اخراج کرده و سالن غذاخوری و رختکن کارگران را برای جلوگیری از تماس کارگران با یکدیگر، بروی آنها بست.

شکست و سرکوب اعتصاب خونین کارگران نساجی قائم‌شهر حاوی این درس ارزنده برای طبقه کارگر میباشد که کارگران زحمتکش تنها در مقابل کارفرما و مدیر کارخانه قرار نگرفته‌اند و برای دفاع از منافع طبقاتی خود با مجموعهٔ دشمن طبقاتی که نظام سرمایه‌داری و رژیمی که از آن حفظ و حراست میکند مبارزه نمایند و در اینراه نمیتوانند فقط به مبارزات محدود اقتصادی خود کفایت نمایند. طبقه کارگر از درون چنین شکست‌ها و سرکوبها و بکمک فعالیت‌های آگاهگرانه کمونیستها درمییابند که پیروزی آنان بر دشمنان طبقاتی شان که در دولت سرمایه‌داری و ماشین سرکوب نظامی - دولتی تبلور مییابد، در گرو اتحاد و همبستگی انقلابی آنان و پیوند مبارزات خودبخودی آنان با جنبش کمونیستی و مسلح شدن کارگران به حزب پیشتاز رهبری کننده طبقه کارگر و انقلاب میباشد و وظیفه بردن این آگاهی و پی بردن کارگران قهرمان به وظایف سنگینی که بر دوش آنانست بعهده کمونیست‌ها و سازمانهای کمونیستی است.

با ارج نهادن به مبارزات پرشکوه کارگران کارخانه نساجی قائم‌شهر و تجدید عهد با خون شهدای آن در انجام وظایف کمونیستی‌مان، بر خاطره کارگران شهید نساجی قائم‌شهر درود می فرستیم!

بقیه از صفحه ۱۹ افراد ...

خودفروخته اخراج، دستگیر و زندانی شده‌اند. ما تنها به درج سندی در مورد اخراج یکی از این دانشجویان مبادرت میکنیم. این سند با امضای شریعتمداری مرتجع صادر شده است:


شماره ۱۰۲۲۱۰/۷

● دکتر علی شریعتمداری در جشنهای ننگین ۵۰ سالگی سلطنت منحوس پهلوی در سال ۵۵ نیز، خوش‌خدمتیهای بیشماری از خود نشان داده است و بهمین جهت مورد عنایت درباریان پهلوی نیز قرار گرفته و به عنوان "استاد برگزیده "دانشگاه! و به دریافت آرم و نشان "مفتخر" شده است. ننگ بر او باد!

نمونه‌های دیگری نیز از خدمات <u>بی شائبهٔ</u>! دکتر علی شریعتمداری به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و بویژه در زمینه گسترش نفوذ فرهنگ امپریالیستی در دست است، اما از آنجائیکه نمونه‌های ذکرشده برای نشان دادن ماهیت واقعی این مزدور انقلابی نمای کنونی کافیست از قید آنها خودداری میگردد.

و اما آیت الله که بندرت پیش می آید که در سخنرانی هایش به دانشگاهیان متعهد و مبارز و دانشجویان کمونیست و انقلابی که دانشگاه را به سنگر رزمندهٔ انقلاب تبدیل کرده‌اند، حمله نکند و آنها را "فاسد"، "غرب زده" "امریکایی" و چه و چه ننامد، برای تغییر بنیادی! نظام دانشگاهی و بالاتر از آن برای انجام "انقلاب فرهنگی" خود، اشخاصی چون دکتر علی شریعتمداری را انتخاب می کند که درست در سالهائیکه دانشگاههای ایران، صحنه‌های پرشور مبارزه دانشجویان و دانشگاهیان انقلابی بودند و درست در آستانه خیزش گسترده توده‌های میلیونی خلقهای ایران بر علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیستش وهمزمان با مبارزات شکوهمند توده‌های زحمتکش با نهایت "افتخار"! به رژیم وابسته با مپریالیسم شاه خدمت مینمود آیا وجود افرادی چون شریعتمداری در "ستاد انقلاب فرهنگی"، ماهیت ارتجاعی و عوامفریبانه دادوقالهای رژیم را در مورد "انقلاب فرهنگی" و ... را به بهترین صورتی نشان نمیدهند؟

از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جز این انتظاری نیست.

★ ★ ★

نان، مسکن، آزادی

افراد مورد اعتماد آیت الله خمینی را بهتر بشناسید!

دکتر علی شریعتمداری عضو "ستاد انقلاب فرهنگی" کیست؟

یکسال پیش و بدنبال تهاجم گسترده رژیم جمهوری اسلامی به دانشگاهها و سرکوب و کشتار دانشجویان انقلابی و کمونیست که تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" صورت گرفت، بدستور آیت الله خمینی "ستاد"ی جهت برنامه ریزی و انجام "انقلاب فرهنگی" تشکیل شد. روز ۲۳ خرداد ۵۹، آقای خمینی با صدور "فرمانی" ۷ نفر از مسئولین این "ستاد" را انتخاب کرد که از جمله آنان حسن حبیبی، جلال الدین فارسی، محمد جواد باهنر و علی شریعتمداری بودند (اطلاعات ۲۲ خرداد ۵۹). ما در مورد سابقه مشعشع! برخی از آنان از جمله فارسی، باهنر و حبیبی در شماره های گذشته پیکار مطالب امشاگرانه مستندی آورده ایم (پیکار ۳۹ و اعلامیه های سازمان و...)

در زیر چهره واقعی دکتر علی شریعتمداری، وزیر علوم دولت بازرگان و یکی از افراد مورد اعتماد و منتخب آیت الله خمینی برای "ستاد انقلاب فرهنگی" را با اتکاء اسناد انکارناپذیری معرفی میکنیم.

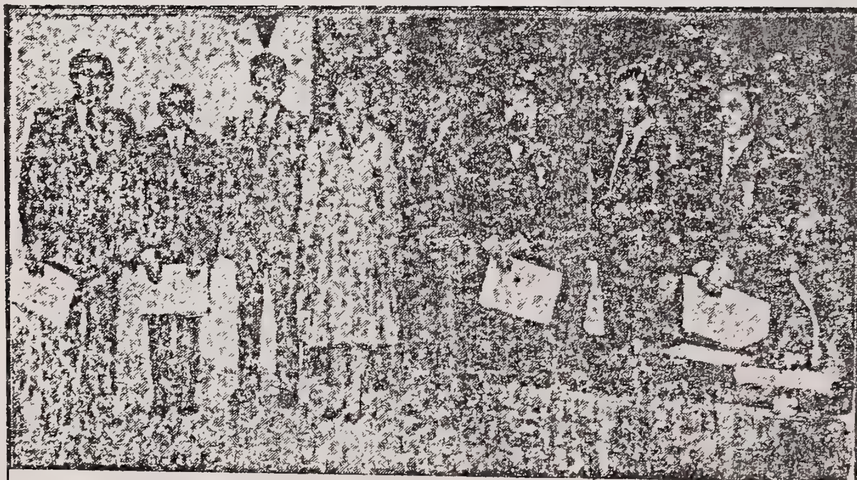
پرده برداشتن از چهره این مرتجع بویژه در این زمان که در شرائط اوج جنگ قدرت در بالا و خلع لیبرالها از قدرت سیاسی و حمله آیت الله خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی و کمونیست و نیز کوبیدن لیبرالهای خائن که در چارچوب منافع ضد خلقی خود حاضر به پیروی از نیات خمینی و سیاستهای حزب نیستند (نظیر بنی صدر، بازرگان و...) در زیر لوای اشخاص ضد اسلام و منحرف و... صورت میگیرد، از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا نشان میدهد که افراد مورد اعتماد کنونی آیت الله خمینی همچون افراد مورد علاقه دیروز ایشان نظیر بنی صدر، یزدی، قطب زاده و... که بارها از طرف خمینی مورد تائید قرار گرفته اند، (تا جائیکه بارها خمینی چندماه پیش هنگام سقوط هلیکوپتر بنی صدر در یک کشور، در مورد وی اظهار کرد و یا همین دو سه ماه گذشته که در یک سخنرانی اعلام کرد "بنی صدر سر شب ها حکومت میکند"!!) سر و ته یک کرباسند و آنچه که در حمایت آیت الله خمینی از آنها مورد است، میزان تسلیم شدن آنان در برابر سیاستهای ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی است. ما در مورد سوابق "پرافتخار"!! دکتر علی شریعتمداری تنها به ذکر چند نمونه از فعالیتهای بسیار "انقلابی"! ایشان در سالهای ۵۰ تا ۱۳۵۵ کفایت میکنیم و از بورس تحصیلی ایشان برای تحصیل در آمریکا و ماموریتهای دیگر وی در سفر به آمریکا در سال ۴۵ و... میگذریم. علی شریعتمداری که یکسال است از طرف آیت الله خمینی برای ریختن شالوده فرهنگ و یا انقلاب فرهنگی! جمهوری اسلامی مأمور شده است، بارها و بارها در جشنهای منحوس شاهنشاهی شرکت نموده و مراتب "سپاس" خود را نسبت به شاه خائن اعلام کرده است:

● در تاریخ ۲۵ مهر ۵۰ در جریان برگزاری جشنهای منحوس دوهزار و پانصد ساله درباره "سهم آموزش و پرورش در عصر پهلوی" سخنرانی کرده است (اخبار دانشگاه اصفهان شماره ۱۳ - مهر ۵۰)

● همواره در مراسم ننگین "دعا و نیایش ۱۵ بهمن" (روز تیر خوردن جلاد خلق در سال ۲۷) شرکت مینموده است. مشروح این جریانات همراه با عکس شریعتمداری در شماره ۳۳ (بهمن سال ۵۰) و شماره ۹۴ (۱۷ بهمن ۵۱) اخبار دانشگاه اصفهان درج شده است.

● علی شریعتمداری در مراسم بزرگداشت ضد انقلاب سفید شاه - آمریکا در سال ۵۳ شرکت فعال داشت که مشروح آن همراه با عکس وی در اخبار دانشگاه اصفهان (۸ بهمن ۵۳) چاپ شده است (از چاپ کلیه عکسها بعلت کمبود جا خودداری میشود).

● شریعتمداری بعنوان استاد مورد "لطف" رژیم شاه، بارها نشان و مدال گرفته است. از جمله در سال ۵۳ (اخبار دانشگاه اصفهان - ۷ دی ۵۳) که از دست فاطمه پهلوی بدکاره دربار پهلوی "موفق بدریافت نشان" گردیده است:



والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی در میان اساتیدی که موفق بدریافت نشان گردیدند
از راست بچپ آقایان دکتر عباس ادیب - دکتر کامبیز حاذقی - سروژ گاسپاریان - دکتر معتمدی رئیس دانشگاه - علی شریعتمداری - فرهاد آبادانی و فضل اله حکمتیار

● شریعتمداری سپاس خدمات ننگینش به رژیم شاه و ترویج فرهنگ امپریالیستی و ارتجاعی، تا ریاست دانشکده علوم تربیتی نیز رسیده است. او یکی از "افتخارات" آموزش و پرورش عصر پهلوی را "رسوخ نظام آموزشی فرانسه در دبستانها و دبیرستانها"، "بسته شدن مکتب خانه ها..."، "اعزام محصلان بیشتر به کشورهای خارجی"، "تشکیل سپاه دانش"، "طرح انقلاب آموزشی" و... اعلام میکند (سخنرانی در جشن- های ۲۵۰۰ ساله- اخبار دانشگاه اصفهان شنبه ۱۸ آبان ۵۰) و بخاطر این خوش خدمتی هاست که "نشان درجه چهار همایون" دریافت می کند. (اخبار دانشگاه اصفهان شماره ۲۸۰- سال ۵۳)



والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی نشان درجه چهار همایون را به آقای علی شریعتمداری استاد و سرپرست دانشکده علوم تربیتی بپاس فعالیتهای آموزشی ایشان اهدا می نمایند

● رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برای گسترش نفوذ فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی، دانشگاهیان و روشنفکران خودفروخته را مأمور تشکیل "گروه اندیشمندان"، "گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت" و.... میکرد و شریعتمداری از جمله استادان مزدور دانشگاه بود که در این توطئه های ضد فرهنگی رژیم ارتجاعی شاه شرکت فعال داشت.

● شریعتمداری که از طرف رژیم به سرپرستی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان گمارده شده بود در سرکوب دانشجویان مبارز نیز با مأموران ساواک همکاری نزدیک داشت و دانشجویان بسیاری با معرفی این مزدور

بقیه در صفحه ۲۰

نهضت سوادآموزی

متن فرمان امام مبنی بر تشکیل نهضت سوادآموزی

متن فرمان امام مبنی بر تشکیل نهضت سوادآموزی:

ملت شریف ایران، شما میدانید که در رژیم گذشته آنچه که بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی‌محتوی و هیچ را همه چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوائج اولیه محروم بود وانمود میشد که در اوج ترقی است. از جمله حوائج اولیه برای ملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آن است آموزش برای همگان است. مع‌الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن بر خوردار نیستند، چه رسد به آموزش عالی ـ مایهٔ بس خجلت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایهٔ اسلام زندگی میکند که طلب علم را فریضه دانسته است، از نوشتن و خواندن محروم باشند. ما باید در برنامهٔ دراز مدت فرهنگ وابستهٔ کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته کننده برای مبارزه با بیسوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم تا انشاءالله در اینده نزدیک هر کس نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بیسوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران با سواد برای یاد دادن بپا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات بپا خیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد و برادران و خواهران ایمانی برای رفع این نقیصه درداور بسیج شوید و ریشهٔ این نقص از بن برکنید، تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستانها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و تکایا باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدامات دولت نباشند ودرمنازل شخصی اعضای باسواد خانواده اعضای بیسواد را تعلیم کنند و بیسوادان از این امر سرپیچی نکنند. من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت ایران را بصورت مدرسه‌ای درآورند و در هر شب و روز و در اوقات بیکاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند.

بپا خیزید که خداوند متعال با شما است از خداوند تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف را خواستارم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمینی

هفتم دیماه ۵۸ مطابق با هشتم صفر ۱۴۰۰

اهداف و وظایف نهضت:

در طرحی که به تصویب شورای انقلاب رسیده اهداف و وظایف نهضت را در دو بخش بترتیب زیر خلاصه نموده است.

۱ـ هدف نهضت ازبین بردن بیسوادی درکشور است بطوریکه حداکثر تا سه سال دیگر بتوان میزان با سوادان را از مرز ۹۰٪ بالا برد. بر اساس این طرح لازم است هر سال حداقل ۳ میلیون نفرازافراد بی‌سواد کشورباسوادگردند.

وظیفهٔ نهضت، تهیه کتاب، تشکیل کلاسهای تربیت مربی، ایجاد کلاسهای سوادآموزی و آموزشهای اسلامی و تشویق بیسوادان در این کلاسهاست.

تشکیلات نهضت:

نهضت سوادآموزی متشکل ازشورا است شورای مرکزی، شورای اجرایی و شورای استان و شهرستان.

افراد شورای مرکزی عبارتند از:

۱ـ نماینده شورای انقلاب که سرپرست نهضت خواهد بود.

۲ـ نمایندهٔ بخش فرهنگی جهاد سازندگی مرکز.

۲ـ نماینده وزیر آموزش و پرورش.

٤ـ یك نفر روحانی متعهد.

۵ـ نمایندهٔ انجمنهای اسلامی دانشجویان.

شورای اجرایی که توسط شورای مرکزی اداره میشوند نیز شامل ۵ نفر است به ترتیب زیر:

۱ـ مسئول آموزش.

۲ـ مسئول تبلیغات.

۳ـ مسئول امور مالی و اداری.

٤ـ مسئول تدارکات.

۵ـ مسئول ارتباطات شهرستانها.

شورای استان و شهرستان نیز متشکل است از سه نماینده بترتیب زیر:

۱ـ نمایندهٔ روحانیت مسئول و متعهد آن محل.

۲ـ نمایندهٔ وزارت آموزش و پرورش.

۳ـ نمایندهٔ فرهنگی جهاد سازندگی.

نهضت سوادآموزی برای رسیدن به اهداف خود و تامین نیروی انسانی در درجهٔ اول سعی دارد که از همکاری افتخاری جوانان مسلمان و متعهد اعم از دانشجویان و دانش‌آموزانی که در دورهٔ دوم متوسطه مشغول به تحصیل هستند و کلاً همه کسانیکه بتوانند عهده‌دار ادارهٔ کلاسهای سواد آموزی باشند استفاده کند و در درجهٔ دوم از طریق پرداخت حق‌الزحمه به افراد صالحی که آماده همکاری هستند و برای تامین هزینهٔ زندگی نیازمند کمك مالی هستند، نیروی انسانی لازم را تامین میکند.

سمینارها

نهضت از بدو تشکیل تا کنون دو سمینار ترتیب داده است که اولین سمینار آن بمدت یکهفته از تاریخ شنبه بیست و دوم تا پنجشنبه بیستو هفتم شهریور ۵۸ ادامه داشت که در پایان آن قطعنامه‌ای در هفت ماده بشرح زیر صادر گردید

۱ـ نهضت سوادآموزی نهادی است مستقل و انقلابی که در اجرای فرمان امام امت و پیروی مستقیم از ولایت فقیه نهایت کوشش خود را در جهت ریشه کن نمودن بیسوادی و ایجاد فرهنگ مستقل اسلامی معمول و از همهٔ مسئولان کشور و ملت مسلمان ایران میخواهد در رابطه با این جهاد بزرگ بوظایف دینی و شرعی خود عمل نمایند.

۲ـ وزارت آموزش و پرورش باید کلیهٔ امکانات آموزشی خود را بکار گرفته و تمام افراد لازم التعلیم را در سراسر کشور جمهوری اسلامی ایران زیر پوشش آموزش قرار دهد تا هر سال گروهی به جمع بیسوادان افزوده نگردد.

۳ـ لایحه‌ای در زمینهٔ آموزش اجباری برای بزرگسالان باید در مجلس شورای اسلامی تصویب و توسط دولت و نهضت بطور جدی پیگیری شود و برای بیسوادانی که موفق به گذراندن دوره مقدماتی نهضت سوداموزی شوند تسهیلات و امتیازات رفاهی خاصی منظور گردد.

٤ـ بیسوادان باید توسط مراجع مذهبی و ائمه جمعه و جماعات و مقامات کشوری شرعاً و عرفاً چنان ارشاد و موظف گردند که چاره‌ای جز سوادآموزی نداشته باشند.

۵ـ از آنجا که اجرای برنامه‌های نهضت سوادآموزی بدون تشریك مساعی همگانی امکان پذیر و موفقیت‌آمیز نیست از کلیه ارگانهای مملکتی درخواست میشود که در جهت همکاری از تمام امکانات و نیروهایی که میتواند در پیشبرد اهداف نهضت مؤثر باشد دریغ ننماید.

٦ـ نهضت سوادآموزی از مسئولین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران میخواهد رادیو و تلویزیون را مدرسه قرار داده و در برنامه‌های تربیت مربی و آموزشی و تبلیغات با نهضت همکاری جدّی و فعّال داشته باشند.

دومین سمینار نهضت سوادآموزی نیز بمدت یکهفته از تاریخ پنجشنبه چهارم تا شنبه ششم دیماه ۵۹ در مسجد دانشگاه تهران برگزار شد که در جلسات صبح و عصر آن بترتیب آقای دکتر صلواتی سرپرست نهضت، دکتر بهشتی، حجت‌الاسلام حائری شیرازی، دکتر باهنر، دکتر شریعتمداری، و آقای رجایی نخست‌وزیر پیرامون مسائل مربوط به امور نهضت سوادآموزی سخنرانی نمودند.

شاخه‌های فعالیت نهضت سواد آموزی در یکی از روستاهای زرند کرمان

ردیف	نام استان	تعداد کلاسها			تعداد نوسوادان			تاریخ تهیه آمار
		برادران	خواهران	جمع	برادران	خواهران	جمع	
۱	خراسان	۱۸٤	۲۷۱	٤۵۵	—	—	۲۲۵۷۰	۵۹/۶/۳۱
۲	مرکزی	—	—	۷۲۲	—	—	۱۸۸۹۸	۵۹/۶/۳۱
۳	کرمانشاهان	—	—	۲۲۹	۲۱۰۹	۳۳۳۸	٤٤٤۷	۵۹/۶/۳۱
٤	گیلان	۳۶	۱۰۱	۱۳۷	۵٤۹	۱٤۲۵	۱۹۷٤	۵۹/۶/۳۱
۵	آذربایجان غربی	۱۲	٦٤	۷٦	۲۵۹	۱۳۵۸	۱۶۱۷	۵۹/۶/۳۱
٦	هرمزگان	۳۹	٦۹	۱۰۸	۷۳۸	۱۳۵۹	۲۰۹۷	۵۹/۶/۳۱
۷	کهکیلویه و بویراحمد	۷	۱۱	۱۸	۷٦	۱۱۹	۱۹۵	۵۹/۶/۳۱
۸	زنجان	۷٦	۸۰	۱۵٦	۱۷٤۷	۱٤۸۵	۳۲۳۱	۵۹/۶/۳۱
۹	خوزستان	۱۲۰	٤۰۱	۵۲۱	—	—	۷۶۳۹	۵۹/۶/۳۱
۱۰	کردستان	۲۳	۲۱	٤٤	۸۲٦	۲۸۵	۱۱۱۱	۵۹/۸/۳۰
۱۱	کرمان	۱۹۳	۳۳۷	۵۳۰	۲۹۹۸	۵۲۲٤	۸۲۲۲	۵۹/۸/۳۰
۱۲	ایلام	—	—	—	—	—	۱۰٤	۵۹/۸/۳۰
۱۳	بوشهر	٤۹	۱۷۰	۲۱۹	۵۰٦	۲۵۲۸	۳۱۲٤	۵۹/۸/۳۰
۱٤	یزد	٦۵	۱۷۱	۲۳٦	۱۲۳۸	۳۳٦۰	٤۵۹۸	۵۹/۸/۳۰
۱۵	همدان	۵۵	۲٦٦	۳۲۱	۱۰۰٤	۵۲۸۸	٦۲۹۲	۵۹/۸/۳۰
۱٦	مازندران	٤٦۹	٤۲۷	۱۱۳۷	٦۵۲۲	۹٤٦۹	۲۰٦٦۵	۵۹/۸/۳۰
۱۷	سمنان	۵۳	۱۷۵	۲۲۸	۷۲۹	۲۸۱۷	۳۵٤٦	۵۹/۸/۳۰
۱۸	سیستان و بلوچستان	۱۷	٤۷	۲۵۷	۲٤۷۸	۱۱۳۷	٤۰۷٤	۵۹/۸/۳۰
۱۹	فارس	۱٤۷	۱۰۳	۹۸۰	۲۱۲۳	۱۳۰۳٤	۱۵۱۵۷	۵۹/۸/۳۰
۲۰	لرستان	٦٤	۱۱۷	۱۹۹	۱۱۳۰	۱۷۷۱	۲۹۰۱	۵۹/۸/۳۰
۲۱	تهران	—	—	۷۷۹۲	—	—	٤۱٦۷۱	۵۹/۸/۳۰
۲۲	اصفهان	٤٤٤	۱۱۷۳	۱٦۱۷	٦٦۱۵	۳۱۰۱۵	۳۷٦۳۰	۵۹/۸/۳۰
۲۳	آذربایجان شرقی	—	—	۷۲۲	—	—	۱۰۷۳٦	۵۹/۸/۳
۲٤	چهارمحال بختیاری	—	—	—	—	—	—	—
	جمع کل	۲۰۹۳	٤۷۳٤	۱۳۱۹۲	۲۱۷۷۷	۸٤۰۰۲	۲۷۳۳۹۹	—

مبنای سیاست اسلامی

ضابطه مدیریت درسیستم حکومت‌اسلامی چیست؟تشکیلات اسلامی ... ... است؟

ولی بطور خلاصه، موضوع کلیه تعاریف غیرمکتبی سیاست،

کلیه حرکت‌ها و جریانهای سیاسی را به دو دسته تقسیم

مسئله، مسئله چماقداری نیست مسئله امریکاست

(امام خمینی)

هر روز دهها و صدها زن و مرد، جوان و پیر و کودکان معصوم در زیر بارش بمبها و موشکها و خمسه خمسه‌ها وحشیانه قطعه قطعه میشوند سزاوار نیست که ما بجای متوجه کردن آنهان به جنگ و بسیج و سازماندهی مردم در مقابله با کفر آمریکائی چنان در جبهه ای که از داخل، بیگانه گشوده است معرکه‌دار میدان شده و قیل و قال راه بیندازیم که کسی صدای ضجه‌ها و فریادهای کودکان خردسال را که در حال تکه تکه شدن مادرشان را فریاد می کنند و یا ناله های در گلو خفه شدهٔ مادرانی را که در آخرین لحظات مرگ، گریهٔ کودکانشان را غم می‌خورند و یتیمی فردای فرزندانشان را اشک می ریزند نشنود.

تجربهٔ حرکتهای سیاسی و اجتماعی نشان میدهد که هرگاه درد اصلی جامعه و مبرم ترین مسئله ای که جامعه با آن روبروست شناخته شوه و همه در راه درمان آن درد جنب و جوش کنند. آنگاه بر جامعه‌وحدت حاکم خواهد شد و همه نیروهای جامعه همسو و متحد شده و سیل‌وار و انقلابی در حل مسائل و مشکلات خواهند کوشید. و کیست که انکار کند امروز اصلی ترین جبهه ما جنگی است که امپریالیزم بطور گسترده و بطریق نظامی بر ما تحمیل کرده است.

حرکتها و تلاشهای مذبوحانه امپریالیزم چه در دیگر کشورها و چه در مدت کوتاه عمر انقلاب خودمان بخوبی بیانگر اینستکه آمریکا هروقت می‌خواهد زمینهٔ یک کودتا و یا تهاجم نظامی را فراهم بیاورد ابتدا با دامن زدن به تشنج و ناآرامی در جامعه سعی می کند اذهان را از خود منحرف و بیکدیگر مشغول کرده و ثانیا زمینه های اجتماعی پذیرش یک حکومت دست نشانده را فراهم کند و این را در جریان حمله نظامی طبس، کودتای نوژه و... شاهد بوده ایم.

مثلا درست چند روز پس از وقوع جریان «شوم دانشگاه» که «شرارتهای ضداسلامی منحرفین» به اوج رسید روزنامهٔ نیویورک تایمز از قول یکی از مقامات دولت ریگان اعلام می کند که «ما منتظریم تا جریان تشنجات در ایران بالا گرفته و آنوقت وارد عمل شویم»

و سنگرسازی هائی که این روزها در مرزهای ایران و ترکیه از جانب رژیم دست نشاندهٔ این کشور صورت می گیرد بی رابطه با یک توطئه گسترده و عظیم علیه انقلاب اسلامی نمیباشد. هرچند که مقامات ترکیه اعلام کرده باشند «که ما این سنگرهای در مرز را در رابطه با جریانات داخلی کشورمان تدارک می بینیم»!؟

خوب چگونه می‌توان باور داشت که امریکا به انتظار بالا گرفتن جو تشنج و درگیری در جامعه نشسته باشد اما خود زمینه های این درگیری‌ها و برخوردها را فراهم نکند؟ آیا پذیرفته است که آمریکا به امید امدادهای غیبی و درگیریهای تصادفی و غیر سازمان یافته از جانب خویش بنشیند و تا قبل از آن دست به کاری نزند؟

بهرحال واقعیت انست که علیرغم چهره های متفاوت و گوناگون و ظواهر گمراه کنندهٔ این گونه وقایع همانطور که یکبار امام گفتند «مسئله، مسئله چماق بازی نیست و مسئله آمریکاست».

گفتیم که اکنون اصلی ترین مسئله ما مسئله جنگی است که بر ما تحمیل شده و مسئله، خونخواهی هزاران هزار کودک بیگناه و زن و مرد و جوان و پیری است که در جریان این جنگ بناحق شهید شده

می‌دهند که «لاحکم الاالله» و علی فریاد برمیاورد کلمة حق یرادبها الباطل» بدینخاطر است که آنها با طرح این شعار حق می‌خواستند که منظور و هدف باطلی را جایگزین کنند

> * حرکتها و تلاشهای مذبوحانه امپریالیزم چه در دیگر کشورها و چه درمدت کوتاه عمر انقلاب خودمان بخوبی بیانگر اینستکه آمریکا هروقت می خواهد زمینه، یک کودتا و یا تهاجم نظامی را فراهم بیاورد ابتدا با دامن زدن به تشنج و ناآرامی درجامعه سعی می کند اذهان را از خودمنحرف و بیکدیگر مشغول کرده و ثانیا زمینه های اجتماعی پذیرش یک حکومت دست نشانده را فراهم کند و این را درجریان حمله نظامی طبس، کودتای نوژه و... شاهد بوده ایم.

فرض کنید درچنین شرائط کسی بیاید و با طرح ضعف ها و نارسائیها و... اینکه باید به جای آنها چنین و چنان شود نتیجه گیری کند پس الان اصلی ترین وظیفه اینستکه این دولت را و این حاکمیت را سرنگون کنیم و مثلا مثل بعضی گروهکها شعار جنگ داخلی را طرح کند خب معلوم است که خائن است و مرادش از ذکر بعضی حرفهای «راست و درست» چیست؟!

ما درجریان غصب خلافت می بینیم که علی (ع) علیرغم اینکه حق مسلم او سلب می شود و علیرغم انتقادات و ایرادات و اشکالات اصولی ئی که به خلفا داشت هرگز برخورد براندازی و ایجاد جاروجنجال و... نمیکند و فریاد واشریعتا برنمیدارد بلکه بلحاظ اینکه حفظ وحدت صفوف مسلمین و تقویت جبهه داخلی و انقلاب نوپای محمد (ص) را در برابر هجوم قدرتهای ایران وروم اصل می داند خار درچشم و استخوان درگلو ۲۵ سال صبر می کند و خانه نشین میشود؟

و چندان درامر حکومت خلیفه دوم را کمک و راهنمائی وارشاد می کند که خود او می گوید اگر علی نبود من هلاک می شدم و این درحالیست که فرض کنیم که ما برحقیم والا درخود این حرفها بسیار است)

یکی از کارهای بزرگ امام همواره طرح شعار اصلی و سپس هدایت مردم درجهت آن است. و یکی از شعارهای بسیار مهمی که امام دائما برآن تاکید دارند مسئله «وحدت» است. همینجا تذکراین نکته ضروری است که معیار وحدت و اساس مشترکی که هم میتوان حول ان (وحدت) نمود امام میباشند و نیروها و جریانات اجتماعی و اشخاص بهر نسبت که درخط امام و طبق رهنمودهای امام عمل می کنند قابل تائید و بهر نسبت که از این خط دوری می جویند و یا عملا دربرابر آن خط می کشند و موضع می گیرند قابل طرد و شیوه های مقابله با آنها به گونه های دیگری است که بازهم آنها را امام مشخص می کند.

خلاصه کنیم:

درشرائط کنونی که مبارزه ما با استکبار جهانی به سردمداری آمریکای جهانخوار می رود تا معارضه و مبارزه ای باشد درهر نقطه ای از جهان که مردمی محروم هستند و درزیر چکمه های دژخیمان آمریکائی لمیده می شوند و این مبارزه یک مبارزه عمیق و اساسی و برمبنای تکلیف الهی است تداوم و توده ای کردن جنگی که بوسیله امپریالیزم برما تحمیل شده است تا دفع تجاوز و بجا نشاندن صدام به همت قهر انقلابی توده های مسلمان و ارتشیان دلیر و پاسداران سلحشور وظیفه ای اصلی است. ولذا توجه به هرمسئله دیگر و اصلی و عمده کردن مسائل دیگر درشرائط فعلی و سمتگیری مبارزه امت مسلمان از معارضه خارجی و استقلال طلبانه به هرمسئله دیگری ولو حق، یک شعار کاملا انحرافی است و بلکه می‌توان از آن به عنوان جنگ زرگری وحیدر نعمتی یاد کرد که نیروی ما را از جبهه واحد به جبهه های گوناگون کشانده درنهایت همنوائی و همصدائی با آمریکا و صدام است.

لذا با توجه به مسائل فوق اعلام می کنیم.

۱ـ اساس همه شعارها و اعمال ما اسلام است، و تجسم عینی اسلام عزیز دروجود ولی امر مسلمین حضرت امام خمینی است.

۲ـ همانگونه که امام بارها فرموده اند شعار اصلی ما «وحدت» بوده و نیز همانگونه که درروز پنجشنبه فرمودند و اعلام خطر کردند باید مواظب حفظ وحدت بود. ملت وروحانیت باید بیدار باشند وتوطئه جداسازی این دو نیرو یعنی ملت و روحانیت و منزوی کردن روحانیت را یک خطر جدی و عمیق و سازمان یافته بدانند.

۳ـ حادثه شوم روز پنجشنبه دانشگاه را یک جریان کاملا انحرافی و ضدانقلاب اسلامی می دانیم که درصورت ادامه از ناحیه بعضی جناحها خائنانه خواهد بود.

واقعه شوم دانشگاه و شرارتهای ضد اسلامی

بقیه از صفحه ۱

*** تجربه سیاسی و اجتماعی نشان میدهد که هرگاه درد اصلی جامعه و اصلی ترین مسئله ای که جامعه با آن روبروست شناخته شود و همه درراه درمان آن درد جنب و جوش کنند، آنگاه برجامعه وحدت حاکم خواهد شد و همه نیروهای جامعه همصدا و متحد شده و سیل وار و انقلابی در حل مسائل و مشکلات خواهند کوشید.**

برابر جریان چماقداری معرفی کنند.

بهرحال ما بی آنکه بخواهیم به تصویر آنچه که گذشت و همه دیدند از زاویه دید خاص خود بپردازیم مسئله را در رابطه با پدیدهٔ جنگ، جنگی که با حدت و شدت در مرزها جریان دارد و توطئه های گسترده و عظیمی که هر روز از جانب آمریکا تدارک دیده می شود طرح خواهیم کرد. باشد که آنانکه وابسته نیستند و عامل مستقیم دشمن نمیباشند قدری بخود آیند و در دامی که در این جریانات آمریکا می گسترد اسیر نشده و همصدا با آنها علیه اساس جمهوری اسلامی عمل نکنند.

اکنون جنگ با تمام چهرهٔ کریهش چنگ و دندان می نمایاند و هر روز دهها و صدها زن و مرد، جوان و پیر و کودکان معصوم در زیر بارش بمبها و موشکها و خمسه خمسه ها وحشیانه قطعه قطعه میشوند سزاوار نیست که ما بجای متوجه کردن آنهان به جنگ و بسیج و سازماندهی مردم در مقابله با کفر آمریکائی چنان در جبهه ای که از داخل، بیگانه گسترده است معرکه دار میدان شده و قیل و قال راه بیندازیم که کسی صدای ضجه ها و فریادهای کودکان خردسال را که در حال تکه تکه شدن مادرشان را فریاد می کنند و یا ناله های در گلو خفه شدهٔ مادرانی را که در آخرین لحظات مرگ، گریهٔ کودکانشان را غم می خورند و یتیمی فردای فرزندانشان را اشک می ریزند نشنود.

تجربهٔ حرکتهای سیاسی و اجتماعی نشان میدهد که هرگاه درد اصلی جامعه و مبرم ترین مسئله ای که جامعه با آن روبروست شناخته شود و همه در راه درمان آن درد جنب و جوش کنند. آنگاه بر جامعه وحدت حاکم خواهد شد و همه نیروهای جامعه همسو و متحد شده و سیل وار و انقلابی در حل مسائل و مشکلات خواهند کوشید. و کیست که انکار کند امروز اصلی ترین جبهه ما جنگی است که امپریالیزم بطور گسترده و بطریق نظامی بر ما تحمیل کرده است.

اند و مسئله مسئلهٔ نزدیک به دو میلیون آواره ای است که خانه و کاشانه و هستی خود را از دست داده اند. و باز مهمتر از آن خطر تهدید هجوم گسترده و وسیعتر آمریکاست که هر لحظه در کار ساختن و پرداختن توطئه ای تازه است. آری خطر، لشگرارائی استکبار و کفر جهانی در برابر انقلاب نوپای اسلامی است. و در چنین شرائطی علیرغم همهٔ اختلافات ـ که بهرحال واقعیت هستند ـ پرداختن به یکدیگر و غافل شدن از دشمن اصلی گناهی بزرگ است. گناهی که ارتکاب بدان فرصتی برای توبه و بازگشت نخواهد گذاشت و نتیجه شوم آن اضمحلال جمهوری اسلامی و پایمال شدن خون صدها هزار شهیدی است که در راه آن جان باخته اند.

راستی چه باید کرد؟ از طرفی واقعیت آنست که ما بهرحال باهم اختلاف سلیقه، اختلاف خط و.... داریم (هرچند که امروز مسئله ابعادی دیگر گرفته و جز در رابطه با تجزیه و تحلیل استکبار انسانی و مسائل خصلتی قابل بررسی نیست) و از طرف دیگر حقیقت آنست که اگر یک لحظه غفلت کنیم، اسلام و انقلاب و همه نابود خواهیم شد.

در اینجا بنظر میرسد که شیوهٔ حرکت امام علی که او نیز در برابر چنان واقعیتی و چنین حقیقتی قرار گرفته بود سخت آموزنده باشد و سر تأکید مصرانه امام بر مسئله «وحدت» علیرغم آگاهی کاملشان بر همهٔ خط و ربطها نیز در همینجا نهفته است. دقت در موضعگیریهای امام علی (ع) روش اصلی ـ فرعی کردن مسائل و قضایا را بما می آموزد و نشان میدهد که چگونه حفظ وحدت صفوف مسلمین گاه بر مسلم ترین «حق»ها اولویت و ارجحیت دارد. و ضمنا مشت کسانی که «جاه طلبی»ها و «مقام پرستی»ها و «هواهای نفسانی» و در یک کلمه استکبار خویش را، پوشش شرعی دفاع از شریعت و میهن می زنند بازمی کند. وقتی که خوارج شعار می دهند که «لاحکم الاالله» و علی فریاد برمیآورد کلمهٔ حق یرادبها الباطل» بدینخاطر است که آنها با طرح این شعار حق می خواستند که منظور و هدف باطلی را جایگزین کنند

*** حرکتها و تلاشهای مذبوحانه امپریالیزم چه دردیگر کشورها و چه درمدت کوتاه عمر انقلاب خودمان بخوبی بیانگر اینستکه آمریکا هروقت می خواهد زمینه، یک کودتا و یا تهاجم نظامی را فراهم بیاورد ابتدا با دامن زدن به تشنج و ناآرامی درجامعه سعی می**

*** اکنون اصلی ترین مسئله ما مسئله جنگی است که برما تحمیل شده و مسئله، خونخواهی هزاران هزار کودک بیگناه و زن و مرد و جوان و پیری است که درجریان این جنگ بناحق شهید شده اند و مسئله، مسئله نزدیک به دو میلیون آواره ای است که خانه و کاشانه و هستی خود را از دست داده اند، و باز مهمتر از آن خطر تهدید هجوم گسترده و وسیعتر آمریکاست که هر لحظه درکار ساختن و پرداختن توطئه ای تازه است.**

بهرحال هروقت و هرلحظه که درشناخت دشمن اصلی و یا اصلی ترین، ضروری ترین و فوری ترین مسئله ای که باید بدان پرداخت دچار خطا شدیم آن لحظه آغازی است بر غلبه دشمن برما و درنتیجه شکست نهائی ما.

شاید اگر بتوانیم بگوئیم امام را شناخته ایم. می توان گفت که یکی از کارهای بزرگ امام همواره طرح شعار اصلی و سپس هدایت مردم درجهت آن است. و یکی از شعارهای بسیار مهمی که امام دائما برآن تاکید دارند مسئله «وحدت» است. همینجا تذکراین نکته ضروری است که معیار وحدت و اساس مشترکی که هم میتوان حول آن (وحدت) نمود امام میباشند و نیروها و جریانات اجتماعی و اشخاص بهر نسبت که درخط امام و طبق رهنمودهای امام عمل می کنند قابل تائید و بهر نسبت که از این خط دوری می جویند و یا عملا دربرابر آن خط می کشند و موضع می گیرند قابل طرد و شیوه های مقابله با آنها به گونه های دیگری است که بازهم آنها را امام مشخص می کند.

خلاصه کنیم:

درشرائط کنونی که مبارزه ما با استکبار جهانی به سردمداری آمریکای جهانخوار می رود تا معارضه و مبارزه ای باشد درهر نقطه ای از جهان که مردمی محروم هستند و درزیر چکمه های دژخیمان

اسلام‌زدایی: توطئه استکبار جهانی بر علیه انقلاب اسلامی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

وَ اِذا قیلَ لَهُم لاتُفسِدوا فی‌الاَرض قالوا اِنَّما نَحنُ مُصلِحون

(قرآن کریم)

تجربه نشان داده است که استکبار جهانی از حرکت‌های آزادیخواهانهٔ مبتنی بر ایدئولوژی‌های گروهی و حزبی یا ناسیونالیسم و برتری نژادی، ترس و دلواپسی چندانی ندارد. زیرا که با درهم شکستن بنیاد اینگونه حرکت‌ها و با قطع کردن رأس هرم، بفراحتی اینگونه نهضت‌ها را اگرنه برای همیشه، دست‌کم برای سالها خاموش می‌سازد.

علت شکست و ناکامی حرکت‌های قومی و ناسیونالیستی و نژادی و حزبی، قائم بودن آنها بر «چهره‌ها» و «رهبران» بوده است. تا زمانی که آن چهره‌ها در صحنه حضور داشته‌اند، حرکت نیز وجود داشته و توده‌ها بدنبال چهره‌های خود حرکت می‌کرده‌اند. اما همینکه رهبران از صحنه کنار می‌کشیده‌اند یا پس از سپری کردن عمری از دنیا رخت برمی‌بسته‌اند یا ترور یا اعدام می‌شده‌اند، حرکتها و خیزش‌ها خاموش می‌شده و نظام‌های حاکم بدست کارگزاران استعمار می‌افتاده است. سرنوشت کشورها و رهبرانی همچون عبدالناصر در مصر و آلنده در شیلی و تاحدودی مائو در چین، اینگونه بوده است.

اما برخورد استکبار جهانی با نهضتها و انقلابات مبتنی بر «مکتب» به گونهٔ دیگری است. استکبار جهانی تنها و تنها از نهضتها و انقلابات مکتبی هراسمند و نگران بوده و حیات این حرکتها را مساوی با زوال و نابودی خود می‌داند. زیرا که اولا: اینگونه انقلابات ـ مانند انقلاب کبیر اسلامی ایران ـ مبتنی بر «چهره‌ها» نیست بلکه قائم به «مکتب» است. ثانیاً: احیاء و عرضهٔ مکتبی مانند اسلام، به جهانی که چه در اردوگاه شرق و چه در اردوگاه غرب با شکست ایدئولوژیکی روبرو شده و به خط آخر و بن‌بست در برابر روح تشنه و بی‌قرار بشری رسیده، کوبنده‌ترین ضربه‌ای است که در تاریخ کفر معاصر، بر پیکر استکبار جهانی می‌تواند فرود بیاید.

دربرابر اوجگیری حرکت‌های مبتنی بر مکتب، استکبار جهانی چه می‌تواند بکند؟: اسلام‌زدایی. اکنون که نمی‌تواند مستقیماً توده‌هائی را که مکتب با روح و جان و سرشتشان آمیخته است، از اسلام بازدارد و بسوی کفر دعوت کند،

در صفحه ۱۱

روحانیت پیشتاز اسلام و مبارزهٔ خونین با استکبار جهانی

در صفحه ۶

نقش امریکا در ایجاد جنگ و برقراری صلح

در صفحه ۹

سپاه پاسداران از دید دشمنان انقلاب

در صفحه ۵

واقعه شوم دانشگاه و شرارتهای ضداسلامی

بسم ا... الرحمن الرحیم

گاه شرائط اجتماعی چنان آشفته و تیره می‌شود و فضا آنقدر مسموم و آلوده است که انسان طرح مسائل را هرچندهم که حق باشد جایز نمی‌بیند. در جوی که حق و باطل را بهم میآمیزند و فضای شبهه و ابهام ایجاد می‌کنند و یک مسئله به ضد خودش تبدیل می‌شود. فرض کنید به همین مسئله «وحدت» نگاهی بیندازیم، اینروزها آگاهانه یا ناآگاه خنجر زدن به وحدت صفوف مسلمین که یکی از پشتوانه‌ها و اهرمهای اصلی پیروزیشان بر رژیم دیکتاتوری و از عوامل اصلی مقاومتشان در برابر امپریالیزم است چنان بالا گرفته است و چنان چماق‌ها بر سر و کول «وحدت» کوبیده می‌شود که انسان می‌پندارد نکند طرح مسئله «وحدت» خود نوعی «وحدت شکنی» باشد!! چنانکه می‌بینیم همهٔ عوامل وحدت شکن در زیر چتر «وحدت» چنین می‌کنند. بر این سیاق ما را چندان قصد آن نبود تا در درگیریها و برخوردهای مقطعی که خود ادامهٔ جریاناتی هستند وارد شده و با پرداختن بدان این جو خطرناک و مسموم را تیره‌تر کرده باشیم و صد البته که اکنون نیز چنین قصدی نداریم اما وقایع روز پنجشنبه چهاردهم اسفند چیزی نبود که بتوان به سادگی از آن گذشت و اصلا آنرا طرح کرد.

بیشک جریان آنروز حاکی از یک تحرک وسیع و گسترده ضدانقلاب بمعنای واقعی کلمه و یک تشکل و وحدت نامقدس راست ترین جناحها تا چپ ترین آنها ـ البته از نوع آمریکائیش ـ آنهم نه علیه گروه، حزب، دسته و یا اشخاص بخصوصی بلکه علیه تمامیت و اساس جمهوری اسلامیّ بود.

گرچه عواملی ذهنی و عینی زمینه ساز و بهانه این هجوم گسترده ضدانقلاب بود و بررسی آن بدون بررسی سیر تحول و تکامل چماقداری ناقص می‌نماید اما مسئله آنچنان نبود که می‌خواهند آنرا عکس‌العمل طبیعی و منطقی مردم ـ کدام مردم!! ـ در

صفحه ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

سیزده آبان

شماره ۱۲ — ۱۲ صفحه
تاریخ ۲۱/۱/۶۰ — قیمت ۲۵

الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور

نشریه انجمن اسلامی دانشجویان حوزه اکلاهما

سیاست از دید گاه مکتب

محورهای درس :

- مطرح کردن سئوالاتی پیرامون سیستم حکومتی اسلام .
- فرق تعاریف علمی ومکتبی .
- تعاریف علمی " سیاست " و مشخصات آن .
  - الف ــ بررسی قدرت
  - ب ــ بررسی " دولت "
- سیاست شیطانی چیست ؟و مشخصات آن کدام است ؟
- مشخصات سیستم حکومتی اسلام .
- مفهوم " تقوی " ، رشد، تعادل قدرت عمومی چیست ؟
- تعریف اسلامی سیاست
- مشخصات سیاست اسلامی

صفحه ۰

تحریف تاریخ معاصر ایران و رسالت نسل امروز

● امپریالیزم بقدرت انفجاری ایمان انسان مسلمان کاملاً وقوف دارد و نقش تقوای اسلامی در شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی و سیاسی را بخوبی لمس کرده است.

در صفحه ۳

● اسلام‌زدایی: توطئه استکبار جهانی بر علیه انقلاب اسلامی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

وَ اِذا قیلَ لَهُم لاتُفسِدوا فِی الاَرضِ قالوا اِنَّما نَحنُ مُصلِحون

(قرآن کریم)

تجربه نشان داده است که استکبار جهانی از حرکت‌های آزادیخواهانهٔ مبتنی بر ایدئولوژی‌های گروهی و حزبی یا ناسیونالیزم و برتری نژادی، ترس و دلواپسی چندانی ندارد. زیرا که با درهم شکستن بنیاد اینگونه حرکت‌ها و با قطع کردن راس هرم، بهراحتی اینگونه نهضت‌ها را اگرنه برای

آنگاه که «زینبی» باید بود

در صفحه ۷

روحانیت پیشتاز اسلام و مبارزهٔ خونین با استکبار جهانی

در صفحه ۶

نقش امریکا در ایجاد جنگ

سپاه پاسداران

مشغول بحث میباشند و تعدادی از شیشه‌های ساختمان شکسته‌شده است و عده‌ای نیز پلاکاردهایی درچهارراه‌های اطراف دردست گرفته‌اندکه مضمون آنها محکوم کردن حمله و هجوم به خوابگاه دختران میباشد. مجروحین بطوریکه خود اظهار کرده‌اند اکثرا" توسط تیغ، چاقو، سنگ ومیله‌ء آهنی مضروب شده‌اند. و ده نفرشان توسط اورژانس تهران به بیمارستان منتقل شده‌اند.

نماینده دختران دانشجو گفته است که یک‌بار در صبح روز سه‌شنبه افرادی مسلح با حکم دادستانی‌انقلاب از آنها خواسته‌اند محل را ترک کنند و چون اکثرآنهادر ارگانهای مختلف درتهران مشغول کار هستند تقاضای محل دیگری برای سکونت کرده‌اند. ولی دراثرمقاومتشان، آنهارا کتک زده‌اندواطاقهایشان رابهم ریخته‌اند و بادخالت همسایگان و افرادمحل، گفته‌اند میرویم و بامردم برمیگردیم.

به گفته نماینده دانشجویان حدود ساعت ۷ شب عده‌ای باشعار حزب فقط حزب‌الله، به ساختمان‌حمله کرده‌اند، و باوجود مذاکرات آنها بانماینده‌دادستان آب و برق را قطع کرده‌اند و با کارد و تیغ و بطری و چماق به جان آنها افتاده‌اند.

بطوریکه نماینده دانشجویان گفته است ازچهل نفر ساکنین خوابگاه، بیش‌از ده نفر مجروح شده‌اند که باوجود ممانعت اشغال‌کنندگان، باتلاش مامورین‌اورژانس به بیمارستان منتقل شده‌اند.
این نماینده همچنین گفته است که این حمله‌کنندگان کاملا" سازمان داده شده بوده‌اند و نماینده‌دادستان درنیمه‌شب، پس از تصرف‌ساختمان به دانشجویان قول داده‌است که یک آپارتمان را موقتا" دراختیارشان بگذاردتا بعدا" جای مناسبی برایشان پیدا شود، ولی پس از مذاکره با مهاجمین، قول خودرا پس گرفته است.

سخنگوی ۳۵ نفر افرادي كه ساختمان را تصرف کرده‌اند چنین گفته است: " ما دیروز با برادران دیگر در این حوالي شاهد بودیم که عده‌ای از دادستانی با حکم‌دادستان برای تخلیه‌اینجا آمدند، ولی ساکنان خوابگاه با شعارهای مختلف و اهانت به برادران پاسدار جوی درست کردند که برادران انتظامی بخاطر جلوگیری از درگیری محل را ترک کردند. ما پس از دیدن این قضایا، تصمیم گرفتیم با همت برادران، این‌ساختمان را بگیریم و دراختیار آوارگان جنگی بگذاریم.
و ما مردمیکه با بوجود آوردن ۱۷ شهریور آقایانی را که در فرنگ بودند به مسند قدرت نشاندیم، حالا نمی‌توانیم ببینیم دختران آنها و یا عوامل آنها قوانین کشور را اینچنین زیرپا بگذارند و در این درگیری هم‌یکنفر از برادران ماتوسط یکی از دختران مجروح شد. و در جواب اعتراض دختران دانشجو که می‌گفتند ما مقام مسئول نیستیم، جواب دادیم که ما برای‌حمایت از خانواده‌های‌جنگی ستاد و آدرس‌هائی داریم که فعلا بخاطر تدابیر امنیتی اسم آنها را نمی‌گویم و مثلا چندنفر از ستاد اتحادیه‌های انجمنهای اسلامی غرب تهران هم هستند."

سخنگوی تصرف‌کنندگان ساختمان این موضوع را که افراد نهادهای رسمی هم در جریان تصرف ساختمان دخالت داشته‌اند تکذیب کرده و اظهار داشته است که در جریان تصرف اصلا درگیری بوجود نیامده و زخمی‌شدگان خودشان با سر داخل شیشه‌ها رفته‌اند که زخمی بشوند. وی گفته است که " اینکار اصلا سازماندهی قبلی نداشت و فقط عده‌ای بودیم، که با وجود شغلهای متفاوت از قبیل محصل و خطاط روی دیوارها و غیره دیدیم همفکر هستیم و آشنا شدیم."

این‌سخنگو در مورد امضاء اطلاعیه تصرف ساختمان با نام " انجمن اسلامی حامیان مناطق جنگی" و تشکیلات و مرامنامه و ضوابط این انجمن پاسخ داده:
" این اسم را جدیدا انتخاب کردیم و دیشب که اینجا جمع شدیم، گفتیم یک فکر مشترک داشته باشیم و این اسم را روی ستادمان گذاشتیم که برای مردم بد تداعی نشود که ما بعنوان چماق‌بدست و از این‌حرفها بقول آنها بوده‌ایم. و این انجمن اسلامی ریشه‌های چندساله دارد ولي برای این ساختمان از دیشب تشکیل شده است."
سخنگوی متصرفین در پاسخ این سئوال که چرا محافظین ساختمان صورت خود را پوشانده‌اند گفته است " بخاطر اینکه عکس آنها را می‌گیرند و برای تدابیر امنیتی صورت خود را پوشانده‌اند. البته ما تابع نهادهای رسمی هستیم و اگر بگویند اینجا را تخلیه کنید بلافاصله تخلیه خواهیم کرد. ولی آیا ۱۵ نفر دانشجو یک ساختمان ۴ طبقه احتیاج دارند"
این سخنگو اضافه کرده است " کار اسکان جنگ‌زده‌ها با وزارت کشور است و چون دولت‌مردمی است ما به‌آن کمک می‌کنیم و بما گفته‌اند شما بگردید برای ساختمانهای بلااستفاده، بیائید از ما مجوز بگیرید ولی چون اینجا حکم دادستانی ندیده گرفته شد و جو شانتاژ بوده‌بدون مجوز عمل کردیم. البته درگیری در این شرایط بنفع آمریکاست ولی باید ریشه‌یابی کرد و در اینمورد، چون اینها می‌دانند اگر اسلام درجنگ پیروز شود و برادرانمان از جبهه بازگردند، نیروهای مخالف نمی‌توانند سربلند کنند خیانتهایشان مشخص شده است و قرآن بما حکم می‌کند به اینها رحم نکنیم و ما متاسفیم که چرا اینقدر مسامحه شده است و من اینرا از دولت موقت می‌دانم و انشاءالله دولت انقلابی آقای رجایی اینها را برطرف می‌کند."
در دیداری که خبرنگار ما با چند خانوادهٔ جنگ‌زده مستقر در ساختمان داشته است اکثر اظهار داشته‌اند که در وضع بدی بسرمی‌برده‌اند و با مراجعه به همه ارگانهای رسمی بالاخره از طرف کمیته ۱۲ در محلی در خیابان قزوین جاداده‌شده‌بودند ولی محلشان بسیار نامناسب بوده است و با راهنمایی و کمک اشخاصی مانند آقای قربانی (سخنگوی تصرف‌کنندگان) و یا آقای عشقی مامور کمیته مرکزی مستقر درکلانتری ۱۱ به محل خوابگاه آمده‌اند. همه از وضع جدید راضی بوده‌اند و می‌گفته‌اند وقتی چنین جاهایی هست چرا ما باید آواره باشیم. در مورد اینکه چه کسانی قبلا در ساختمان بوده‌اند اکثرا اطلاعی نداشته‌اند.
سرایدار ساختمان در مورد درگیری‌ها گفته است که اصلا کتک‌کاری نشده و کسی زخمي نشده است و آب و برق را خودش قطع کرده تا آتش‌سوزی پیش نیاید. و افرادی که از اورژانس آمده‌اند، کسی را نبرده‌اند چون کسی زخمی نبوده است. وی گفته است در خوابگاههای دیگر دانشگاه صنعتی شریف افراد جهاد و جنگ‌زده‌ها سکونت دارند.
برای اطلاع از وضعیت خوابگاههای دیگر دانشگاه صنعتی خبرنگار ما به خوابگاه شماره ۲ رفته است و نگهبان این خوابگاه به او گفته که ساکنان خوابگاه چهارنفر از برادران دانشجوی جهاد دانشگاهی هستند که یکنفر از آنها خانواده‌اش را اینجا گذاشته و خودش فعلا رفته است.
گنجایش خوابگاه تا پنجاه‌نفر است و تابحال راجع به اسکان جنگ‌زده‌ها در اینجا صحبتی نشده است.

وزارت دادگستری این کشور را نیز عهده دار بود به پاکستان گریخته است.
خبرگزاری فرانسه می‌افزاید برغم‌بیانیه

ماده شیمیائی "نیترو دوپروپان" سروکاردارند درخواست کرد فورا" به مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت مراجعه نمایند.

سنت وسازمان‌متفکرین مسلمان وسایر گروههای اسلامی حمایت کامل خودرا ازانقلاب‌اسلامی ایران برهبری امام خمینی اعلام داشتند و جنگ تحمیلی عراق برعلیه ایران را هم

مراسم بزرگداشت ...
کشتار مردم ...

مشهد ـ عصر دیروز در دومین سالگرد کشتار بیرحمانه صدها تن از مردم متعهدومسلمان مشهد بدست مزدوران رژیم وابسته گذشته، جمع کثیری از مردم‌در دارالزهد صحن امام حرم مطهر حضرت رضا (ع) گرد آمدند وطی آن خاطره جانبازانی را که با شهادت‌خویش به ندای رهبر انقلاب پاسخ گفته و رژیمی را که دهها هزارتن از بهترین

مصاحبه مطبو...
واگذاری

روز گذشته اعضاء ستاد مرکزی واگذاری زمین در یک مصاحبه مطبوعاتی پیرامون نحوه فعالیت، مسائل و مشکلات ستاد مرکزی و هیئت‌های هفت

ساعات شرعی باُفق تهران

پنجشنبه ۱۱ دیماه۱۳۵۹
برابر ۲۴ صفر ۱۴۰۱

اذان‌مغرب	۱۷/۱۹
پایان‌شفق	۱۸/۳۱
طول‌روز	۱۱ ساعت و ۴۲
طلوع‌فجر (جمعه)	۵/۳۷
طلوع‌آفتاب (جمعه)	۷/۱۳
ظهرشرعی (جمعه)	۱۲/۰۹
اذان‌مغرب (جمعه)	۱۷/۱۹
پایان‌شفق (جمعه)	۱۸/۳۱
طول‌روز	۱۱ ساعت و ۴۲
طلوع‌فجر (شنبه)	۵/۳۷
طلوع‌آفتاب (شنبه)	۷/۱۳
ظهرشرعی (شنبه)	۱۲/۰۹
اذان‌مغرب (شنبه)	۱۷/۲۰

چاپ : شرکت ایرانچاپ

گزارش کار یکماهه شورای انقلاب فرهنگی باشرکت نخست وزیر مورد بررسی قرار گرفت

گزارش کار یکماهه شورای انقلاب فرهنگی با شرکت نخست‌وزیر و اعضاء مورد بررسی قرار گرفت.

عصر دیروز آقای محمد علی رجائی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی شرکت کرد. در این جلسه که دکتر محمد جواد باهنر وزیر آموزش و پرورش حجت‌الاسلام ربانی املشی ـ جلال‌الدین فارسی ـ دکتر عارفی وزیر علوم و آموزش‌عالی دکتر شریعتمداری شرکت داشتند گزارش کار یک ماهه اخیر ستاد انقلاب فرهنگی مورد مذاکره و بررسی قرار گرفت.

در پایان این جلسه آقای نخست‌وزیر در گفتگوئی با خبرنگاران خبرگزاری پارس اظهار داشت یکماه پیش که در جلسه ستاد انقلاب فرهنگی شرکت کردم قرار شد طرح چگونگی شروع کار دانشکده‌های پزشکی آماده شود و امروز این طرح مورد بررسی قرار گرفت و در هیئت دولت نیز مطرح خواهد شد تا پس از تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه‌شود ـ همچنین در این‌جلسه راجع به چگونگی کار دانشکده تربیت معلم مذاکراتی بعمل آمد و قرار شد کمیته پیگیری مخصوصی که اعضای آن برگزیده شده‌اند هر چه زودتر کار خود را شروع کند. آقای رجائی درباره رشته‌های فنی و کشاورزی گفت : طرحهای لازم این رشته‌های درسی ، تا ماه آینده توسط کمیته‌های مخصوص تهیه خواهد شد تا پس از بررسی به مجلس شورای اسلامی ارائه شود در پایان از آقای رجائی درباره استعفای وزیر دادگستری سئوال شد و ایشان گفتند استعفای وزیر دادگستری هنوز بدست من نرسیده است ولی از ایشان نامه‌ای دریافت کرده‌ام که لازم است در هیئت دولت مطرح شود و نتیجه آن بزودی اعلام خواهد شد.

ملاقات آیة‌الله مهدوی کنی با رئیس جمهوری

اهواز ـ خبرگزاری پارس آیت‌الله مهدوی‌کنی وزیر کشور که بخورستان سفر کرده است درگفتگوئی با خبرنگار خبرگزاری پارس دراهواز گفت :

دراین سفر دریکی از شهرهای خوزستان با آقای رئیس جمهور در مورد مسائل مملکتی گفتگو کردم . وی درمورد مسائل مطرح شده با ریاست جمهوری گفت : دراین ملاقات درمورد آوارگان جنگی ، تکمیل کابینه ، بحث‌هائی که گاهی در روزنامه‌ها و مصاحبه‌ها منشاء اختلاف ودرگیری میشود ونیز پیمانی که درجامعه روحانیت مبارز تهران منعقد گردید که براساس آن مسائل نفاق‌انگیز مطرح نشود، مذاکراتی صورت گرفت که باید امیدوار بود بعدا نتیجه آن ظاهر گردد در مورد جنگ آقای رئیس جمهور گفتند اوضاع خوب است و روزبروز نیز بهتر می‌شود ومساله آوارگان هم امیدواریم بزودی تا حدودی حل شود. البته باید توجه داشت که باپایان جنگ هم مساله‌آوارگان فوری حل نخواهد شد وبازسازی محل‌ها نیاز به زمان‌دارد و دولت خودرا برای اینکار آماده کرده است.

احتمال کناره گیری دووزیر کابینه افغانستان

خبرگزاری فرانسه ـ بنقل از منابع دیپلماتیک دردهلی نو گزارش داد ، دوتن دیگر از وزیران کابینه دولت افغانستان کناره‌گیری کرده وبدین ترتیب به حزب حاکم افغانستان که درگیر مناقشه داخلی است ضربه دیگری وارد شده است.

براساس این گزارش سعید گلاب‌زوی نور وزیر کشور، محمد اسماعیل دانش وزیر معادن افغانستان بیش از یک هفته است در انظار عمومی ظاهر نشده‌اند. منابع دیپلماتیک دردهلی‌نو گفتند تصور میرود این دووزیر کابینه‌افغانستان مخفی یا دستگیر شده باشند. گزارش‌های دیگر حاکی است که وزیران کشور ومعدن‌افغانستان به پاکستان عزیمت کرده‌اند.

هفته گذشته نیز گفته شد که معاون نخست‌ـ وزیر افغانستان که مقام وزارت دادگستری این کشور را نیز عهده دار بود به پاکستان گریخته است.

خبرگزاری فرانسه می‌ـ افزاید برغم بیانیه رادیو کابل که درآن عبدالرشید آزین‌معاون نخست‌وزیر، خبر پناهندگیش به پاکستان را تکذیب کرده‌است. غیبت وی از انظار عمومی‌که ده روز از آن میگذرد شایعه‌پناهندگی وی به پاکستان‌را هم‌ـ چنان قوت می‌بخشد. منابع دیپلماتیک همچنین گفتند دولت افغانستان قصد دارد دوران خدمت سربازی را دراین کشور بمدت شش ماه افزایش دهد. اخیرا از افسران‌ارتش افغانستان خواسته شده است نیروهای تحت فرمان خودرا تا زمان اعلام افزایش دوره خدمت سربازی کاملازیر نظر داشته باشند.

اطلاعیه وزارت کار

وزارت کار واموراجتماعی در اطلاعیه‌ای از کلیه صاحبان صنایع که با ماده شیمیائی "نیترو دوپروپان" سروکاردارند درخواست کرد فورا" به مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت مراجعه نمایند.

هجوم شبانه به خوابگاه دختران دانشجو

دوشب‌پیش درجریان تصرف خوابگاه دانشجویان دختردانشگاه‌صنعتی شریف ، ازطرف گروهی بنام "انجمن اسلامی حامیان مناطق جنگی" حدود۱۵نفر مجروح شده‌اند و ساکنین خوابگاه مدت‌دوروز است‌که درکنار خیابان بسر میبرند.

خبرنگار ما که دیروز درمحل حاضرشده است گزارش میدهد افرادزیادی درجلو ساختمان جمع شده‌اند و مشغول‌بحث میباشند و تعدادی از شیشه‌های‌ساختمان شکسته‌شده است و عده‌ای نیز پلاکاردهایی درچهارـ راه‌های اطراف دردست گرفته‌اندکه مضمون‌آنها محکوم کردن حمله و هجوم به خوابگاه دختران میباشد. مجروحین بطوریکه خود اظهار کرده‌اند اکثرا" توسط تیغ ، چاقو ، سنگ ومیله‌ء آهنی مضروب شده‌اند. و ده نفرشان توسط اورژانس تهران به بیمارستان منتقل

... اطلاعات انجمن پاسخ داده: